



# امک

دوره دوم سال دهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها) ★ قیمت: شماره ۶۴ تیر ماه ۱۳۶۸

## پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها)

به مناسبت

### دهمین سالگرد تاسیس سازمان

- به کارگران و زحمتکشان
- به اعضا و هواداران
- به زندانیان سیاسی
- به خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهیدان راه آزادی و سوسیالیسم

در صفحه ۲-۳

مساجدهای کارگر براندازی سازمان  
بارفیک محمد رضا شالگونوی  
عضو دفتر سیاسی

به مناسبت

دهمین سالگرد تاسیس

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها)

در صفحه ۱۴

## درباره مناسبات جدید بین رژیم ایران و دولت اتحاد شوروی

سافرت رفسنجانی به مسکو و انعکاس وسیع آن در سطح داخل کشور و در سطح بین المللی، که منجر به انعقاد قراردادهای متعدد و همکاریهای چند جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی تا سال ۲۰۰۰ گردید، توجه انظار عمومی را یکبار دیگر به این مناسبات و مبانی سیاست خارجی شوروی و اهداف آن جلب کرد. بدیهی است که برخورد با این مساله، با توجه به ماهیت نیروها و جریانات مختلف، دارای ماهیت و زاویه یکسانی نیست. فی‌المتل برای امپریالیستها رقابت با شوروی و چگونگی احیا نفوذ در ایران پس از انقلاب بهمین، که از نظر آنها دارای اهمیت ژئوپلیتیک تعیین کننده در منطقه و در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی است مطرح است. افکار عمومی غرب و یا نیروها و سازمانهای وابسته به اقصای بورژوازی ایران نیز، واکنشهای خاصی خود را داشته‌اند. اما برای کمیته‌های ایران که وظیفه سرنگون ساختن حکومت مافوق ارتجاعی ولایت فقیه و تلاش برای تحقق سادات اجتماعی طبقه کارگر را بر دوش خود دارند، چگونگی ماهیت و سطح مناسبات اتحاد جماهیر شوروی با رژیم ایران از زاویه بکلی متفاوتی مطرح است. اینکه چنین مناسباتی تا چه حد در تثبیت و مشروعیت بخشیدن به رژیم جنایتکار ایران موثر افتند و اینکه تا چه حد وظایف انترناسیونالیستی اتحاد شوروی را در حمایت از انقلابات، مخدوش سازد، از جمله مهمترین عوامل تعیین کننده در اتخاذ مواضع کمیته‌ها نسبت به این مناسبات است. بقیه در صفحه ۶

## جاودان باد یاد رفیق

### علیرضا شید

در دهمین سالگرد حیات سازمان، یاد رفیق شهیدمان علی رضا تشید، یکی از کادرهای برجسته جنبش کمونیستی و یکی از اعضای موسس سازمان را گرامی می‌داریم. در صفحه ۵

اطلاعیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارها)

درباره

ترور جنایتکارانه دکتر عبدالرحمن قاسملو و همراهانش در وین

در صفحه ۷

## بخشنامه دبیرخانه

درباره همه پرسى برای تعیین روال سازماندهی مبارزه اید ثلوزیک علنی در صفحه ۲۵

از تجارب کمیته‌ها و واحدهای سازمان

بیاموزیم در صفحه ۸

طرحها و قصه‌ها در مجلات

مستقل فرهنگی در ایران

در صفحه ۲۸

## سازمان اتحاد

برای مدافعان سوسیالیسم دموکراسی

انحلال طلبان: کبوتر با کبوتر ۰۰۰

در صفحه ۱۱

## پاسخ به نامه‌ها

در صفحه ۲۲

وحشت از مردم، ذاتی رژیم

جمهوری اسلامی در صفحه ۷

## در لابلای مطبوعات

○ به پیش در راه وحدت

○ توقع مردم ایران از حزب

و دولت شوروی در صفحه ۱۰

مگاه با کارگران و زحمتکشان جهان

○ چین

○ انتخابات لهستان در صفحه ۳۰



سازمان کارگران انقلابی ایران - تهران

## پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر به کارگران و زحمتکشان به مناسبت دهمین سالگرد تاسیس سازمان

باشند، در دو چیز اساسی با آنان متحد و هم نظرند: اینکه سرمایه داری با بر جا بماند؛ و اینکه برای حفظ سرمایه داری، قانون و سر نیزه بالای سر کارگران و استثمار شوندهگان نگاه داشته شود. همه آنهاست که دم از دموکراسی میزنند ولی در عین حال خواهان حفظ سلطه سرمایه داری اند، دموکراتهای نروغین و تو خالی اند که فقط قصد فریب شما را دارند. دموکراسی (یعنی حاکمیت اکثریت بر اقلیت) در ایران امروز فقط میتواند به معنای حاکمیت اکثریت استثمار شوندهگان بر اقلیت استثمارگر باشد. در ایران، کسی که به کارگران و زحمتکشان آزادی واقعی و کامل ندهد، نمیتواند مخالف سرمایه داری و استثمار و بی عدالتی اجتماعی باشد؛ و کسی که طرفدار حفظ سرمایه داری و استثمار باشد، جرئت نمیکند به کارگران و زحمتکشان آزادی بدهد. بقای سرمایه داری و استثمار، با سرکوب آزادی کارگران و زحمتکشان گره خورده است. به همین خاطر است که سرمایه داری هست، برای اکثریت مردم کشور، یعنی شما کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، نه عدالت اجتماعی و نه آزادی وجود خواهد داشت. تنها طبقه کارگر میتواند دموکراسی زحمتکشان، یعنی حاکمیت میلیونها استثمار شونده بر یکمشت استثمارگر زانو صفت را بر قرار سازد و در راه بر چیدن بساط سرمایه داری و بهره کشی و ساختن جامعه سوسیالیستی به پیش رود. رهائی از بردگی سرمایه، تنها کار خود طبقه کارگر است. اما برای آنکه طبقه کارگر بتواند رسالت رهائی خود و همه استثمار شوندهگان را انجام دهد، قبل از هر چیز باید هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی، بعنوان یک طبقه واحد و آگاه بر وظائف و رسالت خود، علیه طبقه سرمایه دار و دولت خدمتگزار سرمایه داران، متشکل شود. کارگران بدون شکل و سازمان نه تنها نمیتوانند به پرچمدار و پیشوای زحمتکشان و به آزاد کننده جامعه از ستمهای سرمایه داری تبدیل شوند، بلکه در مبارزات روزمره برای خواستههای جزئی اقتصادی و سیاسی خود نیز ناتوان و بی چاره میمانند. چاره کارگران، وحدت و تشکیلات است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان سیاسی انقلابی طبقه کارگر ایران است که وظیفه دارد کارگران را در امر خطیر شکل دهی و تشکل سیاسی یاری دهد؛ کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران را هدایت کند؛ ضرورت انقلاب سوسیالیستی و شرایط انجام آنرا به کارگران نشان دهد، طبقه کارگر را در جریان مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی و در سازماندهی تودههای زحمتکش و تهیست در زیر پرچم رهائی بخش خود، یاری کند؛ و سرانجام، طبقه کارگر را برای تسخیر قدرت حاکمه سیاسی و تشکل بعنوان طبقه حاکم، سازمان داده و هدایت کند؛ - امری که بدون آن، شکست انقلاب آتی در ایران مثل انقلاب پیشین، امری از پیش روشن و حتمی است و راه نجاتی برای مردم ایران نخواهد بود.

کارگران ایران! برای نبرد آگاهانه و سازمان یافته در راه آزادی و سوسیالیسم، به سازمان سیاسی رزمنه خود، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بپیوندید! رهائی بدست شمامست. برای رهائی، متشکل شوید!

زحمتکشان ایران! زنان زجر کشیده، خلقهای ستمدیده، جوانان محروم و بی آینده! در جامعه سرمایه داری، سرنوشت شما به سرنوشت طبقه کارگر بسته است. در نظام سرمایه داری برای شما آیندهای جز سیاهی و بدبختی وجود ندارد. در زیر پرچم سرخ طبقه کارگر متشکل شوید! رهائی طبقه کارگر، رهائی شمامست! از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) حمایت کنید! سرنگون باد جمهوری اسلامی! بر قرار باد جمهوری دموکراتیک خلق! زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - خرداد ۱۳۶۸

### کارگران و زحمتکشان ایران!

ده سال و نیم پیش شما به امید رهائی از ستم و استثمار قیام کردید و رژیم شاهنشاهی را سرنگون ساختید. اما انقلاب شما با رهبری خمینی به شکست انجامید و امید شما به آزادی و بهروزی، بر باد رفت. شما نه به آزادی دست یافتید و نه به عدالت اجتماعی. آنچه رهبری خمینی برای شما به بار آورد افزایش خفقان و سانسور و بگیر و ببند؛ افزایش نیروهای مسلح و سرکوبگر حاکم بر جان و مال شما؛ افزایش زندانها و شکنجه گاهها و اعدامها؛ افزایش ستم و تبعیض بر زنان، ملیتها و اقلیتهای مذهبی؛ افزایش بی حقی و بی حقوقی عمومی؛ افزایش بیکاری، خانه خرابی، بی خانمانی، و آوارگی؛ افزایش فقر و محرومیت و فاصله طبقاتی؛ افزایش ویرانی و ناامنی و بدبختی؛ و افزایش جهل و خرافات و بیماری و اعتیاد بوده است. خمینی در این ده سال و نیم، بیش از هر چیز در باره مستضعفان، با برهنهها و کوخ نشینان شعار داد و "استکبرین" و کاخ نشینان را لعن و نفرین کرد؛ اما همین خمینی در عمل، کونگان شما مردم زحمتکش و کارگر را از دیدن رنگ گوشت بر سفره خالی و یک جرعه شیر محروم ساخت و در عوض ۱/۵ تریلیون - یعنی ۱۵۰۰ میلیارد تومان به جیب سرمایه داران و بازاریان ریخت. تحت رهبری خمینی زندگی ۷۰ درصد مردم به زیر خط فقر سقوط کرد (یعنی در آمدشان پائین تر از حداقل دستمزد قرار گرفت) و در عوض، سرمایه داران در این مدت به اندازه تمام دوره ۵۷ ساله سلطنت پهلوی، سرمایه انباشتند! خمینی بهشت نسبی را به شما کارگران و زحمتکشان، و پول نقد را به سرمایه داران و بازاریان بخشید.

خط خمینی همین بود: شعارهای توخالی برای کارگران و تهیستان؛ و حفظ نظام استثمار و امکان جپاول برای سرمایه داران. این را شما در طول دهسال و نیم تجربه کردهاید و نتایج آنرا به چشم خود دیدهاید و میبینید. باز ماننگان سیاسی خمینی، وارث همین خط اند و سوگند هم میخورند که به خط خمینی وفادار خواهند ماند و راهی را که خمینی تا به امروز طی کرده بود ادامه خواهند داد. شما خوب میدانید که هیچک از سران حکومت بقدر، خود خمینی سنگ مستضعفین و با برهنهها را به سینه نمیزد. اگر محصول مستضعف پناهی و دلسوزی خود خمینی برای شما این بود که امروز میبینید، پس وای بر نتایج مستضعف پناهی دست دوم جانشینان خمینی!

اگر انقلاب بزرگ شما شکست خورد؛ اگر به آزادی و عدالت اجتماعی نرسیدید، برای آن بود که خمینی دستگاههای سرکوب، زورگویی و ستمگری بر شما را دو باره بر پا کرد؛ نهادهای قانون گذاری، تصمیم گیری و اجرایی بی اعتنا به خواستهها، نیازمندیها و اراده شما و بدور از دسترس شما را دو باره بر پا کرد؛ و به کمک این دستگاهها و نهادها، بساط استثمار و بهره کشی و غارت شما توسط سرمایه داران، مالکان و سوداگران را حفظ و پاسداری کرد. خمینی مخالف آن بود که شما خودتان مستقیماً سرنوشت خودتان را در دست بگیرید، برای خودتان قانون وضع کنید و خودتان مجری آن باشید؛ زیرا میدانست که اگر قدرت تصمیمگیری و اجرایی در دست تودههای کارگر و استثمار شوندهگان و تهیستان باشد، آنان هرگز تن به بردگی سرمایه نخواهند داد و در جهت بر چیدن بساط سرمایه داران و استثمارگران به پیش خواهند رفت. خمینی مخالف برده داری نبود، و مستضعف پناهی اش از این حد تجاوز نمیکرد که به بردهداران نصیحت کند که ثواب صدقه دادن به مستندان را فراموش نکنند!

منتقدین و رقبای خمینی، از منتظری و بازگان گرفته تا رجوی و نیم پهلوی، با خمینی و ادامه دهندگان خط او هر اختلاف سلیقه ای داشته



پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به خانواده‌های

شهیدان راه آزادی و سوسیالیسم  
و خانواده‌های زندانیان سیاسی

به مناسبت

دهمین سالگرد تاسیس سازمان

مادران، پدران! خواهران، برادران! همسران  
و فرزندان شهدای راه آزادی و سوسیالیسم و  
زندانیان سیاسی!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در  
آستانه عبور به دومین دهه فعالیت انقلابی  
خود، در برابر عزیزان شهید یا زندانی شما می‌ایستد  
و بر شرف انسانی و همت انقلابی آنان سر احترام  
فرو می‌آورد. آنان که آزادی ظاهری خود را فدای  
آزادی حقیقی میلیون‌ها هم‌نوع خود کردند؛ آنان که  
درد و رنج جثاتی از عزیزان و جگر گوشگان خود را  
به جان خریدند تا رژیم را وادار کنند که  
عزیزان و جگر گوشگان مردم را بخاطر اعتقاداتشان  
به بند میکشد و قتل عام میکند؛ آنان که زندان را  
به خانه ترجیح دادند تا خانه‌ها را از کابوس  
زندان رها سازند؛ و آنان که زندگی خود را بر سر  
دفاع از زندگی مردم گذاشتند؛ آنان، تنها فرزندان  
و جگر گوشگان و عزیزان شما نیستند؛ آنان فرزندان  
و جگر گوشگان و عزیزان خلق‌اند.

افتخار بر شما که پیروندگان، پاوران، یا  
زادگان این مظاهر آگاهی، بیداری و شرف خلق  
هستید!

و درود بر شما که در نبرد ناگزیر خلق  
برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی، سنگین  
ترین بها را تقبل کرده‌اید!

نقش شما در این مبارزه مقدس و انسانی،  
بسیار با اهمیت و خطیر است. اگر زندانیان  
سیاسی، فرهاد رسای یک خلق تحت ستم و در  
زنجیراند، شما خانواده‌های زندانیان سیاسی نیز  
فرهاد رسای این فرزندان اسیر خلق در چنگال  
شکجه گران و آسمکشان‌اید. اگر درست است که  
آنچه در زندانهای سیاسی ایران میگردد، چهره حقیقی  
رژیم جمهوری اسلامی است، تنها در توان شجاعت که  
این چهره هیولانی و کریه و هولناک را که در  
پشت دیوارهای ضخیم بتون و فولاد پنهان داشته  
میشود، از پرده بیرون افکند. این شما بوداید که  
چه در افشای جنایات رژیم شاه و چه در افشای  
بقیه در صفحه ۴



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به اعضاء و هواداران

به مناسبت دهمین سالگرد تاسیس سازمان

رفقای عزیز!

با فرا رسیدن چهارم تیر ماه ۱۳۶۸، سازمان ما یک دهه فعالیت انقلابی خود را پشت  
سر میگذارد. بیلان این فعالیت دهساله با کوتاه ترین کلمات و در فشرده ترین بیان عبارت بوده  
است از: افشای جسورانه و بلا تزلزل ارتجاعیت و ماهیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در کلیه  
وجوه و تمامی سطوح آن برای کارگران و زحمتکشان ایران، از نخستین روز بر پائی این رژیم، و  
آن هم در شرایطی که اکثریت مطلق توده‌های مردم از روی نا آگاهی در جانب این رژیم  
ایستاده و به مخالفان آن به چشم دشمنان خود و خائنین به انقلاب می‌نگریستند. تلاش برده‌ایمان  
و بر حوصله برای متوجه ساختن مردم به شکست انقلاب بخاطر حاکمیت یک نیروی ضد انقلابی  
و سوق دادن آنان به مبارزه جهت سرنگونی این رژیم و بر پائی یک انقلاب توده‌ای دیگر و  
مبارزه بی امان با تمامی سازشکاران و خائنینی که تیغ‌بین رژیم ارتجاعی را بر روی کارگران و  
زحمتکشان و گروه‌های انقلابی تیز می‌کردند. روشن کردن این حقیقت که مبارزه برای دمکراسی در  
ایران جز با رهبری طبقه کارگر و دست زدن به انقلاب سوسیالیستی به پیروزی قطعی نخواهد  
رسید و اگر حاکمیت کارگران و زحمتکشان و انتقال بی وقفه به سوسیالیسم، یعنی جمهوری  
دمکراتیک خلق بر قرار نشود، حتی آزادی‌های سیاسی پایدار نخواهند ماند. مبارزه خستگی ناپذیر و  
مستمر با قیم مآبی روشنفکرانه در قبال طبقه کارگر و زحمتکشان و تلاش نظری و عملی در جهت  
استقرار فعالین کمونیست در محل کار و زیست کارگران و شرکت عملی در سازماندهی و رهبری  
بقیه در صفحه ۴



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به زندانیان سیاسی

به مناسبت دهمین سالگرد تاسیس سازمان

شیر زنان و شیر مردان در بند!

پهلوانان تسلیم ناپذیر بیگار با استبداد و استثمار!

سرمایه‌های شرف و آزادی مردم ایران!

لرز افکنان به هیگل غریب هول و مرگ!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، با تقدیم صمیمانه ترین سپاسها به شما، دهمین  
سال مبارزه انقلابی خود را پشت سر میگذارد. سپاس بر شما، که سنگین ترین بار مبارزه را که به  
زبان در افکندن شکجه گران و جلادان با تحمل شکجه و تحقیر مرگ است، بر دوش  
گرفته‌اید! سپاس بر شما که چادر مبارزه در بیرون، بر ستون مقاومت شما در زندان استوار است!  
سپاس بر شما، که چون فولاد آبدیده بر نوك مته مبارزه، در پیشاپیش صف، دیوارهای آهن و سنگ  
را بسوی نور و آزادی میشکافید! سپاس بر شما، که از عقب سباه‌جالها، نوید آفتاب میدهید!  
سپاس! سپاس بر شما، که تداوم مبارزه در بیرون ممکن نمی‌بود، اگر تجسم پیروزی را در پایداری  
شما نمی‌دید!

ما راه کارگری‌ها به شما مبارزان قهرمان راه آزادی و سوسیالیسم، سلامهای آتشین می‌فرستیم  
و با الگو قرار دادن شما، با آموختن از شما و با سوگند وفاداری به اهداف مردمی و انقلابی  
شما، دومین دهه مبارزه انقلابی خود را آغاز میکنیم.

مبارزه در بیرون همچنان ادامه دارد و با مرگ خمینی و شتاب گیری روند فروپاشی رژیم، اوج  
تازمات خواهد گرفت. مبارزه توده‌ای بی تردید پیروز خواهد شد؛ و پیروزی، میلیون شما خواهد  
بود!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خرداد ۱۳۶۸

## پیام کمیته مرکزی

به خانواده‌های زندانیان سیاسی ...

دنباله از صفحه ۳

جسایات رژیم خمینی در طی سال‌های متعددی، بیشترین سهم را داشته‌اند و این شما بودید که آخرین ارمغان شوم و خونین خمینی جلاد را به خلقهای ایران، یعنی قتل عام دهشتناک و بی سر و صدای هزاران زندانی سیاسی را در زندانهای سراسر کشور، برای مردم ایران و سراسر جهان افشا کردید و تلاش خمینی خونشام و بهرجم و مریضبان حاکم را برای پنهان نگاه داشتن این جنایت بی نظیر، نقش بر آب کردید.

هشمار باشید که با مرگ خمینی، رژیم آزادی کش و آزاده کش خمینی هنوز پاهای پاهای شما را با مرگ خمینی، بازماندگان نژادش، از فرط وحشت، همارتر شده‌اند و قصد زهر چشم گرفتن از مردم برای حفظ رژیم لیزان را دارند. با مرگ خمینی، رژیم برای حفظ خود به سرکوب خشنتری نیازمند است. جان باقیمانده زندانیان سیاسی در خطر است! با نهایت حساسیت و جدیت، مواظب اوضاع زندانها باشید! ارتباطات نزدیک، همگامی، همبستگی و همکاری بین خانواده شهدا و زندانیان سیاسی را گسترش دهید و با همکاری و همگامی میان خود، و با افشای و بسیج افکار عمومی، پیشاپیش برای جلوگیری از تکرار فاجعه قتل عام هولناکی که با دستور شخصی خمینی سفالک صورت گرفت، اقدام کنید! آزادی و جان زندانیان سیاسی آزاد شده نیز با اوج گیری وحشت حاکمان از مرگ خمینی، در معرض خطر است! امنیت آنان را تامین کنید و برای حفظ جان آنها نیز هشیار و آگاه باشید!

خون و زجر عزیزان شما به هدر نرفته است. این، بهای مقاومت و تسلیم ناپذیری خلقی است که صمم است بر استبداد و استثمار پیروز شود. و عزیزان شکجه شده و شهید شما، این قومنان سربلند و شکست ناپذیر، بهترین گواه آنند که خلق ایران بر استبداد و استثمار پیروز خواهد شد.

درد بر شهیدان راه آزادی و سوسیالیسم!

درد بر زندانیان سیاسی!

قطع شکجه - اعدا! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خرداد ۱۳۶۸

مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و توده‌ها و جا انداختن خط سازمانگری کارگری در وجوه نظری و عملی آن. دفاع پیگیرانه و قاطع از دموکراسی کامل و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی بمنوان پیش شرط غیر قابل چشم پوشی شکل طبقه کارگر بمثابه طبقه حاکم. دفاع وفادارانه و صادقانه از حقوق کارگران، زحمتکشان، خلقهای تحت ستم و زنان ایران. بر افراشته نگاهداشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کارگری ایران و مبارزه بسی وقفه و بسی اسان با اپورتونیسیم، رفرمیسم و پوپولیسم. دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی با اردوگاه سوسیالیستی، با حفظ استقلال کامل نظری و تشکیلاتی و با افتقاد از خطاها و کجرویهای احزاب کمونیست و دولتهای سوسیالیست.

مجموعه اینها، شاخصی یک خط است؛ یک خط سیاسی انقلابی شناخته شده و کاملا جا افتاده و تثبیت شده؛ خطی که به "راه کارگر" شهرت دارد. طی ده سال گذشته، سازمان ما با مشکلات عظیم، با مسائل بسیار و با شرایط دشوار روبرو بوده، اما بدون خستگی و بدون وقفه در راهی که آغاز کرده بود، در راه کارگر، به پیش رفته است.

جا انداختن این خط انقلابی کارگری و تثبیت آن، در شرایطی شیوع وبای اپورتونیسیم و رفرمیسم و گسترش آن از یکسو، و سلطه ایدئولوژیهای رنگارنگ پوپولیستی و بی اعتنائی به سازماندهی کارگران از سوی دیگر، دستاورد بسیار اساسی و ارزندهای بوده است که به همت شما رفقای انقلابی، فدائو و تلاشگر و همسنگران در بند افتاده و شهدای قهرمانان حاصل شده است. سازماندهی و رهبری بخش مهمی از مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و توده‌ها و انعکاس منظم و پیگیر بیشترین اخبار جنبش کارگری و توده‌های که بیش از ۴۰ درصد اخبار انتشار یافته توسط کلیه سازمانهای اپوزیسیون در سال گذشته را به سازمان ما اختصاص داده است، مؤید قاطع همین دستاوردهاست.

آنچه که بیلان تلاش دهساله نشان میدهد، شالودمریزی، مطمئن و مستحکماهی است که انقلاب رهاش بخش سوسیالیستی، یعنی تسخیر قدرت حاکمه سیاسی توسط طبقه کارگر منتهی میشود. این شالوده ریزی و تثبیت آن، دستاورد بزرگی است که ما را به احساس غرور و سربلندی مجاز میسازد. اما شالوده ریزی این راه، هنوز تمامی کار نیست. اگر بهمراگنگی، تسخت، سازمان نیافتگی و سطح عمومی آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران؛ به میزان نفوذ و پایگاه خود در طبقه کارگر؛ به موانع بر طرف نشدنی که بر سر راه شکل گیری یک حزب انقلابی و حقیقتا توده‌های طبقه کارگر وجود دارد؛ و به تکالیف انجام نشدنی که طبقه کارگر ایران برای کسب رهبری توده‌های مردم در مبارزه برای دموکراسی و کسب آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی در پیش روی خود دارد با واقع بینی و بدون ساده اندیشی بنگریم، متوجه خواهیم شد که چه بخش عظیمی از کار باقی مانده و چه وظائف خطیر و سنگینی در مقابل کمونیستها قرار دارند. ما باید از گفتن اینکه برای انجام این وظائف راه درازی در پیش داریم، پرهیز کنیم؛ زیرا تحمل ناپذیری اوضاع برای مردم و بی ثباتی سیاسی کشور که اینک با مرگ خمینی شدت بیشتری خواهد گرفت ما را ملگف میسازند که آنچه را باید کرد، در کوتاه ترین مدت بکنیم و همین تنگای زمان، بر سنگینی و دشواری انجام وظائف می‌افزاید. انجام این وظائف، انگیزهای نیرومند، تلاشی فدائوکارانه، و انضباطی آهنین می‌طلبد.

انجام این وظائف در زمانی پیش روی سازمان ما قرار گرفته است که احساس شکست و سرخوردگی در نتیجه بقای بیش از انتظار رژیم و بخاطر نا توانی چپ از سازماندهی طبقه کارگر و ایجاد یک آلترناتیو کارگری، مدتی است که روشنفکران خرده بورژوا را دچار بحران و یاس سیاسی و فلسفی کرده؛ تردید در ثمر بخشی تلاشها، تردید در ارزشها، و گرایش به انحلال طلبی، تشکیلات گریزی و انفعال سیاسی را در چپهای خرده بورژوا دامن زده است. تعطیل فعالیت به بهانه "مطالعه عمقی و ریشه‌یابی بحران" - و رد لنینیسم؛ رد انضباط آهنین؛ رد وابستگی حزبی؛ رد دیکتاتوری پرولتاریا و رد مارکسیسم بعنوان نتیجه قابل پیشبینی و سربرج‌الحصول این خستگی خرده بورژوازی، چندین سال است که بعنوان مظهر آشکار جهت گیری خرده بورژوازی متزلزل به اردوی بورژوازی، سازمانهای چپ خرده بورژوازی را دچار بحران و تجزیه‌های پهای و استحاله‌های سوسیال دمکراتیک و لیبرالی کرده است.

در دوران سهولت و امیدواریهای کم زحمت، همه "انقلابی" میشوند؛ تنها ابام یاس و تاریکی است که انقلابیون کم خون و تفننی را غزال می‌کند و انقلابیون با انگیزه، پیگیر و استخواندار را مشخص میسازد.

رفقا!

ما در چنین ابامی بسر میبریم. سازمان ما برای انجام تکالیف انبوه و دشوار خود در

بقیه در صفحه ۲۳

## جاودان باد یاد

## رفیق علیرضائشید

علیرضا در خانواده‌ای پولدار و نسبتاً مرفه در تهران زاده شده بود. دوره متوسطه را در دبیرستان علوی گذراند و در رشته الکترونیک در دانشگاه صنعتی آرانپور، تحصیلاتش را ادامه داد. از سال ۴۷، در زمره مسئولان اصلی مجاهدین بود. به سال ۵۰، در عملیات قطع برق نکل اصلی مربوط به جشنهای ۲۵۰۰ ساله، دستگیر شد. در گامیون ارتشی که او و هم‌زمانش را به "بازداشتگاه" میبرد، به قصد خلع سلاح افسری که همراهشان بود، به او حمله کرد و بلافاصله در اثر اصابت گلوله‌های مسلسل سبک افسر مزبور و همکاران مزدورش، زخمی شد. همانجا اصابت دست چپش فلج شد و تا مدت‌ها هر صدای حتا خردی در اطرافش، به رعشش می‌انداخت. با همان تن زخمی، به جای بیمارستان، مستقیم به شکجه گاهش بردند و در دم به کنده قضایی اش بستند. روزهای سختی بود. نیمی از سازمان مجاهدین ضربه خورده بود و لب اگر علی می‌گشود، نیم دیگر، آماج ضربات دشمن میشد. همه می‌دانستند اطلاعات تشکیلاتی علی، آنقدر هست که نمایش گوشهای از این راز، میتواند به ضربه‌های اساسی منجر شود. هم رفقای اینرا می‌دانستند و هم دشمن. موقعیت او و مقاومت حیرت انگیز او، بی‌اختیار، فریادهای مولانا را نوسر، طنین انداز میکرد: گوپارتم ز بلبل، اما ز رشک "عام" - مهریست بر دهانم و افغانم آرزوست!

گاه که دیگر، فشار شکجه و دندان سایش و به خود پیچیدنش چندان میشد که دیگر تا تاب خاموشی نداشت، سوگسور راحت کننده خویش را میخواند. هنوز این سوگسور در بندهای اوین و زندان مشهد میپیچد و هنوز رفقای هم‌دوره‌اش این یادگار علی را تکرار میکنند: بشکن تم به زیر شکجه، محال است زیر درد - رازی تو بشنوی ز من و هم‌رهان من!

زخمهای علی، هر لحظه دهان گشاده تر میشد و چرک و خون بندبندش، پیکر او را به جسمی لپیده و بی شکل، تبدیل کرده بود. آنچه او میکشید را میشد از بوی چرک و عفنی که از سلول انفرادی اش همواره - مشام میرسید دریافت. سوگسور راحت کننده علی اما همچنان از گنج سلول تنگ و تاریکش جاری میشد و دیوار حائل بین او و هم‌زنجیرانش را می‌شکافت: بشکن تم به زیر شکجه، محال است زیر درد - رازی تو بشنوی ز من و هم‌رهان من! در دادگاه "اول" و دوم، به اعدام محکوم شد. دفاع جاناناش در دادگاه اول و پس‌خیزش همه مسئولیت‌های هم‌رهانش، موجب شد که هم‌پرونده‌های او - متهمین رده سه و چهار سترئه شوند. فشار افکار عمومی و اقدامات خانواده بر نفوذش در خارج از زندان، به تخفیف يك درجه حکم "دادگاه" شاه، در قبال او

می‌پرداخت. او در ایجاد شبکه‌ای ارتباطی بین زندانها، در سازماندهی خبرهایی که از بیرون می‌آمد و با از رادیوهای شنیده میشد که مخفیانه وارد زندان شده بود و در جا سازه‌ها نگهداری میشد، نقش اساسی داشت. هنوز هم دیوار زندانهای مختلفی که علی را در خود گرفته بود، جاسازی‌های ساخت او وجود دارد که ملو از جزوهای آموزشی، خبرنگارها و اسناد متنوع است که راز کشف آنها را علی چند ماه پیش با خود برد.

سال ۵۷، سال انقلاب تودمه‌ها و آزادی زندانیان سیاسی، علی نیز از زندان آزاد شد و همه انرژی و توان خود را به همراه تعدادی از رفقایش، برای تشکیل سازمان ما بگار گرفت. مسئولیت‌های متنوع و بسیار پر خطر علی از سویی، و توان امکان‌سازی و گشایش گره‌های مختلف در هر زمینه کار تشکیلات از سوی دیگر، از همان ابتدا او را به یکی از کادریهای اصلی مورد اتکای سازمان ما تبدیل کرده بود.

یکبار پس از شهادت خواهرش رفیق نیلوفر تشدید توسط پاسداران حزب الله، شناسایی و دستگیر شد اما در راه انتقال به اوین، توانست با هشیاری و چابکی خارق‌العاده‌ای آنان را فریب دهد و از چنگشان بگریزد. سرانجام در شهریور ۶۱، رژیم توسط یار احمدی خائن به منزل مسکونی علی راه یافت و همراه همسر باردارش یکسره به قصاب خانه اوین اش کشاند. همان ابتدای ورود به اوین، به اعدام محکوم شد اما کینه عمیق جلدان و خاصه کینه شخصی لاجوردی خون آشام علیه او، موجب شد که تا زمان نا معلوم، اعدامش را به تعویق اندازند تا در زیر شکجه‌های مداوم، روحپاش همچون قامت له شمشاد در هم بشکند و گوشه رازی را بر ملاکند. برآستی اما علی همان سبیل مقاومت سالهای ۵۰ بود با تجربه و ایمانی ژرفتر و گسترده‌تر، که همچنان سوگسور راحت کننده‌اش را میخواند و خاطرات گذشته را در سباه‌جال اوین زنده میکرد و بند بند آنرا می‌راند: بشکن تم به زیر شکجه، محال است زیر درد - رازی تو بشنوی ز من و هم‌رهان من.

وحشیگری جلدان، وصف ناپذیر بود و علی بر تخت شکجه و بر سقف شکجه‌گاه، همواره به زیر شلاق و به صلابه، آویز. با این همه اما، علی، همان علی همیشه بود و همچنان در پی فرصتی و امکانی برای سازماندهی مقاومت جانانتر هم‌زنجیرانش. فرزند علی، "امید"ش در زندان زاده شد و علی همچنان در زیر باران شلاق و بارش خون بند بند اندامش، به امیدش می‌انداختید و به نسلهایی که در دل، امیدها دارند؛ به افقی که آزادی و سوسیالیسم را در امیدواری دلها تجلی میداد. تلاشهای علی در سازماندهی مقاومت جمعی زندانیان سیاسی به صورت اعتصاب غذای حماسه آفرین دلاوران اوین نتیجه داد و به همراه تنی چند از رفقایش، نخستین اعتصاب غذای بندیان اوین بقیه در صفحه ۲۳

منجر شد. به بند عمومی اش آوردند. يك اتاق کوچک، با بیست و پنج زندانی سیاسی دیگر؛ که می‌کوشیدند طعام با ورزشهای فردی و جمعی، با سرود خوانی، و با بازیهای پر تحرک و خشن، روحیه تهاجمی خود را علیه دشمن، حفظ کنند. یکی از رفقای همبندش، در نامه‌ای اخیراً نوشته است: "تصورش هم مشکل است. در چنین محیطی، علی چندین ماه به حالت بستری، حضور داشت. دیدم میشد که وقتی ورزشهای جمعی یا سرود خوانی آغاز میشود، علی بی آنکه حرفی بزند به خود می‌پیچد و سرش را به زیر پتو میبرد. بعد از مدت‌ها متوجه شدم علتش حساسیت فوق‌العاده عصبی علی بوده. و این حساسیت در حدی بود که اگر کسی هنگام راه رفتن پایش را به زمین میکشید، تمام بدنش به رعشه می‌افتاد و به حالت انقباضی عضلها دچار میشد. با اینحال، او نه فقط همیشه این درد را از همبندانش پنهان میکرد، که علاوه بر این می‌کوشید تا آنجا که میتواند با لبخند و تشویق، آنان را به تحرک بیشتر وادارد؛ ماها باعث ناراحتی آنها یا به هم خوردن برنامه‌هایشان شود".

علی تا سال ۵۲، بعنوان یکی از مسئولان اصلی مجاهدین، برای همه زندانیان سیاسی زندانهای تهران و مشهد شناخته شده بود. سال ۵۲ در زندان مشهد، از نخستین کسانی بود که نقد علمی مذهب را پیشه کرد و مارکسیسم را بعنوان علم رهایی لگد کوبشندگان، به سلاح هم‌اره خود تبدیل ساخت. وجود علی برای همه زندانیان سیاسی چندان مهم بود که متمصبترین زندانیان سیاسی مذهبی مانند بهزاد نبوی و لاجوردی و عسگر اولادی، مارکسیست شدن علی را ضربهای جدی و سخت به خود تلقی کردند. بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین فقها، طی مصاحبهای در سال ۵۸ در همین رابطه گفت: وقتی در سال ۵۲ شنیدم علیرضا تشدید و علیرضا زمردیان (پسر خاله و هم‌رمز علی که در جریان قتل عام اخیری، به شهادت رسید) مارکسیست هستند، همه ما گریه کردیم! گریهای که نطفه بند کینه‌های سخت، علیه علی بود.

نقد علمی مذهب توسط علی، زمینه ساز نقد علمی شی چریکی و تشکیل یکی از محافل شد که بعدها سازمان راه کارگر را بنیان نهادند.

علی در مدت هفت ساله زندان دوره شاه، از چهره‌های فعال زندان در هر زمینه بود، همیشه میگفت "شاید واقعا تا ابد در زندان ماندم. در همین زندان برای جنبش چه باید بکنیم؟" و با این احساس وظیفه، با شور و انرژی بی‌کرانه به آموزش هم‌بندان خود - خاصه کسانی که محکومیت کثرتی داشتند و امکان آزادی‌شان موقوف -

## درباره مناسبات جدید بین رژیم ایران و دولت اتحاد شوروی

درباره از صفحه ۱

هدفهای رژیم جمهوری اسلامی از انعقاد پیمان جدید با اتحاد شوروی:

همانگونه که سردمداران رژیم بکرات اعلام داشتند، مناسبات جدید بین ایران و شوروی، جنبه استراتژیکی و دراز مدت دارد. و بقول رفسنجانی اگر این رابطه در زمان امام و با تأیید او صورت نگرفته بود، ایجاد چنین رابطهای بوسیله ما موجب نگرانی عدهای و در حکم عدول از سیاست نه شرقی و مغربی تلقی میشد. وی در همین سخنرانی میگوید دیگر شعار مرگ بر شوروی متناسب با سطح جدید رابطه، بین ما و آنها نیست. سردمداران حکومت پنهان نمیکنند که از جمله مهمترین عواملی که منجر به تجدید نظر کیفی رابطه ایران و شوروی گردید، عبارت بودند از: پایان جنگ (حل مشکل تسلیح یکجانبه عراق توسط شوروی) خروج سربازان شوروی از افغانستان و تحولات داخلی شوروی که ناشی از سیاست پروستریکا و گلاسنوست میباشد و بویژه آزادی فعالیت مذهبی ۵۰ میلیون مسلمان شوروی، که بزم خمینی در حکم در هم شکستن استخوانهای کمونیسم و بعوزه سپردن آن است و بالاخره فشار دول غرب به حکومت ایران در مورد آزادی گروگانها و کنار گذاشتن تروریسم دولتی (از جمله پس گرفتن فتوای ترور سلمان رشدی) بمثابة پیش شرط گشایش و بسط مناسبات در این مقطع، در حالیکه بسط رابطه با دولت شوروی فاقد چنین پیش شرطهایی بود.

بنا بر آنچه از لابلای سخنان سردمداران رژیم و مطبوعات حکومتی مشهود است و مجموعه وضعیت سیاسی و اقتصادی رژیم هم آنرا ایجاب میکند، مهمترین دلایل تغییر کیفی در رابطه رژیم با اتحاد شوروی عبارتند از:

الف: نیاز به باز سازی در شرایطی که هنوز رژیم قادر به دادن پاسخ مثبت به پیش شرطهای غرب نیست.

ب: تهیه تسلیحات مدرن برای تحکیم موقعیت خویش در بن بست مذاکرات صلح و در منطقه.

ج: در جهت بسط مناسبات با دول امپریالیستی از موضع قویتر و خروج از انزوای جهانی

د: تلاش برای تثبیت رژیم و تقویت ثبات آن

از طریق انعقاد قرار داد در دراز مدت.

آنچه از نکات بالا میتوان فهمید اینست که اولاً روی آوردن رژیم به اتحاد شوروی بهیچ وجه بمعنای چرخش رژیم به "چپ" در عرصه سیاستهای اقتصادی و در سطح داخل کشور نیست بلکه بر عکس چرخش به طرف تقویت مواضع بورژوازی یک واقعیت انکار ناپذیر است. گر چه رابطه با اتحاد شوروی در مقایسه با غرب حساسیت و واکنش

حزبالله را بر مراتب کمتر بر مانگیزاند، اما عامل اصلی همانا نیاز به بازسازی یک کشور نیمه ویران و تسلیح نیروهای مسلح است در شرایطی که رژیم هنوز قادر به تحقق پیش شرطهای غرب نیست. شدت و خامت اوضاع اقتصادی اجتماعی ایران و بویژه پس از مرگ خمینی و موقعیت ضعیف دولت ایران در مذاکرات صلح، آن بستر مادی است که رژیم برای بقای خویش در جستجوی نزدیکی به شوروی است. البته این مناسبات، همانگونه که از مفاد قرار دادهای پیداست، تنها میتواند بخشی از نیازهای رژیم را پاسخگو باشد و بقیه یعنی بخش عمده را رژیم بر آنست تا از طریق تحکیم موقعیت خویش در برابر غرب بدست آورد. در هر حال رژیم در دراز مدت، برای باصلاح حفظ و پیشبرد سیاست نه شرقی نه غربی خود، در راستای هم شرقی و هم غربی پیش خواهد رفت تا از طریق باصلاح حفظ موازنه مثبت موقعیت خویش را حفظ کند. نزدیکی به شوروی ضمن آنکه در صدد حل بخشی از معضلات زیر بنایی (مثل جاده - راه آهن، سد سازی و نیروی الکتریسته و...) میباشد در همان حال بمثابة کلید خروج از انزوا و ترغیب غرب به بسط رابطه با ایران نیز بشمار میرود.

ثانیاً جهت گیری جدید به هیچ وجه بمعنای کنار گذاشتن سیاست صدور انقلاب اسلامی، تروریسم دولتی و با کاهش سرکوب وحشیانه در داخل نیست و اصولاً یکی از دلایل نزدیکی رژیم به شوروی امکان پیشبرد هر دو بعوارزات یکدیگر است. همزمانی گسترش مناسبات دو کشور با صدور فتوای قتل سلمان رشدی و ملاقات شوارنادزه با خمینی در اوج تیرگی رابطه با غرب، همین واقعیت است. علاوه بر این، عملیات تروریستی انفجار بمب در مراسم حج روزهای اخیر، ترور دکتر قاسلو و چند نفر دیگر، تناوب سرکوب و کشتار در داخل، ملاقات اخیر رفسنجانی با احمد جیرئیل ابوموسی و نمونههای دیگر نشانه همین واقعیت است.

و ثانیاً در رابطه با نیاز رژیم برای بنمایش گذاشتن ثبات خویش بویژه پس از مرگ خمینی، یعنی در شرایطی که ترس سراپای رژیم را فرا گرفته بود، کافی است تنها به عدم تغییر تاریخ این مسافرت، که مصادف با مرگ خمینی و ایام عزاداری برای وی شده بود، و نیز درجه تمرکز تبلیغاتی رژیم بر روی دستاوردهای آن اشاره کنیم.

هدفهای بر شمرده شده در بالا مهمترین دلایل نزدیکی رژیم فقها به اتحاد شوروی است. و رسانمها و مطبوعات رسمی دولت شوروی هم بر بسیاری از این اهداف بمثابة هدفهای مشترک، اشاره کرده و آنها را مورد تأیید قرار دادهاند. تردیدی نیست که کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند از ایجاد

روابط اقتصادی و سیاسی با دولتهای سرمایه داری اجتناب کنند. چنین روابطی در دنیای امروز طبیعی و اجتناب ناپذیر است. اما چنین مناسباتی نباید در برابر حمایت از انقلابات قرار بگیرد؛ نباید موجب تحکیم موقعیت حکومتهای سرکوبگر گردد و مخصوصاً به هیچ وجه نباید آب تظهير بر سر چنین حکومتهایی بریزد. علاوه بر اینها حکومت جمهوری اسلامی، یک حکومت ارتجاعی از نوع معمول آن نیست بلکه حکومتی است مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت قشر روحانیت، که بنا بر اعتقادات آن، حکومت تنها از آن ولی فقیه بوده و حق قانون گذاری نیز حق خداوند است که از طریق ولی فقیه جاری میگردد. برای تحقق چنین حکومتی بر روی زمین بود که چوبههای دار بر هر کوی و برزی نصب گردید و قوانین فقهی حقوقی عصر بربریت از قبیل سنگسار، بریدن دست و پا، تازیانه و شکنجه بر محاکم حقوقی ایران مسلط گردید و در ملکت ایران هم چون عصر بربریت به نمایش گذاشتن اجساد حلق آویز شده بر روی جراثقال و یا چوبههای دار در کوچهها و شهرهای مختلف، برای تشبیه و عبرت بندگان خدا و یاد آوری حکم خداوند انتقام گیر، متداول گردید. زنان یعنی نیمی از

جامعه ایران زیر شدیدترین تبعیضات جنسی (آپارتاید جنسی) قرار گرفتند، زندانیان سیاسی پس از آنکه تحت غیر انسانیترین انواع شکنجهها قرار گرفتند، قتل عام شدند، واقعیت تلخی که قاعدتا دولت شوروی باید بهتر از هر کشور دیگری صحت آنرا از کشتار اعضا و سران حزب توده علیرغم حمایتشان از ارتجاع حاکم و منعکس ساختن رسالت دولت شوروی در برابر رژیم فقها دریافته باشد. بیش از یک میلیون نفر قربانی هیتلری جنگ طلبانه رژیم حاکم گردیدند، بر شکاف وحشتناک بین فقرا و ثروتمندان افزوده گردید و از برکت رژیم حاکم یک بورژوازی بشدت چاق و چله آنها از نوع انگلی و سودا گرانش، شکل گرفت. فقر، بیکاری و تورم و قحطی، اعتیاد و فساد در سطح گسترده از مظاهر جامعه ایران گردید. بدلیل چنین جنایتهای گستردهای بود که رژیم جمهوری اسلامی در سطح جهان دچار انزوای گستردهای شده است و همه ساله در صدر لیست کشورهای ناقض حقوق بشر قرار گرفت و گوی سبقت را از خود کامترین حکومتهای جهان نظیر شیلی و آفریقای جنوبی ربود. تحت چنین شرایطی آیا کمونیستهای ایران که در بدترین شرایط ممکنه به مبارزه مرگ و زندگی علیه چنین رژیم وحشتناکی مشغولند، محق نیستند تا از کشورهای جهان بخواهند که چنین رژیمی را تحریم اقتصادی، سیاسی و نظامی بکنند و آنرا در تمام مجامع جهانی بقیه در صفحه ۲۹

## وحشت از مردم،

## ذاتی رژیم جمهوری اسلامی

مرگ خمینی موجی از وحشت و نگرانی را در سران حکومت جمهوری اسلامی نام زد. بطوریکه رهبران جناحهای مخالف در حکومت با گشاده دستی اختلافات را موقتا بکناری نهاده و ظرف چند ساعت در اساسیترین معضل حکومت و همچنین مهمترین نقطه اختلاف خود، یعنی در انتخاب رهبر بتوافق رسیدند. این وحشت را رفسنجانی در گزارش خود از مرگ خمینی و انتخاب رهبری به نمازگران روز جمعه، به صریحترین شکل بیان میکند. وی میگوید: "روزهای سختی بر ما گذشت زیرا از یکسو چشم به جماران داشتیم و از یکسو مسئولیتهای سنگینی که در جامعه داشتیم، کارهای جاری و خطراتی که دشمنان ما پیش بینی میکردند، بعلاوه سائلی که هم جامعه با فقدان رهبری با آن روبرو میشد. ۷۰۰۰ مرزهای ما مسئله دارد. جنگ و مسائل امنیتی هم بود. و اداره جامعه در روزهایی که همه چیز تعطیل میشد هم اهمیت داشت. ۷۰۰۰ مشکل جدی این بود که اگر شب این صدای شیون، خیر ارتحال امام را موج وار به مردم میرساند با آماده نبودن ما چه اتفاقی خواهد افتاد." (کیهان شنبه ۲۰ خرداد) رفسنجانی برای "آماده شدن" اصرار داشت که خیر مرگ را دو روز مخفی نگهدارند تا بتوانند هر گونه حادثهای را مهار کنند. اما اختلاف نظر باعث شد این مدت را به یک شب تقلیل دهند و طی این مدت تمام تدابیر بکار گرفته شد. تعطیل عمومی اعلام گشت، عزاداری در خیابانها ممنوع شد و حکومت نظامی برقرار گردید. روحانیت مبارز از "امه جمعه و روحانیت محترم" خواست تا "امت شهید پرور" را به داخل مسجد برده و به "صبر و خویشتن داری" دعوت نمایند. احمد خمینی اطمینان میدهد که "دو بازوی توانمند مسلح امت"، سپاه و ارتش پاسخ "تهدید و توطئه دشمنان" را خواهند داد و ارتش و سپاه نیز در یک اطلاعیه مشترک مراتب آمادگی خود را تحت فرماندهی جانشین معظم فرماندهی کل قوا جهت "عدم غفلت از کید و حملههای دشمنان" اعلام میدارند. ترس از سرنگونی و نابودی رژیم جمهوری اسلامی تا بدانجاست که جناحهای مختلف مثل گلپایگانی، نجفی، محتشمی، دفتر تحکیم وحدت و منتظری از "امت شریف و آگاه" میخواهند تا با وحدت و هماهنگی، این "شرایط حساس" را درک کرده و با آرامش و خونسردی در حفظ نظم و امنیت با مسئولین همکاری نمایند. جناحهایی که تا چند روز قبل از مرگ خمینی مثل گرگهای هار یکدیگر را پاره میکردند و بهم چنگ و دندان نشان میدادند، بعضی احساس خطر در ابقای اسلام و موجودیت رژیم، متحد شده و نشان میدهند که چگونه روحانیت حاکم بمثابة یک رژیم سراپا ارتجاعی در شرایط خطر، یکپارچه شده و در مقابل مردم



### اطلاعیه دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در باره

ترورجنا بیتکا رانه، دکتر عبدالرحمن قاسملو و همراهانش دروین

دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران و شخصیت مبارز خلق کسردو عبدالله قادری عموکمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران و نماینده این حزب در خارج از کشور به همراه یک شخصیت دیگر کرد در سدا ز شهر روز پنجشنبه ۲۲ تیر توسط تروریست های مزدور جمهوری اسلامی در شهر "وین" به شهادت رسیدند. ما این حادثه دردناک و خصومی ما سه، تا صاف با رشادت دکتر عبدالرحمن قاسملو که سالیان دراز برای خودمختاری خلق کرد مبارزه کرده و از جمله در سالهای اخیر در رهبری مبارزات خلق کرد علیه رژیم جمهوری اسلامی نقش برجسته ای ایفا کرده است. ما عماد و پیشروان مبارز حزب دموکرات کردستان ایران و خلق مبارز کرد و نامشروع های مبارز و ترقی خواه ایران تسلیم نشویم.

این حادثه بار دیگر ما همت ددمنشانه تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی را بر علیه مبارزان و دوستان میکند که جانشینان خمینی نیز هم نظر بر که با ملاقات پیش بینی بود با همان سمیت خود خمینی، سه سیاست تروریستی که می دهد و در تکمیل قتل عام زندانیان سیاسی در مددگسترش سیاست ترور رهبران اپوزیسیون و شخصیت های مبارز در خارج از کشور برآمده است. طس گزارش را دیوایران کسه هنوز توسط حزب دموکرات کردستان ایران تا شبد نشده، گویا در روز حادثه مذاکرانسی میمان نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی با دبیرکل حزب دموکرات انجام شده بود. اگر این ادعای رژیم ایران درست باشد، تروریست های جمهوری اسلامی در دست یافتن به دبیرکل حزب دموکرات با مشکلی روبرو نشده اند. در این صورت با کمال تا صاف با همگوشیم که دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران را همراهانش که در این حادثه شهادت رسیدند، قربانی توهم به رژیم ارتجاعی و ددمنشی شده اند که در تمام طول حیات خود هر روز و هر ساعت به توطئه چینی برای ترور و اعدام مخالفان خود و بخصوص کشتار بهره های حماس اپوزیسیون مشغول است.

آخچه مسلم است فتوای قتل سلمان رشدی و با فشاری جانشینان خمینی بر روی آن، اسم رژیم گیری و گسترش سیاست تروریسم دولتی در خارج از مرزهای ایران است. بینا بر این تمام نیروهای انقلابی و مبارز با بدبختیاری کامل خود را برای مقابله با اقدامات تروریستی روه گسترش رژیم جمهوری اسلامی آماده نمایند و از طریق تبادل اطلاعات و همکاری فعال با یکدیگر برای افتاء سیاست تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی تلاش کنند و به دولت های اروپائی فشار بیاورند که راههای برای خنثی کردن اقدامات دولت ایران اتخاذ نمایند.

سرنگون با جمهوری اسلامی! برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶۸ / ۲ / ۲۲

ترس از آینده نیز بوضوح بیشتری بین آنان خود نمائی کرد. ترس از عصیان و شورش مردم تهیدست تحت فشارهای اقتصادی، ترس از بروز و نمود عریان اختلافات جناحهای درون رژیم و ترس از احتمال حرکتهایی در مرزها، خواب خوش را به مسئولین حرام کرده است. "رهبر" در نخستین پیام خود و در بند اول آن به "دشمنان زخم خورده و کمین کرده انقلاب که سالها انتظار چنین روزهایی را کشیدند" و هم اکنون "در صدد تحركات خبیث و پلید خود میباشند"، اشاره میکند و مقابله با اینان را از جمله "فرائض عمومی" اعلام میدارد. و در دیدار با عشایر عرب و مردم نجف آباد میگوید: "غالبا دشمن لباس دشمنی نمیپوشد بیاید جلو بانفاق، با دورویی، با فریب، با تبلیغات، با شایعه پراکنی، با نلسرد کردن، با زنده کردن انگیزه های گوناگون، انگیزه های قومسی، انگیزه های طایفای، انگیزه های فرقه ای جلو میایند." خامنه ای در بقیه در صفحه ۲۹

میایستند. سران سه قوه و نخست وزیر در اعلامیه مشترك خود مینویسند: "اینک زمان، هوشیاری بیشتر همه ما را، میطلبد صفوف خود را با قوت و انجام سابق تحکیم نموده و تقویت نماید و با هوشیاری مراقب تحركات و توطئه های احتمالی دشمنان باشد." سران رژیم سراسیمه و دستپاچه، مجلس خبرگان را با وجود وحشتی که از نبودن علمای بزرگ (اعضای خبرگان) در شوهرای خود و امکان بروز حوادث در شهرهای مختلف داشتند، برگزارد نمودند و به بحث پیرامون معضل رهبری پرداختند و بعد از شکست رای گیری در مورد شورایی بودن رهبری، در انتخاب یک رهبر بتوافق رسیدند. سراسیمگی آنچنان بود که رفسنجانی میگوید کارها بصورت "نارمشی" پیش رفت و خودمان نفهمیدیم چطور پیش رفت.

هر چند که سران رژیم بعد از انتخاب رهبر، اعتماد به نفس بیشتری بدست آورده و با آسودگی بیشتری به رتق و فتق امور پرداختند، اما

# از تجارب کمیته ها و واحدهای سازمان پیاموزیم

بررسی و نقد تجارب، دستاوردها و نظرات کمیته ها و واحدهای سازمان و هریک از رفقای فعال و درگیر در مبارزه طبقاتی و مبارزه انقلابی جاری کشورمان در زمینه کار سازمانگراانه حزبی و تودهای و دیگر وجوه فعالیت انقلابی باین هدف صورت میگیرد که اولاً - نظرات سازمان در قبال تجارب و فعالیت های کمیته ها و واحدهای سازمان را بیان داشته و رفا را هر چه بیشتر در پیشبرد موثرتر رزم پیشروشان یاری رسانیم. ثانیاً - این تجارب و دستاوردها را از حالت محلی و منطقه ای خارج نموده و به آن خصلت سراسری و فراگیر بدهیم. این امر در شرایطی که فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمانی بعلت شرایط کنونی سرکوب بصورت غیر متمرکز جریان دارد، اهمیت بیشتری میابد. در اینصورت این تجربیات و دستاوردها برای

دیگر کمیته ها و واحدها و دیگر فعالین کمونیست در اینجا و آنجا قابل استفاده خواهد بود و آنها میتوانند با درس گیری از این تجارب و انطباق خلاق آن با شرایط و ویژگی های فعالیت خود از آنها بهره مند شوند. برای اینکه بتوانیم در تحقق هدف فوق موفق گردیم ضروری است که تمامی کمیته ها و واحدهای سازمان و کلیه فعالین و سازمانگران سازمان تجارب و دستاوردها و نظرات خود پیرامون تمامی عرصه های فعالیت انقلابی شان را برابیان ارسال دارند. برخورد نقادانه رفا نسبت به مطالبی که تحت عنوان << از تجارب کمیته ها و واحدهای سازمان پیاموزیم >> انتشار میابد نیز میتواند در غنا بخشیدن به تجارب کار سازمانگراانه حزبی و تودهای موثر واقع شود.

## گزارشی کوتاه از نحوه تشکیل هسته اولیه صندوق دفاع از اخراجیا

نمی توانستند دوام بیاورند رفیق کارگر ما تأیید میکرد و میگفت اگر در اینجا ما یکماه حقوق نگیریم از گرسنگی می میریم. منم ادامه دادم این همه دولت انگلیس فشار می آورد تا اعتصابیون را بشکند ولی نمیتواند چون کارگران اتحادیه دارند پشتیبان دارند ما مرتب اخبار معدنچیان انگلیس را دنبال میکردیم یکبار یکی دیگر از کارگران گفت راستی ده ماه شوخی نیست که کارگر حقوق نگیرد ولی باز هم خواستش ادامه اعتصاب باشد. در این شرایط من بهترین موقعیت را برای طرح صندوق تشخیص دادم و گفتم اگر ما هم یک صندوقی داشتیم که ماهیانه مبلغی را می گذاشتیم این جور مواقع بدرما می خورد. مثلاً صد تومان یا دویست تومان در ماه کار گذاشتن نه ما را بدبخت میکند و نه خرج کردنش ما را ثروتمند نشان میدهد. الان زیاد بجائیمان بر نمی خورد یک مقدار در ماه کنار بگذاریم. ولی بعد از یکسال یا بیشتر که دیگران هم پول بگذارند و این پولها جمع شود برای خودش مبلغی میشود که اگر چند ماه هم حقوق نگیریم میتوانیم جلوی مردن از گرسنگی ما را بگیرد. در همین رابطه آنزمان که برای ما صندوق اخراج مطرح بود با چند تا دیگر از کارگران پیشرو هم صحبت کردیم. در اصل منظورمان صندوق اعتصاب بود ولی زمینه عینی برای شکل گیری صندوق حمایت از اخراجیا وجود داشت بدین ترتیب هسته اولیه صندوق دفاع از اخراجیا در کارخانه ما با تعدادی از کارگران پیشرو بصورت مخفی شکل گرفت هر کارگر ماهیانه مبلغ تعیین شده ای را به صندوق میداد و صندوق در دست یکی از کارگران بود. مبالغ را سرماه جمع آوری نموده و مرتب حق عضویتها را دریافت می نمود. م - اسفندیاری

در رابطه با شکل گیری صندوق دفاع از اخراجیا باید گفت که این مسئله بر میگرد به چند سال پیش که فعالیت ما در ارتباط با سازماندهی تشکلهای صنفی تودهای در دستور کارمان قرار گرفته بود. ما علاوه بر ایجاد ویا شرکت در تشکلهای علنی تلاش داشتیم تشکلهای مخفی که بنحوی اراده رزمنده طبقه کارگر را سازمان میداد را نیز بوجود آوریم. در همین رابطه باید بگویم که اولین جلسه مخفی که گذاشتیم دقیق یادم نیست در چه تاریخی و بخاطر چه مسئله ای که در کارخانه اتفاق افتاده بود، بر گزار شد. ولی یادم هست که من و یکی از رفا روی ضرورت تشکیل هسته مخفی با چند تا از کارگران پیشرو صحبت میکردیم. مثلاً به یکی از کارگران پیشرو که رابطه خوبی بین مان بر قرار بود میگفتم در اکثریت کشورهای دنیا کارگران تشکل دارند حتی در پاکستان با همه عقب ماندگیهای کارگران تشکیلات دارند. آفریقای جنوبی اتحادیه کارگری دارد. فقط در ایران است که ما هیچ اتحادیه و تشکل کارگری نمی بینیم. در همین رابطه اعتصاب معدنچیان انگلیس سوژه خوبی بود تا ما در این مورد با هم صحبت کنیم. مثلاً من به یکی دیگر از کارگران پیشرو میگفتم دیشب تلویزیون را دیدی چطور مبارزه معدنچیان انگلیس را نشان میداد. واقعا جالب بود. برای ما تعجب آور است ولی بدین کارگران چه اتحادیه ای دارند که این همه عضو که از صد هزار هم بیشتر است دارد. این همه مدت از اعتصاب گذشته ولی هنوز کارگران با همه فشارهایی که از نظر مالی روی آنهاست سر پا ایستاده اند و اعتصاب را ادامه می دهند. خوب اگر اتحادیه نبود یک ماه هم

## گزارشی از نحوه شکلگیری و مبارزه يك هسته مخفی کارگری

حقان را بگیریم چه روشهایی را باید بکار بگیریم برای ما عادی است که مدیریت جلسه بگذارند ولی برای خودمان غیر عادی است که دور هم بنشینیم و دستکم حرفهایمان را یکی کنیم. در صورتیکه ما می خواهیم حقمان را بگیریم و آنها می خواهند حق ما را ندهند، چطور برای آنها لازم است دور هم بنشینند ولی برای ما لازم نیست؟ اینها که می دانند این نشستها و تصمیم گیریهای که در این نشستها میشود، چقدر برای آنها ضرر دارد جلوی ما را میگیرند خوب لازم نیست که ما به آنها نشان دهیم ما در این موارد حرفمان را یکی میکنیم میتوانیم طوری دور هم جمع شویم که کسی نفهمد. بخصوص که کارگران اکثراً جنبه نوازند و برایشان عجیب است. کارگر مزبور حرفهای مرا تأیید نمود و

تجربه شکل گیری هسته مخفی کارگری در کارخانه ما بدین شکل بوده است. که من با یکی از کارگران پیشرو کارخانه سر صحبت را چنین باز نمودم. بدین مدیریت چطور برایش مهم است در مورد اینکه بر يك خواست کارگران مثلاً طرح طبقه بندی جواب رد بدهد نظرش را واحد اعلام کند. مثلاً پیش مدیر داخلی میرویم همان حرفی را میزند که مدیر عامل میزند. مدیر تولید نیز همان جواب را میدهد. بعضی اوقات حرفشان یکی نیست ولی در مورد اینکه مثلاً طرح طبقه بندی را عقب بیندازند همشان جلوی کارگر می ایستند، اینها نشان میدهد که از قبل جلسه ندارند حرفشان را یکی میکنند ولی ما چه کار میکنیم هر کدامان يك حرف میزنیم. حرفهای ما یکی نیست چون از قبل آمادگی نداریم، برنامه ریزی نداریم نمی دانیم برای اینکه از مدیریت



منظور بدی پشت آن خوابیده باشد و رفته رفته این نوع رابطه عمده میشود. حتی در مورد اینکه با کدام دسته از مردان بخش رابطه بگیریم تقسیم کار مشخص کردیم. و روشن نمودیم هر کدام با چه کسانی ارتباط بگیریم. اما در تقسیم کار دقت میکردیم که رابطه‌ها طوری باشد که حساسیت برانگیز نباشد و اگر در کارخانه نسبت به کسی حساسیت خاصی وجود دارد فعلا رابطه نگیرد و دلایلش را هم توضیح میدادیم ترار شد در مورد شورا بخصوصی نظر مردان را از طریق این تقسیم کار و همچنین هر رابطه ممکن دیگر مثل برخورد اتفاقی در راه تعاونی یا سرویس و غیره بفهمیم و سعی کنیم قانعشان نمائیم که در این شرایط بنفع ما نیست به شورا رای بدهیم. بعد از رابطه با مردان در مورد کارگران قدیمی زن صحبت کردیم که باز هم مشخص نمودیم کدامیک از ما با کدام کارگر قدیمی زن که نقش مهمی دارد صحبت کند و از چه زاویه مسئله را باز کند و قسمت آخر وظیفه‌مان تبلیغ علنی بر علیه شورا بود ولی با توجه به توهم کارگران نسبت به شورا باید با رعایت احتیاط برخورد کنیم و بی گدار به آب نزنیم. طوری موضعی نگوییم که ایزوله شویم و کارگران در مقابل ما قرار گیرند مثلا اول بگذاریم کارگران نظر خود را ارائه دهند بد بگوئیم شوراها قبل از کاری برای ما نگرند هر چه گرفتاریم بر اثر بعد پای خودمان بوده است. یا اینکه اگر شورای خوبی باشد خیلی مفید میتواند باشد ولی تا حالا شورای ما دستش بسته بوده است یا اینکه افراد نماینده نخواستند برای کارگران کاری بکنند.

**نشست دوم:** این جلسه بخاطر انتخابات شورا بود ما قبلا توی کارخانه قرار گذاشته بودیم هر کدام با چند کارگر بطور مشخص صحبت کنیم و در مورد اینکه کارگران شورا می‌خواهند یا نه نظر داشته باشیم. جو عمومی را هم در نظر بگیریم. ولی صرفا به رابطه‌های همیشگی و دور و برمان اکتفا نکنیم پیشروها بیشتر نمایشان به کارگران جدید است با جدیدها بهتر میتوانند کار کنند اگر چه تا کتون بارها بر سر گسترش رابطه با قدیمیها صحبت شده ولی باز هم کارگران پیشرو رابطه اصلی‌شان با جدیدهاست. و علیرغم اینکه در ارتباط گیری و برقراری رابطه عاطفی با قدیمیها پیشرفتهایی داشتند ولی از زیر کار هنوز در میروند و در حد توان خود به قدیمیها نزدیک نمی‌شوند. بچهها اگر چه ضرورت ارتباط با قدیمیها را قبول دارند و پیشرفتهای چشمگیری داشته ولی باز هم با جدیدها بیشتر رابطه دارند. بهر حال قرار بر این شده بود که با دست پر به جلسه بیائیم و هر کدام نظر عدای از کارگران را منعکس کنیم. بعلاوه روی اینکه شورا را تحریم کنیم و یا در آن شرکت کنیم فکر نمائیم. جلسه با شرکت بچهها برگزار شد. بچهها نظرشان این بود که کارگران زن جدید با اکثریت قاطع مخالف هر نوع شورایی هستند ولی بعضی از قدیمیها میگویند شورا باید باشد، بهر حال ما با شورا راحتتر میتوانیم حرفهایمان را برزیم تا با مدیریت ولی نظر کارگران مرد را در این حد میانستیم که با این کاندیدها مخالف هستند و دلشان می‌خواهد، انجمنها انتخاب نشوند چندین نفر کاندیدای شورا بودند که صلاحیت آنها تأیید شده بود اکثر آنها انجمنی و از همه مهتر رئیس انجمن و چند نفر از مهرهای مهم انجمن که هر کدام آنها نیز با سپاه رابطه مستقیم دارند، جزو کاندیدها بودند و اکثریت کارگران مرد به این ترتیب مخالف بودند. ولی برای ما چندان روشن نبود چه در صدی از مردان تحریم شورا را قبول دارند. چون بعضیها مطرح میکردند ما فرای گیری شورا شرکت میکنیم ولی به چند نفر عنصر منفرد که نسبت به بقیه بهتر هستند رای میدهیم. ما همگی توافق داشتیم که نبودن شورا خیلی بهتر است و از قبل که شورا منحل شده بود همیشه شمار ما این بود که ما شورا نمی‌خواهیم. ولی در مورد اینکه در این شرایط با این ترکیب کاندیدها و ترس کارگران از شرکت نکردن در شورا ما چه تاکتیکی باید اتخاذ کنیم نظر واحد و مشخصی نداشتیم. بلکه نظر مطرح میکرد که اگر در شورا شرکت کنیم بهر حال عدای بسیجی و انجمنی هستند که به انجمن رای میدهند اگر چه عدای آنها خیلی زیاد نیست ولی از طرف دیگر یکی از مشکلات ما همیشه مسئله همسوادهاست که انجمنی با دست زدن به تقلب برای آنها رای مینویسند و بایستی تلاش میکردیم جلو تقلب آنها را بگیریم. نظر دیگر بقیه در صفحه ۲۴

خودش هم در تأییدش چنین گفت" با چند نفر دیگر هم که دهنشان محکم است صحبت کنیم" به این ترتیب در مورد ضرورت تشکیل این جلسات بطور مخفی با چند کارگر دیگر صحبت کردیم اولین جلسه ما با آنها تشکیل شد. ما در مورد اینکه کارگران نکات امنیتی را رعایت کنند با آنها صحبت میکردیم اول زمینه را آماده میکردیم ولی نهایتا خود آنها نظر میدادند که مثلا با هم توی يك سرویس سوار نشویم و یا با فاصله به خانه برویم. ما تا کتون جلساتی در رابطه با مسائل مشخصی کارخانه داشتیم مثلا در رابطه با انتخابات شورا - منحل کردن شورای قبلی - انتخابات تعاونی مصرف - درگیری با انجمن - اجرای طرح طبقه بندی مشاغل... در حال حاضر هر نوبت جلسه در خانه یکی از کارگران گذاشته میشود. در برگزاری جلسات در خانهها، همه جنبهها را رعایت میکنیم. مثلا سعی میکنیم جلسات بعد از نهار باشد که فشار مالی روی صاحب خانه نیارد و یا اگر کسی مشکل خانوادگی یا مشکل ویژه‌ای دارد که بهتر است جلسه را در خانهاش نگذاریم، اینرا رعایت میکنیم و چون مشکلات توضیح داده میشود بچهها هم ملاحظه میکنند. برای اینکه با نحوه پیشبرد جلسات آشنا شوید و مشکلات و مسائل ما را دریابید، جریان دو نشست را در اینجا میاوریم.

**نشست اول:** این جلسه مشخصا در رابطه با تشکیل شورا بود که آرزمان مطرح بود. مسئله به این صورت بود. یکی از کارگران که از جانب انجمن اسلامی جلو افتاده بود اقدام به تهیه طوماری برای درخواست تشکیل شورا از وزارت کار نمود. مسئله ما این بود که چطور بر خورد کنیم و جلوی تهیه طومار را بگیریم. جلسه در منزل یکی از کارگران تشکیل شد. یعنی بفاصله نیم ساعت دور هم جمع شدیم بعد از کمی شوخی و حرفهای پراکنده از کارخانه، جلسه را شروع کردیم. ابتدا هر يك از بچهها خوشحالی خود را از اینکه دور هم جمع شدیم ابراز داشت و صحبت شد که واقعا پیشنهاد خوبی بود. الان بخاطر مسئله طومار لازم بود دور هم بنشینیم فقط جلساتمان را مرتب برگزار کنیم. حتی اگر مسئله شخصی هم توی کارخانه نیست. حداقل برای اینکه ببینیم در این مدت توی کارخانه با کارگران چکار کردیم دور هم جمع شویم. اگر چه تا کتون ما مرتب جلسه داشتیم ولی تشکیل این جلسات بهانه مسابلی بوده که در کارخانه مطرح بوده است. اولین مسئله‌مان در مورد طومار، برخورد کارگران مرد با شورا بود از گوشه و کنار می‌شنیدیم که مردها با شورا موافقتند. بعد از آن مسئله کارگران قدیمی مطرح بود که تمایل عمومی آنها به شورا بود. البته وقتی می‌گوئیم کارگران مرد منظور ما اکثریت بالا نیست بهر حال تمایل به شورا در کارگران مرد بیشتر از کارگران زن بود. مسئله‌ای که قرار بود پیش ببریم این بود که باید ارتباط مان را با مردها گسترده کنیم. چون یکی از مسابلی مهم همین رابطه محدود با آنهاست. ....

در هر صورت آرزوی مجبور شدیم مفصل روی رابطه زنان کارگر با مردان صحبت کنیم و بخصوصی در مورد ضرورت رابطه با مردان پیشرو مفصل صحبت شد. قرار شد برای اینکه بتوانیم مردان را به حرکت بکشانیم و متحدا عمل کنیم برنامه‌ای بگذاریم و هر دفعه مشخصی کنیم با کدام کارگر مرد به چه شیوه رابطه بگیریم. در این رابطه تقسیم کار کردیم. نظرمان این بود اول روی روابط طبیعی کار کنیم مثلا سرکارگران بخشها میتوانند حلقه ارتباطی ما با مردان قسمتهای دیگر باشند علاوه بر اینکه از هر امکانی برای ارتباط گیری استفاده میکنیم؛ مثلا سرویس یا هر بار که مردها از بخش ما رد میشوند سر صحبت را باز کنیم. سرکارگران را تشویق کنیم با بخشهای دیگر رابطه مستتر داشته باشند و برای ما خبر بیاورند. ضمن اینکه سنگینی لازم را چنان در برخورد از خود نشان دهیم که کارگران قدیمی زن نظرشان در مورد ما بر نگرند و این رابطه را با روابط دیگر زنان با مردها که از نظر آنها پسندیده نیست یکی نگیرند. اگر چه در ابتدا محدودیتهایی داشتیم و برای اکثر زنان قدیمی این روابط غیر عادی است ولی بهرور بین رابطه ما با روابط غلط دیگر فرق قابل میشوند و به این نتیجه می‌رسند که هر رابطه‌ای، رابطه سبک و جلف نیست زن کارگر میتواند با مردان صحبت کند و مشورت نماید بدون آنکه

# در لابلای مطبوعات

((به پیش در راه وحدت))

## توقع مردم ایران از حزب و دولت شوروی

نشریه کار، ارگان اپورتونیستهای اکثریتی در شماره خرداد ماه خود، پیام تلگرافی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را درج کرده است. در این پیام که بمناسبت سفر هاشمی رفسنجانی به شوروی فرستاده شده گفته میشود:

"کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ضمن استقبال از برقراری و گسترش مناسبات کشورهای سوسیالیستی با کشورهای دارای نظامهای مختلف، ضروری میدانند در آستانه سفر آقای رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به اتحاد شوروی یاد آور شود که: ..."

پیام تلگرافی، ادامه کشتار زندانیان سیاسی و نیز تناوم حالت بسیج جنگی در کشور را یادآور شده میافزاید:

"انتظار مردم ایران و همه احزاب، سازمانها و نیروهای مترقی و دمکرات ایرانی از رهبران حزب و دولت شوروی در آستانه سفر رفسنجانی به مسکو این است که هر آنچه در امکان دارید تلاش کنید که مقامات ایران از ادامه کشتار زندانیان سیاسی و تضییق حقوق اولیه انسانی در جامعه ما دست بردارند..."

مخالف برقراری رابطه میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دارای نظامهای مختلف، و منکر لزوم چنین ارتباطی نمیتوان بود؛ ولی اعلام "استقبال" از برقراری - و از آن هم غلیظتر - استقبال از گسترش "گسترش مناسبات" کشورهای سوسیالیستی با کشورهای دارای نظامهای مختلف، "در تلگرامی" که به مناسبت سفر آقای رفسنجانی به شوروی ارسال میشود، چیزی بجز اعلام بی شرمانه استقبال از گسترش مناسبات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با رژیم ولایت فقیه نیست.

اپورتونیستهای اکثریتی "هنوز به اصلاح این رژیم امیدوارند و از رهبران حزب و دولت شوروی میخواهند که آنچه در امکان دارند برای دمکرات کردن این رژیم مضایقه نکنند! و این انتظار بوج خود را بعنوان انتظار مردم و احزاب و نیروهای مترقی و دمکرات ایران به زبان میآورند. اما بهتر است اپورتونیستها از جانب خود و بنام خود حرف بزنند.

مردم ایران، سازمانها و نیروهای مترقی و دمکرات ایران، اولاً از گسترش مناسبات کشورهای بقیه در صفحه ۲۳

برنامه و تاکتیک، به ماهیت و ترکیب خرده بورژوازی و روشنفکری سازمان؛ و به نقش تعمیق مبارزه طبقاتی و قطبی شدن جامعه در ورشکسته کردن و پراکندگی و انزوا و انفعال کشاندن سازمانهای خرده بورژوازی هیچ اشارهای نمیکند و چنین القا میکند که گویا اگر با "ذهنیته" که از دنیای واقع زیاد دارد، و با "تمایلی" که خود را بجای تمایل توده‌های میگذارد، مبارزه شود، آتارشیسم و بهمه آن، تمام موانع از سر راه طیف اقلیت برای تبدیل شدن به تشکیلات کمونیستی و تودهای کارگری بر طرف خواهد شد!

"م. علوی" این سؤال را در برابر طیف فدائی میگذارد: "چرا پس از سالهای ۶۰ سرعت نامنه نمودمان در میان توده‌های کارگر و زحمتکش تا سر حد تبدیل شدن به یک فرقه منحنط و در خود کاهش یافت؟" در پاسخ به این پرسش مهم، "م. علوی" با این نظر که گویا معایب ساختار تشکیلاتی سبب این انحطاط فرقه‌ای بوده است مخالفت کرده، خواننده را به تاثیر برنامه، خط مشی، وسایستها و تاکتیکهای اقلیت در این امر توجه میدهد؛ ولی او نیز درست هنگامی که به تشریح این تاثیرات می‌پردازد، فقط در نقد خصلت ذهنی گرایانه و آوانتوریستی تاکتیکهای اقلیت در جا میزند. "م. علوی" تاکتیک جوخه‌های رزمی و کمیته‌های مخفی اعصاب را به عنوان بر جسته ترین نمونه‌های "ذهنی گری مفرط" اقلیت به نقد میکشد و اتخاذ این تاکتیکهای آوانتوریستی و منزوی کننده را فقط محصول ارزیابی ذهنی گرایانه واراده گرایانه از سطح و ظرفیت جنبش کارگری و تودهای قلمداد میکند. او مینویسد: "طی هفت سال گذشته فعالین کارگری پس از مدتها تلاش و کوشش صادقانه و خستگی ناپذیر، آنهایی که طعمه پلیس نشدند، از آنجا که موفق به تشکیل چنین کمیته‌هایی با چنین مضامینی نشدند، جز یاس و سرخوردگی در کنار قطع ارتباط سازمانی چیزی بیشتری عایدشان نشد. تراژدی انزوی شرم‌آور ما در نرون جنبش کارگری در سیاستهای بغایت انحرافی ما طی سالهای گذشته در این جنبش بوده است. اما "م. علوی" در ابراز جسارت خود در نقد این سیاستهای بغایت انحرافی، از نقد تاکتیکها جلوتر نمیرود و منشا همه بدبختیهای اقلیت را ارزیابیهای ذهنی از سطح جنبش و اتخاذ تاکتیکهای آوانتوریستی عنوان میکند که در پشت آن نیز "سیاستهای رهبری" و "رهبری بی‌کفایت" قرار داشته است. او که معترف است: "بحران ما بحران رشد نبود. ۰۰۰ بحران بقیه در صفحه ۲۳

"به پیش در راه وحدت"، نام بولتن مسابقات میان سازمان چریکهای فدائی خلق (شورایعالی) و سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) است که شماره اول آن در خرداد ۶۸ منتشر شده است. مقاله ۲۰ مقاله از ۳ مقاله این بولتن به "ریشه یابی" فاجعه ۴ بهمن پرداخته است که بر پای یکی از آنها امضای "امین" و بر پای دیگری امضای "م. علوی" قرار دارد. مقاله سوم با امضای "توکل"، به طرح اختلاف با شورایعالی بر سر ارزیابی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اختصاص یافته است.

"امین" ابتدا از گنگره شورایعالی انتقاد میکند که با "روش پراگماتیستی" و "روحیه غیر حزبی" به نقد ۴ بهمن پرداخته است. به این معنی که گناه این فاجعه و "گسترش عمیق لیبرالیسم تشکیلاتی" و "محفل بازی بوروکراتیسم" را عمدتاً به گردن کمیته مرکزی انداخته و "محض خالی نبودن عریضه"، بدنه تشکیلات را هم در روند شکل گیری این فاجعه، "سهیم" دانسته است. "امین"، صحبت از "سهیم فرعی و اصلی در فاجعه و تقسیم تقصیر" را شایسته کمونیستها ندانسته و میگوید: "رهبری یک تشکیلات جدا از بدنه نیست و در دراز مدت نمی تواند تمایلات منطقی و دارای پایه‌های مشترکی را بظهور نرساند."

"امین" در ادامه، شکل محفلی و بوروکراتیسم و لیبرالیسم را ناشی از "مضمون فعالیت، پراتیک و خط مشی سازمان" دانسته، ولی همه ایرادات و معایب این مضمون فعالیت و پراتیک و خط مشی را به "آتارشیسم" تقلیل میدهد. او از جمله وقتی به وحدت مسلکی طیف نیروهای اقلیت اشاره میکند مینویسد: "درک آتارشیستی و ولونتاریستی از این وحدت مسلکی بود که در عرصه فعالیت خارجی ما را از توده‌های کارگر و دیگر نیروهای کمونیست جدا میکرد، بسوی یک فرقه تمام عیار سوق میداد و در عرصه فعالیت داخلی آنچنان اشکال عقب مانده و محفل بازی سفت و سختی را زیر پرچم وحدت برنامه نامن میزد که هر اختلاف جزئی نیز به تجربه و جدایی میرسید یا در بدترین حالت به ناهنجارترین اشکال بروز میکرد." اما این "آتارشیسم" و "محفلیسم" خود محصول چیست؟ "امین" میگوید: "آتارشیسم محصول ذهنیتی است که با دنیای واقع فاصله زیاد دارد. محفلیسم نماینده تمایلی است که ذهن خود را بجای تمایل توده‌ها میگذارد." در این "ریشه‌یابی"، امین به پوپولیسم و سوسیالیسم خرده‌بورژوازی بمثابه ایدئولوژی و مبنای

# سکوت و انزوا

## انحلال طلبان: کیوتر با کیوتر...

### برای مدافعان سوسیالیسم و دمکراسی

پیشنهاد میکند که بجای "راه کارگر" عنوان دیگری مانند "راه خلق" یا "راه مردم" ۰۰۰ برای خود انتخاب نموده و شکل و مضمون را با هم منطبق سازند!

اما مدافع پروپا قرص انحلال طلبان در عرصه تشکیلات و تئوری تشکیلاتی، حزب دمکراتیک مردم ایران است. "راه ارانی" ارگان سوسیال - دمکراتهای "نواندیش" ستونهای نشریه خود را در خدمت پشتیبانی از تئوری تشکیلاتی انحلال طلبان قرار داده و در شماره ۱۲ راه ارانی بسا "شایسته" قلمداد نمودن نظریه تشکیلاتی انحلال طلبان نوید داده است که در آینده طی مقالاتی بطور تفصیلی این مواضع را مورد بررسی قرار خواهد داد. مبارک ها باد! کمونیستها و انقلابیون ایران میدانند که "راه ارانی" ارگان ارتداد سوسیال - دمکراتیک یا ارگان رد لنینسیم، دیکتاتوری پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری و خصومت با نظریه حزبی لنینی و سانترالیسم دمکراتیک است. بیپوده نیست که شامه تیز این وجدان ارتداد سوسیال - دمکراتیک بدون فوت وقت تغییر جهت انحلال طلبان را دریافته و با سخاوت یک بورژوازی آشنا بمنافع طبقاتی اش ستونها و صفحات نشریه خود را در خدمت دفاع از انحلال طلبان قرار میدهد (نشریه ای که در همانحال تریبون لیبرالهائشی امثال نزیه و دیگران است) اما "راه ارانی" هنوز از آئین نامه تشکیلاتی انحلال طلبان باخبر نیست! یکی از بندهای درخشان این آئین نامه نفی اصل بنیادی حزب یعنی تبعیت اقلیت از اکثریت و قائل شدن حق و توتو برای اقلیت است. جای تاسف عمیق است که حزب دمکراتیک مردم ایران از این بابت بشکل حیرت آوری از غافلگی (لیبرالیسم) عقب مانده و هنوز در جنبه سره استالینسیم دست و پا میزند! توصیه نگارنده این است که تا فرصتست بسا قی است این حزب ماده ۲ از فصل اول اساسنامه خود را (اصل تبعیت اقلیت از اکثریت) مورد تجدید نظر قرار داده و برای تضمین حقوق "اقلیت" سازمانی، مانند انحلال طلبان بطرز شایسته! برای اقلیت حق و توتو قائل شود و برای زدودن هر شک و تردیدی از مکتب تئوری تشکیلاتی انحلال طلبان کسب فیض نماید! در این عرصه اما حامی انحلال طلبان از انحلال طلبان عقب مانده است. براستی چرا؟ زیرا عدم پیروی اقلیت از اکثریت نه فقط انحلال تشکیلات پرولتری بلکه نفی هر گونه حزب است. زلاتینی ترین احزاب بورژوازی که بقیه در صفحه ۲۷

انجا که باید با خرده بورژوازی متحد شد (در عرصه دمکراسی و مبارزه عمومی ضد استبدادی) دچار فلج شده و خرده بورژوازی را به میسار زه سوسیالیستی فورا میخواستند و آنجا که باید از خرده بورژوازی جدا شد (مبارزه برای انتقال به سوسیالیسم و دولت نوع کمون) با آن در آمیخته خود را در خرده بورژوازی منحل میسازد. سوم، که حاصل این دستگاه نظری و برنامه و تاکتیک منتج از آنست عبارتست از مقاومت لجوجانه در برابر ستگیری کارگری و سازماندهی طبقه کارگر بمثابه وظیفه محوری کمونیستها، نفی سازماندهی تشکلهای پایدار کارگری در شرایط حاضر، نفی ضرورت تشکلات سندیکائی ۰۰۰ و گمیتسه کارخانه "بمثابه" جمیع جادوشی که همه چی در آن یافت میشود جز یک نقشه و فکر جدی در عرصه سازماندهی کارگری. "اقلیت" نیز بمثابه همه پوپولیستها تنها آنگاه بیهاد طبقه کارگر میافتد که ناچار است برای انقلاب خرده بورژوازی خود یک مرکب مطمئن و "تا به آخر انقلابی" جستجو نماید. این سیستم نظری و تئوری و تاکتیک ناشی از آن در طول یکدهه تمام سترونی خود را در زیر امواج کوبنده پراشکی به بزرگی و عظمت این دهسال بنمایش نهاده است. فاجعه ۴ بهمن و سرنوشت تراژیک "اقلیت" خود بهترین شاهد این مدعا است اما آنکه ناموخت از گردش روزگار، نیاموزد هیچ آموزگار! سران فراکسیون انحلال طلب اخراجی از سازمان در اولین اطلاعیه منتشره در زمینه مرحله انقلاب، مبارزه برای دمکراسی و خنثی ستگیری کارگری سازمان با یک عقب گرد انحطاطی بمواضع تماما لیبرالی و راست "اقلیت" رجعت کردند. تنزل برنامه انقلاب بیک آلترناتیو بورژوازی، قائل شدن ظرفیت برنامه انتقالی (یا سوسیالیستی) برای خرده بورژوازی، پس گرفتن جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و مخالفت با خط ستگیری کارگری سازمان تحت عنوان "اگنومیستی بودن" آن همان نواهای دیرآشنای پوپولیسم زهوار در رفته نوع "اقلیتی" است که اصولا سازمان ما در مبارزه پیگیر دهسالها آن مرزهای هویتی، برنامه ای و تاکتیکی خود را ترسیم و شفافیت بخشیده است و به این اعتبار خود را "راه کارگر" نامیده است. انحلال طلبان با اتخاذ مواضع یاد شده بلافاصله با تحسین و تمجید "اقلیت" روبرو شدند و اگر جز این بودی عجب بودی! حال که انحلال طلبان از کلیه شالوده های هویتی، برنامه ای و تاکتیکی مسابری جسته اند نگارنده برای رفع تناقض اسمی آنها

"بگو دوست تو کیست تا بگویم تو کیستی، بگو منتقد سیاسی تو کیست و چه کسی بتورای میدهد تا بگویم سیمای مسلکی تو چیست" (لنین یک گام به پیش ۰۰۰) آری این یکی از معیارهای مائستب ستگیری هر جریان سیاسی است چه کسانی او را تایید میکنند و چه کسانی با وی به مخاصمه بر میخیزند. انحلال طلبان اخراجی از سازمان ما مصداق بارز و نمونه تماشاکی از این ضرب المثل حکیمانه هستند. از مشاهده اینکه چه کسانی از آنها حمایت میکنند به بهترین نحو میتوان در باره آنها به قضاوت نشست. اما چه کسانی مدافع سینه چاک انحلال طلبان هستند؟ "اقلیت" و حزب دمکراتیک مردم ایران.

"اقلیت" یکی از مدافعان سینه چاک انحلال طلبان است. اما سیمای سیاسی "اقلیت" چگونه مشخص میشود؟ "اقلیت" سر سخت ترین مدافع پوپولیسم و رشکسته و درمانده در جنبش ماست. مشخصات مسلکی "اقلیت" چنین است: اول، سوسیالیسم خرده بورژوازی، "اقلیت" خرده بورژوازی را متحد ذاتی طبقه کارگر میدانند و اسیر این خرافه خرده بورژوازی است که گویا این متحد ذاتی ظرفیت مبارزه با "قلعه مبتنی بر کار مزدوری" و به بیان صریحتر ظرفیت مبارزه سوسیالیستی را دارد. با عزیمت از این نظر گاه "اقلیت" آلترناتیو برنامه ای خود را یک جمهوری دمکراتیک خرده بورژوازی (یا اراده واحد طبقه کارگر با خرده بورژوازی) قرار میدهد. از نظر مارکسیسم خرده بورژوازی حداکثر خواهان رفرمهای در نظام سرمایه داری است و تنها طبقه کارگر است که بمثابه گورکن سرمایه ظرفیت مبارزه ضد سرمایه داری در یک نظام بورژوازی (به همراه توده های نیمه پرولتری که به وی ملحق میشوند) را نمایندگی میکند. آلترناتیو "اقلیت" در شرایط جامعه سرمایه داری ایران چیزی نیست جز رفرمهای در چهار چوب سرمایه داری که وی نام قاچاق کوبیدن "قلعه مبتنی بر کار مزدوری" را بر آن نهاده و بدین ترتیب سوسیالیسم مارکس را به سوسیالیسم خرده بورژوازی و آلترناتیو پرولتری را بیک آلترناتیو بورژوازی تنزل میدهد. دوم، در عرصه مبارزه برای دمکراسی "اقلیت" همچنان پیشداوریهای اسفناک همه پوپولیستها را یدک میکشد. "اقلیت" هنوز از طرح سر راست آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، مجلس موسسان و ۰۰۰ طفره میروند. زیرا در نظام فکری پوپولیستها مبارزه برای دمکراسی دلمشغولی لیبرالهاست و پرولتاریا نباید در بساط دیگران بازی کند. اقلیت

# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

## اعتصاب کارگران کاشی ایرانا و اخراج مزدوران صلح از کارخانه

از عناصر منفور در راس مدیریت کارخانه، کارگری و شورا بتتبع اعتراضات پراکنده‌ای کرده بودند، پس از اطلاع از تصمیم مدیریت، بطور یکباره از روز چهارشنبه ۶ اردیبهشت ماه ۶۸ اضافه تولید را قطع می‌نمایند. (توضیح اینکه قطع اضافه تولید یکی از سننهای رایج مبارزاتی کارگران کارخانه در این دوره بوده و کارگران به منظور پیگیری و طرح مطالباتشان عمدتاً به این شیوه مبارزه متوسل میشوند) کارگران در این روز تا ساعت ۸ صبح به کار ادامه دادند و در ساعت ۱۰ جهت خروج از کارخانه آماده شدند در این روز کلبه کارگران قسمتهای مختلف فقط کار عادی خود را بدون افزایش میزان تولید انجام دادند. آنها در ساعت ۱۰ برای زدن کارتهای خود به درب نگهبانی رفتند و خواستههای خود را بدین گونه اعلام داشتند: الف - اخراج پنج نفر از عناصر وابسته به مدیریت و انجمن اسلامی ب - تجدید نظر در مورد نحوه اجرای طرح طبقه بندی در مورد کسانی که حقتشان پایمال شده است. ج - منع افزایش سرعت کار د - آوردن آب تهران به کارخانه برای استفاده کارگران. روز پنجشنبه ۷ اردیبهشت ماه نیز کارگران ساعت ۸ صبح مجدداً دست از کار کشیدند و خواست ۴۴ ساعت کار در هفته را هم به خواستههای قبلی خود اضافه کردند. (این کارخانه از جمله محدود کارخانههای اطراف تهران است که تمام پنجشنبهها کار میکنند و مابالتفاوت اضافه کاری روز پنجشنبه معمولاً پایمال میشود و عملاً ۴۸ ساعت کار در هفته انجام میدهند) کارگران پس از آن به اتفاق کارمندان فنی - تولیدی قسمتها به درب کارت زنی کارخانه مراجعه کرده و مدیریت با دستپاچگی برای آنها سرویس میگذارد - در روز جمعه که معمولاً بخش وسیعی از کارگران قسمتها اضافه کاری میکردند، کارخانه کلاً تعطیل میشود روز شنبه ۹ اردیبهشت ماه نیز کارگران با تصمیم قبلی و در زمان عادی کار، بعد از تسولسید هشتمد هزار کار روزانه از هر گونه اضافه تولید امتناع نموده و به قصد عزیمت به منازلشان به سمت سرویسها میروند. اما با خیل وسیع ماموران کميته که محوطه پیرامونی کارخانه را اشغال کرده و کارگران را به محاصره در آورده بودند مراجعه میشوند. بسیاری از کارگران با مشاهده این وضعیت به مدیریت اعتراض کرده و میگویند که: "اگر از اینگونه تهدیدها بکنید ما نیز کل تولید را متوقف میکنیم". در ابتدا مدیریت برای کارگران شاخ و

عبارت است از اجرای طرح حسابداری صنعتی و طرح طبقه بندی مشاغل که بر اساس آن سیستم استخدامی و امور اداری نیز شکل جدیدی مییابد. اما اجرای این طرحها با موانع باندهای پر نفوذ مدیر امور اداری - مدیر مالی و مدیر تولید که هر يك از برکت سیستم بوروکراتیک جا افتاده و قبضه و تسلط آن منافع کلانی نیز عایدشان میگردد، مواجه شده و امکان تحقق نمی‌یابد. پس از مدتی مدیر عامل جدید به این نتیجه میرسد که اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اولاً بواسطه مخالفت باند مدیر تولید (این باند، کل امر تولید را بهراهی ۴ نفر از سرپرستان در دست دارند و از قبیل بهره کشی و استثمار کارگران منافع نیز عایدشان میشود) و ثانیاً ضعف مالی کارخانه جهت پرداخت اضافه دستمزدها ناشی از اجرای طرح، عملی نیست. در این میان مدیر تولید ریاکارانه استدلال میکند که اجرای طرح مشکلاتی به همراه دارد و اجرای آن ملازم با پرداخت مبالغ قابل توجهی به کارگران بوده و همچنین عدهای از سرپرستان و پرسنل امور اداری از پارتای مزایا محروم میشوند و بنا براین موجب بر هم خوردن امر تولید میشود و اگر در تولید خللی وارد شود امکان کنترل آن مشکل خواهد شد و...

در جریان مناقشات ما بین مدیر عامل و مدیر تولید، مدیران عامل و مالی به مدیر تولید اطمینان خاطر میدهند که در صورت اجرای طرح سه منافع شما را طبق فلان ماده و بهمان تبصره در نظر خواهیم داشت. اما مدیر تولید که از این گونه وعدهها چندان خوش بین و راضی نبوده به مخالفت خود ادامه داده و مدیر عامل جدید نیز که بواسطه موانع موجود قانع شده بود از اجرای طرح صرف نظر کرده و آنرا کاملاً مسکوت میگذارد. اما مدیر تولید تلاش میکند که از ضعف مدیر جدید در اجرای طرح سود جسته و با وی وارد معامله شود. در جریان مقابله مدیر تولید پیشنهاد میکند که "یا باید از سر من دست بردارید یا اینکه من مساله طرح طبقه بندی مشاغل را با کارگران مطرح میکنم". اما مدیر عامل زیر بار نرفته و میگوید "هر کاری میخواهی بکن". این مساله بوسیله ابادی مدیر تولید در بین کارگران مطرح شده و کارگران نیز که از وجود مناقشه و اختلاف ما بین مدیران شرکت مطلع شده بودند، فرصت را غنیمت شمردند و بطرح خواستههای خود میپردازند. اما مدیر جدید با این خواست کارگران به مخالفت میپردازد و کارگران نیز که پس از تعطیلات عید با افزایش دزدیهای عدهای

اکنون مدتی است که مبارزات کارگران کاشی ایرانا بصورت اعتراضات و اصطکاکات تقریباً پیوسته و مداوم با سیاستها و اقدامات ضد کارگری مدیران این شرکت جریان مییابد. کم کاری و مبارزه برای حق افزایش تولید (که حقوق افراد اعزامی به جبههها را از حق افزایش تولید کارگران پرداخت مینموند) و اقدام ابتکاری و افشاگرانه کارگران و تکثیر متن دستنویس در افشای زد و بندها و گروهبندیهای مدیران شرکت در خریدهای غیر ضروری و ریخت و پاشهای زائد و نصب آن در نقاط مختلف کارخانه از جمله برجسته ترین اشکال مبارزات کارگران کارخانه را در سال گذشته تشکیل میدهند. یکی دیگر از محورهای مطالبات کارگران استخدام رسمی کارگران قرار دادی که در اواخر سال گذشته با حادثهای تلخ و ناگوار به صریحترین شکلی تجلی یافت. واقعه از این قرار بود که یکی از کارگران جوان این شرکت که مدتاست بصورت قرار دادی مشغول بکار بوده از مدتها پیش تقاضای خود را دائر بر رسمی شدن با مدیر اداری کارخانه در میان گذاشته و چندین بار نیز از طرف مدیریت شرکت وعدههای دروغین را جهت استخدام رسمی دریافت مینماید. اما پس از آنکه هیچ اقدام عملی برای استخدام خود مشاهده نمی‌کند ابتدا یکبار اقدام به خودکشی نموده که کارگران موفق به نجات وی میشوند. این کارگر جوان که بارها خواست خود و علت خودکشی اش را به کارگران همکار خود بازگو کرده بود پیش از عید سال گذشته و پس از آنکه وعدههای فریبکارانه و دروغین مدیریت کارخانه محرز میشود مجدداً اقدام به خودکشی نموده و خود را در حوض باتلاقی و لجن کارخانه غرق ساخته و اینبار تلاش کارگران برای نجات وی ناگام مانده و کارگر جوان جان میبازد. این حادثه تکانهنده آنچنان کارگران را متاثر میسازد که با گذشت چندین ماه از آن واقعه هنوز کارگران در باره آن سخن گفته و مدیران شرکت را به قتل غیر مستقیم آن کارگر متهم میسازند.

سال ۶۸ با ورود مدیر عامل جدید به این کارخانه تضادها و تخاصمات میان باندهای قدرتمند و مدیریت جدید ابعاد نوینی یافته و کارگران با بهره‌گیری هوشمندانه از این شکافها و برگیرها موفق به طرح فعال مطالبات و سازماندهی اعتراضات خود میشوند. مدیر جدید در بدو ورود میکوشد که بر مبنای شیوه خاص هدایت امور، مشکلات و نابسامانیهای اداری و مالی شرکت را سازمان دهد. طرح مدیر جدید جهت سازماندهی این امور

دارای اصلاح اسیدی میباشد. پس از مدتی به ریزش مو و سایر بیماریهای پوستی منتهی میشود. پنج‌خواست فوق با حمایت قاطع کارگران مواجه شد. منتها خواست اول با واکنش شدید مدیریت مواجه شد و مدیر عامل در جلسه سرپرستان گفت "که این خواست جنبه سیاسی دارد و من تا آخرین قطره خون در مقابل آنها ایستادگی میکنم" یکی از اشتباهات رهبری اعتصاب با فشاری بر خواست اول بود زیرا که با عمده شدن این خواست کل کارخانه در مقابل رژیم و عواملش قرار داده میشد و تیغ اخراج هر چه برنده تر میشد. بطوریکه رئیس کارگزینی به اداره کار رفته و گفت: "من ۱۵۰۰ کارگر جهت استخدام میخواهم." از طرفی مدیریت با ضد انقلابی خواندن حرکت کارگران پای ارگانها و عوامل سرکوب را به کارخانه باز نمود در این مقطع رهبری اعتصاب باید از خواستهای دیگر حمایت و از خواست اول خود اخراج پنج تن از عوامل گارفره عقب نشینی میکرد. همچنین تاکتیک کار عادی روزانه بدون اضافهکاری در ساعات کار روش صحیحی بود که بهانه دخالت عوامل سرکوب را کاهش میداد. در نتیجه تولید کاشی در روزهای اعتصاب به حدود نصف تقلیل یافت. البته عوامل جنبی دیگر مثل ایام ماه رمضان را نیز باید اضافه کرد که تا حدودی باعث کاهش پتانسیل مبارزات جمعی گردید. نکته مهم دیگر شرکت اکثر کارمندان و سرپرستان تولیدی - فنی (بجز بخشی از کارمندان حسابداری و دفتری) در اعتصاب بود که نشانه همبستگی کلیه کارکنان کارخانه میباشد. ابراز همبستگی کارگران چندین کارخانه با حرکت کارگران ابرانا که موجب وحشت مدیران و ایادی رژیم شده بود بیانگر قدرت بالقوای است که در اتحاد کارگران نهفته است و باید با کار پیگیر و مستمر این قدرت نهفته را به فعل در آورد.

### اعتراضی کارگران آزمایش برای مهد کوندک

متعاقب تصرف کارخانه توسط سپاه و محدود کردن محیط کارخانه، مهد کوندک کارخانه نیز بسته میشود و مادران با وجود مقاومت در برابر بسته شدن مهد کوندک مجبور میشوند بچههای خود را به مهد کوندک خصوصی خارج از کارخانه ببرند. اما بعد از چند ماه که از انتقال بچهها به مهد کوندک جدید میگذرد، بر اثر وضعیت بهداشت، غذا و عدم رسیدگی مسئولین و بدلیل شلوغی مهد کوندک تعدادی از بچهها بیمار شده و موجبات نارضایتی مادران میگردد. در همین رابطه مادران تصمیم میگیرند نامهای به هیئت مدیره کارخانه نوشته و در آن از موقعیت بچههای خود که در وضع نامناسبی قرار داشته شکایت کرده و خواهان بازگشایی مهد کوندک در خود کارخانه گردند. این نامه را ۱۵ نفر از کارگران امضا کرده به مدیریت دادند و تا کون هیئت مدیره جوابی بخواست کارگران ندادند.

در جریان محاصره و اشغال ۲ روزه کارخانه کاشی ابرانا توسط مزدوران کمیته و سپاه کارگران بسیاری از کارخانجات همجوار منجمه کارگران کفش پیروزی و کارگران کارخانجات مینو و کاتر پیلار و گروه تولیدی تهران با کارگران کاشی ابرانا تماس گرفته و جوابی سائلشان میشوند. این ابراز همبستگی کارگران کارخانجات مجاور آنچنان مدیران این واحدها را بوحشت میاندازد که مدیران این واحدها یک اجلاس مشترك ۱/۵ ساعته با یکدیگر داشته و تلاش میکنند که مدیریت ابرانا را به خاتمه بخشیدن به حضور تحریک کننده نیروهای مسلح و رسیدگی سریع به خواستهای کارگران ترغیب نمایند. این مدیران در اجلاس خود خاطر نشان ساخته بودند که در صورت تداوم حرکت کارگران با توجه به مستعد بودن زمینهای اعتراضی برای کارخانهای مجاور میتواند جرعه کوچک را به حریق بزرگ تبدیل سازد.

### جمعبندی یکی از واحدهای سازمان پیرامون حرکت کاشی ابرانا:

اعتصاب یکپارچه حدود ۲۰۰۰ کارگر و کارمند کارخانه ابرانا در اوایل اردیبهشت که تمامی کارخانه را فرا گرفت پس از چند روز بدلیل منطبق نبودن برخی از خواستها با سطح مبارزات کونی بدون نتیجه گرفتن (تنها در یک مورد نتیجه گرفته شد) پایان یافت. خواستهای کارگران که توسط طومار نویسی در قسمتهای کارخانه فرموله شد عمدتاً در پنج محور بود ۱ - اخراج پنج تن از عناصر وابسته به مدیریت و انجمن اسلامی ۲ - اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل ۳ - منع افزایش سرعت کار ۴ - تعطیلی پنجشنبه بطور یک هفته در میان ۵ - آب بهداشتی جهت استحمام (چون آب حمام کارخانه از چاه داخل کارخانه استفاده میشود و

شانه میکشد ولی کارگران ناطعانه از خواست خود دفاع کرده و سوار سرویسها میشوند. روز بعد یکشنبه ۱۰ اردیبهشت کارخانه همچنان در محاصره مزدوران مسلح قرار داشت. در این روز مسئولین کمیته از طریق بلند گو نام یکی از کارگران را میخوانند که برای مذاکره نزد آنها برود. این کارگر پس از مدتی نزد کارگران باز گشته و میگوید: "سپاه میکشید شماها میخواهید کارخانه را آتش بزنید" و من پاسخ دادم: "اصلاً جنبی نیست کارگران فقط میخواهند این پنج نفر بروند و طرح طبقه بندی بخوبی اجرا شود." کارگران که از حضور مزدوران مسلح بشدت ناراحت بودند به مدیریت فشار آورده و خواهان تشکیل مجمع عمومی برای رسیدگی و بررسی خواسته و سائلشان میشوند. مدیریت سرانجام بر اثر فشار کارگران با تشکیل مجمع عمومی موافقت کرد. مجمع عمومی در همانروز برگزار میشود خواست اولیه کارگران در مجمع عمومی چنین نمودار شد: "بی هیچ جون و حرایی میبایست نیروهای مسلح از کارخانه خارج شوند" مدیریت نیز قول میدهد که این کار را بکند و بلافاصله تلفن زده و نیروهای مسلح از کارخانه خارج میشوند. صحبتهای جاری در مجمع عمومی بسیار نامنظم و خود بخودی بوده و سئوالات بسیاری مطرح میشود و مسئولین نیز سعی میکنند ضمن دامن زدن به آن طرح در خواستهای اساسی کارگران را مسکوت گذاشته و منحرف سازند. ناگهان یکی از میان جمع برخاسته و با صدای بلند میگوید: "یا حقایق را به کارگران بگوئید یا اگر شهادت گفتن حقایق را ندارید من میگویم" او سپس به بیان پارهای اختلافات میان مدیریت و دست اندرکاران بویژه در جریان اجرای طرح طبقه بندی پرداخته و آنگاه به چند مورد از سوءاستفادهها و بویژه بی کفایتی در تعاونی مصرف اشاره میکند. کارگران نیز حرفهای وی را تأیید میکنند. موضوع اساسی مطرحه در مجمع اجرای طرح طبقه بندی مشاغل است که کارگران بی امان به طرح آن میپردازند. مدیریت نیز برای خلاصی از فشار کارگران وعده میدهد که بسرعت در این رابطه اقدام نموده و همچنین به مساله تعاونی مصرف نیز سریعاً رسیدگی نماید. بلافاصله برای فرونشاندن خشم کارگران از تعاونی مصرف مقداری کالا نظیر مایع ظرفشویی، شامپو و صابون داده میشود. پس از پایان حرکت کارخانه وضعیت عادی بخود گرفته و فقط طرح طبقه بندی مشاغل که قبلاً بصورت ناقص در کارخانه اجرا شده بود در مورد اکثریت کارگران مورد بررسی و تجدید نظر قرار گرفت. در پایان لازم به توضیح است که کارخانه کاشی ابرانا در گروه صنایع ساختمان، بزرگترین و قدیمیترین کارخانه کاشی در ایران میباشد و از اهمیت خاصی برای رژیم برخوردار میباشد.

### مبارزه برای بن عیدی کارگران نفت

حدود یکماه بعد از عید کارکنان صنعت نفت بنهای عیدی خود را که تا کون بعنوان اعتراض دریافت نکرده بودند بتدریج دریافت مینمایند. کارگران معتقد بودند که این اعتراضی آنها اثر خود را گذاشته و کسانیکه باید صدای آنها را می شنیدند به گوششان رسیده است در مورد خرابی و توقف تولید که چند روز قبل از عید در پالایشگاه تهران بوجود آمد و در برخی قسمتها تقریباً تا دو هفته بعد از عید هم ادامه داشت علی رزم اینک شواهد حاکی از یک خرابکاری عمدی بود، با وجود تحقیقات زیاد و وسیع حراست صنعت نفت موفق نشدند عمدی بودن خرابکاری را اثبات نموده و یا اینکه کسی را مسئول آن قلمداد کنند. تحقیقات نشان داده بود که خرابی ناشی از عمل نادرست یک کارگر موقت (۸۹ روزه) بوده است. این امر باعث خشنودی همه کارکنان شده بود. کارگران میگفتند که ضرر و زیان این خرابی چندین بار بیشتر از آن بود که به هر نفر از کارکنان مثلاً ۲۰/۰۰۰ تومان عیدی میدادند.



صدای کارگر، رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در آستانه دهمین سالگرد تاسیس سازمان صاحب‌بطنی با رفیق محمد رضا شالگونی ترتیب داده است که متن آن در اینجا از نظر خوانندگان راه کارگر میگذرد.

## مصاحبه صدای کارگر، رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با رفیق محمد رضا شالگونی، عضو دفتر سیاسی به مناسبت دهمین سالگرد تاسیس سازمان

صدای کارگر:

پیوند با توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها شانس پیروزی ندارند. دهمین نکته این بود که پیوند مادی مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر و سازماندهی مبارزات آنها نخستین شرط مبارزه برای سوسیالیسم است. افرادی که حول این جمع‌بندی گرد آمده بودند در اولین ماه‌های بعد از قیام بهمن حول پلاتفرمی متحد شدند که سه محور اصلی داشت:

محور اول: ما روی خصلت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و قطعیت دشمنی آن با طبقه کارگر و مردم و جانبداری آن از سرمایه و سرمایه‌داری تاکید ورزیدیم. در همان موقع مطرح کردیم که اگر جمهوری اسلامی همین طور پیش برود و سرنگون نشود، چشم انداز يك حکومت فاشیستی در برابر ما قرار دارد و لازم است با آن مقابله بشود. در محور دوم: یعنی ترك از انقلاب ایران، ما روی خصلت ضد سرمایه داری نیروهای اصلی محرکه آن تاکید ورزیدیم و یاد آوری کردیم که عدم امکان پیروزی در مرحله دمکراتیک برای این انقلاب مطرح است و با تئوری اپورتونیستی "مراحل" (که در جنبش ما خیلی شیوع داشت و هنوز هم البته دارد) مرزبندی کردیم و ضرورت رهبری طبقه کارگر برای انجام وظایف اصلی انقلاب را یاد آوری کردیم. در محور سوم ما مطرح ساختیم که برای مبارزه قاطع با سرمایه داری، طبقه کارگر يك کشور به تنهایی نمیتواند پیروز بشود و ساختن نظام سوسیالیستی مستلزم هم پستی با کارگران همه کشورهاست و در این رابطه بود که اهمیت کشورهای سوسیالیستی و رابطه جنبش طبقه کارگر با جنبش بین المللی کمونیستی را مطرح ساختیم. اینها هم از لحاظ موجودیت مادیشان و هم به لحاظ تجارب مثبت و منفی که داشتند و میتوانند به ما الهام بدهند و ما از درسهای مثبت و منفیشان درس بگیریم. در عین حال، مبارزه با دنباله روی و قطب گرایی حزب توده و "سه جهانی"ها و بقیه جریانهای دیگر که در آن موقع شایع بود در پیش گرفتیم. ما همچنین با هر نوع خصومت که تحت پوشش چپ روی و چپ گرائی تو خالی با کشورهای سوسیالیستی صورت میگرفت و در واقع انعکاسی از ناسیونالیسم خرده بورژوازی در جنبش چپ ما بود مرز بندی کردیم.

ما در همان ابتدا اسم سازمانمان را گذاشتیم "راه کارگر"؛ و با این اسم گذاری تاکید داشتیم بر این که بایستی در خدمت طبقه کارگر و

رفیق شالگونی! سازمان ما ده سال پیش فعالیتش را در شرایطی شروع کرد که با شکل گیری جمهوری اسلامی شرایط شکست انقلاب بهمن فراهم آمده بود و حالا دهمین دهه فعالیتش را سازمان در شرایطی شروع میکند که با مرگ خمینی بنیانگذار این رژیم که در حفظ موجودیت آن نقش بسیار مهمی داشته، جمهوری اسلامی در بدترین نقطه تاریخ موجودیتش قرار دارد و طبعاً زمینه مساعدی برای گسترش مبارزات توده‌ای فراهم آمده است. حالا در چنین اوضاعی جا ندارد نگاهی بیندازیم به تاریخچه سازمان؛ روند فعالیتهای نظری و پراکنش انقلابی و دستاوردهای نظری و عملی این فعالیت دهساله. اما قبل از هر چیز بهتر است که پیام اصلی سازمان را بعد از این يك دهه فعالیت که در واقع توضیح جوهر فعالیتهای این دهساله است بیان کنید.

رفیق شالگونی:

قبل از آنکه به سؤالات پاسخ بدهم این موقعیت و دهمین سالگرد سازمان را غنیمت می‌شمارم و به تمام کارگران قهرمان ایران و تمام فعالین جنبش کارگر-مبارزان را آزادی و سوسیالیسم و تمامی خانوادهمای شهدا و اسرای جنبش انقلابی درود می‌فرستم؛ و مخصوصاً به خانوادهمای و شهدای سازمان کارگران انقلابی و همچنین به رفقای در بند و فعالین سازمان در هر جا که هستند که بدون فداکاری و ایثار گریهای آنها فعالیت و موجودیت سازمان ما امکان ناپدید میبود. اما در پاسخ به سؤالی که کردید باید بگویم که پیام اصلی سازمان ما در تمام این مدت عسارت بود از تلاش برای ایجاد يك جنبش کسارگری کمونیستی در ایران، هویت ما و دلیل وجودی سازمان ما بوده و معیاری است که پیروزی و نا کامیهایمان را با آن میسنجیم. همانطور که میدانید شکل گیری اولیه راه کارگر محصول يك جمع‌بندی انتقادی از کرانه مشی مسلحانه اواخر سالهای چهل و نیمه اول سالهای پنجاه بود توسط کادرهای همین جنبش مسلحانه در زندانهای شاه. در این جمع‌بندی روی دو نکته اساسی تاکید میشد اول اینکه انقلاب کار توده‌هاست و بنا براین مبارزه برای انقلاب بدون

مورد بی‌توجهی قرار داده بود)، محوری ترین مسئله خود تلقی می‌کردیم. ما یاد آوری و تاکید کردیم (و هنوز هم تاکید می‌کنیم) که باید با تمام نیرویمان در جهت ارتباط با طبقه کارگر و مبارزات طبقه تلاش بکنیم و تنها از این طریق است که می‌توانیم پایه محکمی برای چپ ایران و جنبش کمونیستی ایران ایجاد کنیم. ما چپها در سه دهه قبل، در واقع به انحای مختلف از ارتباط با جنبش طبقه کارگر ایران طفره رفتیم و علت و علل و درد اصلی جنبش چپ ایران باید در همین نکته جستجو شود و اگر این وضع عوض نشود جنبش کمونیستی ایران نخواهد توانست يك پایه محکم اجتماعی برای خودش پیدا بکند و طبعاً دستخوش جریان‌های بورژوازی و خرده بورژوازی مد روز خواهد بود.

رفیق شالگونی! شما تماماً روی سازماندهی و تلاش برای دامن زدن به يك جنبش کارگری کمونیستی صحبت و تاکید کردید. سؤال اینست که پس مبارزه برای دموکراسی و برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم در این فعالیتهای ما چه جایی دارد و این که: آیا تاکید شاید يك جانبه برای جنبش کارگری ما را از سازماندهی مبارزه عمومی سیاسی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باز نمی‌دارد؟

باید بگویم خیر، به هیچ وجه. تلاش برای ایجاد جنبش کارگری کمونیستی با مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار دموکراسی نه تنها مابینتی ندارد بلکه اصلی ترین شرط پیروزی چنین مبارزاتی میباشد. اگر قرار باشد جمهوری اسلامی با قیام مردم سرنگون بشود (که ظاهراً جز این راهی نیست و این را همه انقلابیون می‌پذیرند و فقط فرصت طلبها در بی راههای دیگری هستند) و اگر قرار است رژیم استبدادی دیگری جای رژیم اسلامی را نگیرد و مردم از چاله در نیامده در چاه سرنگون نشوند طبعاً يك جنبش مردمی باید ایجاد بشود. طبقه کارگر نه تنها بخش مهمی از مردم این کشور را تشکیل میدهد بلکه تنها نیروی است که اکثریت قاطع مردم یعنی تمام زحمتکشان و استعمار شونگان و محرومان در اتحاد با آن و بر گرد آن می‌توانند اراده انقلابی واحدی بوجود بیاورند جنبش طبقه کارگر جدا از جنبش عمومی دمکراتیک نیست بلکه هسته مرکزی این جنبش بشمار می‌آید. مبارزه برای جنبش طبقه کارگر به معنای نفی مبارزه اقشار دمکراتیک دیگر نیست. ما از مبارزات اقشار دمکراتیک دیگر نیز پشتیبانی می‌کنیم و تمام عناصر پاکباخته آنها به صفوف خودمان فرا می‌خوانیم. تاکید ما بر جنبش طبقه کارگر به معنای کم توجهی به ائتلاف با نیروهای دمکرات نیست و نمیتواند باشد - ائتلافی که بایستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی صورت بگیرد و اگر این ائتلاف خود حول يك دموکراسی پایهای باشد طبیعتاً ضروری است که نقش کلیدی طبقه کارگر در آن مورد توجه قرار بگیرد، طبقه‌ای که نیروی اصلی مولد کشور است و در ریشهای ترین دموکراسی که باید در این کشور ایجاد بشود منافع حیاتی دارد. در همین رابطه لازم است که یاد آوری بکنم که در دهسال گذشته در عین حال که ما بیشترین تاکید را روی جنبش طبقه کارگر داشتیم بخش مهمی از مبارزاتمان در همین مدت در دفاع از دموکراسی و آزادیهای سیاسی بوده است. از همان روز اول موجودیت سازمانمان، در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی تاکید ورزیدیم و در این راه مبارزه کردیم و خون دادیم و صدمه دیدیم. اساساً از مبارزه دمکراتیک غفلت نکردیم. این تاکید بر جنبش طبقه کارگر نه تنها نفی آن نیست بلکه یکی از شرایط لازم برای مبارزه قاطع دمکراتیک است. در هر حال نظری که به بهانه مبارزه برای سرنگونی استبداد مبارزه برای جنبش طبقه کارگر را به فرجا موکول میکند البته يك نظر سوسیالیستی نیست بلکه نظری است که جنبش دمکراتیک را در عمل از پایه محکم و خاراژی که باید برای آن ایجاد کرد محروم میکند. در کشور ما جنبش دمکراتیک به این علت ضعیف بوده و همچنین دموکراسی به این علت نتوانسته پایه محکمی بگیرد که تشکل و صف بندی محکمی از طبقات ستم دیده و لگد مال شده این جامعه وجود نداشته؛ یعنی در وهله اول جنبش کارگری محکم و نیرومندی شکل نتوانسته بگیرد (بنا به دلایل مختلف) و چون چنین چیزی نبوده، جنبش دمکراتیک هم ضعیف بوده. بنا بر این برای ایجاد جنبش

در ارتباط با جنبش کارگری فعالیت بکنیم. بعد از دو سال فعالیت انقلابی، ما ارزیابی انتقادی مفصلی از کار کرد خودمان بعمل آوردیم و باز هم تاکید بیشتر و پر رنگتری بر لزوم ارتباط با جنبش طبقه کارگر بعمل آوردیم. محورهای اصلی این ارزیابی انتقادی ما چنین بود: طبقه کارگر نقش ویژه‌ای در مبارزه برای سوسیالیسم دارد و بنا بر این بایستی بین طبقه کارگر و سایر اقشار مردم (هر قدر هم انقلابی باشند) تمایز قائل بشویم و در مبارزه برای سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی اساساً روی طبقه کارگر متمرکز بشویم. ما اینرا زمینه‌ای تلقی می‌کردیم برای مرزبندی با سوسیالیسم خرده بورژوازی و خلقی که آترا پیوپولیسم مینامیدیم و مینامیم. محور دیگر این ارزیابی انتقادی، تاکید بود بر اهمیت دموکراسی در مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم و برای پیشبرد این مبارزه، که ما در این مورد با نظری که مخصوصاً از طرف حزب توده بطور برجسته مطرح میشد. مرزبندی کردیم. آنها مطرح میکردند که آنچه اساس است، دولتی شدن و جمعی شدن مالکیت و تضعیف مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است، نه دموکراسی سیاسی. ما تاکید کردیم که دولتی شدن اقتصاد فی‌نفسه چیز مرفعی نیست و تنها در صورتی میتواند مرفعی باشد که یا بوسیله طبقه کارگر و یا در خدمت

منافع آن قرار بگیرد و در ایران چنین نیست، بلکه عکس قضیه صادق است. همچنین ما - - کردیم که مبارزه با امپریالیسم در صورتی مرفعی است که در خدمت منافع طبقه کارگر و دموکراسی باشد و کسانی که از موضع ارتجاعی و قرون وسطائی با امپریالیسم مبارزه میکنند به هیچ وجه مبارزه پیشروئی را هدایت نمی‌کنند و جمهوری اسلامی يك جریان ضد امپریالیستی انقلابی نیست بلکه جریانی است که دقیقاً بخاطر اهداف ارتجاعی اش با امپریالیسم مبارزه میکند. شرط مبارزه انقلابی و پیشرو ضد امپریالیستی پذیرفتن دموکراسی و دامن زدن به دموکراسی و نرسیدن از سوسیالیسم و نقش طبقه کارگر است. همچنین ما تاکید کردیم بر مرزبندی با يك روایت اپورتونیستی - از انترناسیونالیسم شوروی که حزب توده و اعوان و انصار آن را ارائه میدادند که طبق این روایت گویا، منافع عمومی سوسیالیسم اساساً از طریق منافع دیپلماتیک یا اقتصادی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی بیان میشود و بنابراین ملاک اینست که يك رژیم معین با این کشورها چه رابطهای دارد. اگر رابطهای خصمانه نباشد یا اگر با دشمنان آنها ترکیب بشود و به این ترتیب به آنها به نحو غیر مستقیم کمک بکند يك دولت مرفعی است! ما در مقابل، مطرح ساختیم که طبقه کارگر هر کشور و مردم هر کشور فقط از طریق تاکید بر مبارزه انقلابی و دموکراسی و سوسیالیسم است که میتوانند منافع عمومی ترقی خواهی و سوسیالیسم را رعایت بکنند. و در همین رابطه بود که ما برای اولین بار در جنبش چپ ایران، نفی يك مرکزیت واحد جهانی را برای هدایت جنبش کمونیستی مطرح ساختیم و یاد آوری کردیم که جنبش کمونیستی جهانی از يك مرکز واحد نمیتواند هدایت بشود و در این مرحله معین، هر جریان کمونیستی در هر کشوری بایستی با منطق مبارزاتی و انقلابی خاصی خودش پیش برود.

محور دیگری که ما خصوصاً بر آن تاکید کردیم عبارت از این بود که در انقلاب ایران طبقه کارگر نقش محوری دارد و برای سازماندهی مبارزه انقلابی بایستی اساساً مبارزات طبقه کارگر را سازمان داد و حول مبارزه طبقه کارگر است که میشود در يك راستای انقلابی پیش رفت. و از این رو بود که ما سمت گیری به طرف طبقه کارگر و ایجاد پیوند ارگانیک و همه جانبه با جنبش کارگری را اساسی ترین وظیفه خود تعیین کردیم و از دو ساله اول فعالیت خودمان که کمتر در این جهت حرکت کرده و از چنین تمرکز غفلت کرده بودیم، شدیداً انتقاد کردیم و همچنین همه نیروهای چپ انقلابی ایران را برای پیوند با طبقه کارگر فرا خواندیم. اگر توجه کنید میبینید که همه این مسائلی که ما در این دوره مطرح کردیم همشان مسائلی بودند که در خدمت جنبش طبقه کارگر بودند. ما ضرورت محوری تلاش برای ایجاد يك جنبش کارگری کمونیستی را (که متأسفانه چپ ایران در سه دهه گذشته آترا

**این دهسال فعالیت و این تلاشها طبعاً تجربیات بسیار زیاد و گرانبهای را برای ما داشته است. جمع بندی این تجربیات چیست؟** هر حقیقت این تجربیات نتایجی برای ما به دست داده که من اسامی را دستاوردهای سازماندهی این دهساله میگذارم. میخواستم اگر ممکن است فهرست وار این دستاوردها را توضیح دهید؟

در پاسخ شما خیلی خلاصه باید بگویم: دستاوردهای ما در عرصه نظری چنین بوده: ما نخستین، یا دست کم یکی از نخستین سازمانهای سیاسی ایران (و البته سازمانهای چپ ایران) بودیم که بر خصلت تماماً ارتجاعی جمهوری اسلامی از نخستین ماههای موجودیت آن پا فشردیم و شکست انقلاب ایران را به دلیل قبضه قدرت دولتی توسط روحانیت به رهبری خمینی اعلام کردیم. این تحلیل ما مدتها موضوع طنز و شوخی خلیفها بود و خلیفها سائلی را که باره چشم انداز آینده ایران در صورت ادامه موجودیت جمهوری اسلامی مطرح میکردیم عجیب تلقی میکردند. حالا این ارزیابی از جمهوری اسلامی و علل شکست انقلاب ایران را با عینیت و خونسردی خیلی بهتر و بیشتری میتوانیم مورد داوری قرار بدهیم و درستی آنرا در پیامیم.

در رابطه با مسائل انقلاب ایران ما مفاهیم تحلیلی مهمی را مطرح کردیم. تأکید بر نقش تهیدستان مخصوصاً تهیدستان شهری یا توده حاشیه تولید در انقلاب ایران؛ و نتیجه گیری از این نقش در جهت تدوین وظائف انقلاب ایران به بر جستگی نقش طبقه کارگر میانجامد. ما هم چنین بر نقش روحانیت در جریان انقلاب بهمن و تحلیل از علل قدرت گیری آن و خصلت بنیادرتبستی و ارتجاعی این حاکمیت تأکید داشتیم که در جای خود نقش مهمی داشته است.

ما بر ضرورت تمایز طبقه کارگر از تمام طبقات و اقشار دیگر تأکید داشتیم و نقد همه جانبه از پوپولیسم (که این نقد یکی از شرایط نظری سازمان دهی طبقه کارگر است) به عمل آوردیم و پذیرش الزامات مبارزه طبقه کارگر و طرح اشکال سازماندهی عمومی طبقه کارگر را پیش کشیدیم؛ که همه آنها در جای خود نقش بر جستگی دارند و در واقع سهم سازمان ما در جنبش چپ ایران بشمار میروند.

ما بر اهمیت دمکراسی و مرزبندی با دمکراتیزم گنگ پوپولیستی تأکید داشتیم. ما مطرح ساختیم که آزادیهای بی قید و شرط سیاسی بایستی مورد تأکید کمنیستها و طبقه کارگر قرار بگیرد زیرا چنین چیزی یکی از شرایط موفقیت و پیش روی سازماندهی طبقه کارگر است و برای پیروزی طبقه کارگر یک امر حیاتی است. ما تئوری "مراحل" را که در واقع حرفش این بود که هنوز برای طبقه کارگر ایران گرفتن قدرت زود است، بطور مؤکد از اول رد کردیم. و یاد آوری کردیم که انقلاب دمکراتیک ایران در صورتی میتواند به پیروزی نهایتی و قطعی برسد که از سطح دمکراتیک فراتر برود و به مرحله سوسیالیستی و ضد سرمایه داری وارد شود و به حاکمیت طبقه کارگر منتهی بشود.

در رابطه با مسائل عمومی سوسیالیسم هم ما موضوعاتی را مطرح کردیم که سر جای خود اهمیت زیادی دارند. از مدتها پیش (هر چند به صورتی خیلی مختصر و کلی) مطرح کردیم که دیکتاتوری طبقه کارگر (حاکمیت طبقه کارگر) یک دولت ایدئولوژیک نیست. حاکمیت حزب طبقه کارگر نیست؛ حاکمیت ایدئولوژی نیست. در این رابطه بوده که ما دولت غیر ایدئولوژیک را مطرح ساخته و یاد آوری کردیم که تمام کارگران و طبیعتاً زحمتکشان و تهیدستان، صرفنظر از عقاید، جنس، نظرات مذهبی و غیره بایستی فعالانه در دولت کارگری شرکت بکنند و دولت کارگری دولت صاحبان یک نظریه و ایدئولوژی نیست. فکر میکنم این نکته اهمیت زیادی در رابطه عمومی با مسائل سوسیالیسم دارد. همچنین ما بر اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری و طرد خصومت نسبت به سوسیالیسم موجود تأکید داشتیم و در عین حال زیانبار بودن مرکزیت واحد جهانی را برای هدایت جنبش کمنیستی در شرایط

دمکراتیک باید برای طبقه کارگر و تشکل آن تلاش کرد و کر نه موکول کردن مبارزه کارگری و سوسیالیستی به تحقق یک دمکراسی پایدار در واقع احاله مبارزه سوسیالیستی به روز قیامت است که این فقط کار اپورتونیستها و آنهاست است که در واقع مخالف مبارزه مشخصی برای سوسیالیسم و حاکمیت کارگری هستند.

**رفیق! نکاتی که مطرح کردید میشود گفت ناظر بر روح فعالیت راه ص کارگر چه بلحاظ نظری و چه به لحاظ عملی در این دهساله بود. ولی این ده سال یکی از پر حادثه ترین و دشوارترین دورههای تاریخ معاصر ایران بوده است. اینکه سازمان ما این دهساله را چگونه تحت این شرایط طی کرده و چگونه خودش را سازمان داده و در سازماندهی جنبش کارگری توده‌ای نقش داشته، اینرا لطفاً توضیح دهید؟**

باید بگویم که دهسال گذشته مهمترین و در عین حال دشوارترین دوره تاریخ معاصر ایران بود. ما این مسیر را در شرایط دشواری طی کردیم، در شرایطی کاملاً مساعد زیرا اولاً میبایست از صفر شروع میکردیم ما سازمانی بودیم که با امکانات نا چیز، فعالیتمان را شروع کردیم و از هیچ جا نمی‌توانستیم کمک دریافت کنیم؛ از حمایت هیچ جریانی و از هیچ سابقه خاصی برخوردار نبودیم. ثانیاً میبایست در انتقاد با پیش داوریهای مسلط بر بخش اعظم جنبش چپ ایران فعالیتمان را شروع میکردیم و این نا چار خصومت و مقاومت در مقابل نظرات و سازمان ما را بر می‌انگیخت. بر خورد ما در ابتدا با مشی سلحانه بود به دلیل اینکه مبارزهای جدا از توده بود و مخصوصاً به خاطر غفلت از سازماندهی جنبش طبقه کارگر، آن را به بیراهه میکشاند و جنبش را تضعیف میکرد. برخورد دیگر ما با سیاستهای حزب توده بود. این بر خورد خیلی شدید بود. ما در مقابل سیاستهای حزب توده میبایست می‌ایستادیم. همچنین ما ناگزیر بودیم در برابر مخالفان سوسیالیسم موجود و نظام سوسیالیستی که بشدت و به انحاء مختلف تحت شعارهای ظاهراً چپ با سوسیالیسم موجود خصومت می‌ورزیدند بایستیم. طبعاً همه اینها بر ما فشار می‌آورد و انرژی زیادی از ما میگرفت. در دو سال اول یعنی سالهای ۵۸ و ۵۹ ما میبایست برای اینکه دفاع از سیستم نظریمان می‌کنیم؛ مخصوصاً این مبارزه، مبارزهای بود علیه سیستم نظری حزب توده که بر سازمان فدائی یعنی بزرگترین سازمان چپ ایران چنگ انداخته بود و اپورتونیسم خودش را تحت عنوان مارکسیزم - لنینیسم گسترش میداد. سیستم نظری ما مخصوصاً میبایست در رابطه با ارزیابی از جمهوری اسلامی و چگونگی مبارزه و مقابله با آن در مقابل سیستم نظری حزب توده می‌ایستاد و به آزمون کشیده میشد. باید بگویم که در این مبارزه هر چند بسیار دشوار و سخت (که ما تلاشهای زیادی در آن بخرج دادیم و تلفات زیادی هم دادیم) سربلند بیرون آمدیم.

در سال ۶۰ در زیر آتش سرکوب جمهوری اسلامی و همچنین در سال ۶۱ و بعد از ۶۱ در آن بحبوحه ما مجبور بودیم به نتیجه گیری از ارزیابی انتقادی خودمان از حرکت دو سال قبلان جامه عمل بپوشانیم و در جهت ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر پیش رویم. و این آزمون بزرگی بود که تمام نیروی ما را به خود جلب میکرد و در همان جریان بود که بخش قابل توجهی از بر جستمترین کادرهایمان را از دست دادیم؛ ولی توانستیم با موفقیت از این آزمون بیرون بیاییم و استقرار ما در بین طبقه کارگر نهایتاً عملی شد.

در هفت سال گذشته ما مجبور بودیم زیر سرکوب جمهوری اسلامی با یک سازماندهی غیر متمرکز که بسیاری از امکانات یک سازمان را میسوزاند در راهمان پیش برویم و در این حوزه گر چه طبعاً حرکت به واسطه مجموعه شرایط کند بوده ولی در مجموع موفق بودیم و همچنان پیوند خودمان را با طبقه کارگر و جنبش کارگری حفظ کرده و گسترش دادیم.



علنا شرایط موجودیت يك تشکیلات انقلابی مخفی را نا ممکن میکند و چنین چیزی طبیعتا در سازمان ما نمیتواند پذیرفته و تحمل بشود.

رفیق شالگونی! در رابطه با شرایط عمومی سیاسی در ایران میشود گفت که بزرگترین حادثه برای جمهوری اسلامی طی این دهساله، مرگ خمینی بود. با توجه به نقش خمینی در حفظ موجودیت جمهوری اسلامی طی این دهسال و با توجه به اینکه مرگ رهبر رژیم اسلامی در شرایطی اتفاق افتاد که تضادهای درونی به نحو بی سابقه‌ای شدت پیدا کرده بود (بویژه از زمان آتش بس به این طرف که بدنبال خود به حذف "نایب امام" یعنی منتظری منجر شد) با مجموعه این مسائل ارزیابی از وضعیت امروز رژیم اسلامی و از پیامدهای مرگ خمینی اهمیتی صد چندان پیدا میکند میخواستیم شما ارزیابی خودتان را در این مورد توضیح بدهید.

حقیقت اینست که مرگ خمینی در شرایطی رخ داده که رژیم جمهوری اسلامی در بدترین وضع تمام طول تاریخ حیات خود قرار داشت.

همانطور که گفتید چندماه پیش یکی از ارکان جمهوری اسلامی یعنی منتظری توسط خود خمینی حذف گردید و این یعنی اینکه يك جناح بسیار مهم که از اول در جنبش اسلامی خمینیستی نقش زیادی داشت در مخالفت با آن قرار گرفته و نشان دهنده يك شکاف سراسری در این رژیم است. مسئله منتظری مسئله کوچکی نبود که با حذف او پایان پیدا بکند. طبیعتا ادامه پیدا خواهد کرد. مسئله بعدی فلاکت اقتصادی کشور است که در جریان هشت ساله جنگ ارتجاعی ابعاد بیسابقه‌ای پیدا کرده و در یکساله اخیر یعنی بعد از آتش بس نیز نه تنها بهبودی در آن ایجاد نشده بلکه وضع حتی بدتر از پیش شده. این یکی از عواملی است که بشدت پایه‌های رژیم را میخورد و وضع آنرا بی ثبات میکند. خمینی در شرایطی مرد که جمهوری اسلامی تقریبا با بسیاری از کشورها و دولتهای جهان در حالت خصمانه بسر میبرد و واقعا در يك انزوای بین المللی قرار داشت بنا بر این امر نیز در بی ثبات کردن

رژیم نقش مهمی دارد؛ تا آنجا که مثلا در پارلمان اروپائی دیدیم که بخش اعظم نمایندگان خواهان این شدند که جمهوری اسلامی بخاطر حمایتش از تروریسم و غیره از مجامع بین المللی اخراج بشود. خمینی در شرایطی مرد که وضع جنگ و صلح هنوز نا معلوم است. گر چه البته امکان از سر گیری جنگ زیاد جدی نیست ولی در هر حال صلحی هم بر قرار نشده و مشکلات جدی بر سر راه انعقاد يك قرار داد صلح وجود دارد و این طبیعتا در بی ثبات کردن رژیم نقش بسیار اساسی دارد. خمینی در شرایطی مرد که اختلافات جناحهای رژیم به اوج خود رسیده بود و معضل جانشینی که در واقع وجهی از این جنگ قدرت بین جناحهاست ابهام بی سابقه ای پیدا کرده بود و کار به آنجا کشیده بود که قانون اساسی را میخواستند تغییر بدهند و در آن بازنگری میکردند قبل از آنکه هیئتی که خمینی آنها را مأمور تجدید نظر در قانون اساسی کرده بود به نتیجه قطعی برسد او مرد و طبیعتا بسیاری از مسائل و اختلافات همچنان حل نشده باقی ماندند. همه اینها و همه عوامل متعدد دیگر در بی ثبات کردن رژیم و در به هم ریختن تعادل رژیم نقش بسیار زیادی دارند و طبیعتا وجود خمینی به عنوان شخصیتی که در جمهوری اسلامی نقش بسیار فوق العاده و حساسی داشت و همه جناحها را به هم متصل میکرد. و با مانور بین آنها وفاق و وحدت آنها را به نحوی از انحاء حفظ مینمود موجب میشود که اختلافات رژیم تشدید بشود و اوضاع به سمت بی ثباتی کامل پیش برود. البته رهبران رژیم از آنجا که مرگ خمینی ناگهانی نبود و همچنین از آنجا که وخامت اوضاع را به خوبی دريافته بودند و میدانستند که هر نوع اختلافی میتواند بلك انفجار تودمائی برای سرنگونی جمهوری اسلامی منتهی بشود، در این روزها صفوف خودشان را فشرده‌تر کردند و سعی کردند اختلافاتشان را پویشیده نگهدارند و جانشینی برای خمینی انتخاب بکنند و همچنین خودشان را آماده کردند که هر نوع حرکت تودمائی و خیزش انقلابی از طرف مردم و نیروهای انقلابی را سرکوب بکنند. منتها روشن است که

کونی مطرح کردیم. این نظریه يك نظریه نسبتا جورانگای در جنبش چپ ایران بوده و قبلا سابقه نداشته. یا کسانی بالکل جنبش جهانی کمونیستی را رد میکردند، یا اینکه به قطبی از قطبهای آن ملحق میشدند. ما در این حال که به هیچ قطبی ملحق نشدیم، از هر نوع خصومت با جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی اجتناب کردیم و بر پیوستگی منافع عمومی طبقه کارگر ایران با جنبش کمونیستی در سطح جهان تاکید ورزیدیم.

ما بر درک اگونومیستی از سوسیالیسم، که آنرا اساسا دولتی کردن میدانند و اینرا مقدم ترین و مهمترین مسئله میشارد انتقاد قاطعی داشتیم و یاد آوری کردیم که سوسیالیسم پیش از هر چیز متشکل شدن - طبقه کارگر بمثابه طبقه حاکم و در دست گرفتن قدرت حاکمه سیاسی توسط این طبقه است.

رابطه با مسائل علمی، ما مبارزه دمکراتیک علیه جمهوری اسلامی را هر چه فعالتر دنبال کردیم. راه کارگر پیگیر ترین و قاطع ترین دشمنان جمهوری اسلامی بوده و از آغاز بر ضرورت دمکراسی و پیوند جنبش دمکراتیک با جنبش کارگری تاکید داشته است. در رابطه با مسائل علمی دیگر و در محور اصلی آنها جنبش طبقه کارگر وضعیت ما روشنتر از آن است که به توضیح احتیاج باشد. ما در تمام هفت سال گذشته در بدترین شرایط با وجود تنگی امکانات و فشارهایی که بر ما وارد میشده پیوندمان را با طبقه کارگر حفظ کردیم و گسترش دادیم و در این مورد شاهد مبارزات ما و نتیجه آنها، چیزهایی است که مدام در نشریات و ادبیات سازمان منعکس کردیم. ما در این مدت در بین سازمانهای چپ و کارگری بیشترین گزارشات را از جنبش طبقه کارگر ارائه دادیم که خود گواه فعالیت ما و موفقیت ما در این فعالیت بوده است. هنوز در آغاز راه هستیم و در مقایسه با آن چیزی که باید انجام بدهیم کار بسیار نا چیزی انجام دادیم.

همه این دستاوردها بدون فداکاریها و پاکبختگی نیروهای فرمان سازمان ما که در بدترین شرایط و در سخت ترین سرکوبها مبارزه را ادامه داده‌اند و پرچم سازمان را برافراشته نگه داشتند، نا ممکن میبود.

رفیق شالگونی! در رابطه با سازمان سؤال دیگری که مطرح است واقعه اخیری است که منجر شد به جدائی تعدادی از رفقا از سازمان و همین طور اخراج تعدادی دیگر در خارج از کشور (از جمله رفیق بابا علی که عضو کمیته مرکزی ما بود). از آنجا که مسائل مختلف و نظرات مختلفی در رابطه با این بحران و نتیجه این بحران مطرح میشود خوب است که شما در مورد علت و واقعی و اساسی این جریان که به این اخراجها و این جدائی و انشعاب منجر شد توضیحی بدهید.

گر چه این رفقا خودشان عناوین دیگری مطرح کردند و حتی عداوی از آنها خودشان را "جناح چپ" نامیدند و گفتند که بخاطر اختلافات نظریشان با سازمان مورد تصفیه قرار گرفتند، واقعیت این است که هیچ يك از رفقا بخاطر داشتن این یا آن نظر از سازمان اخراج نشدند بلکه دقیقا بخاطر نقض ضوابط و مقررات سازمانی و شکستن انضباط سازمان اخراج شدند. حالا دیگر خیلی روشن شده است که بسیاری پیشتر از این که مسائل مربوط به بحث علمی مطرح بشود روابط فراکمیونیستی ایجاد کرده بودند. در جریان این اختلافات هم روابط فراکمیونیستی آشکاری ایجاد کردند و ضوابط سازمان را زیر پا گذاشتند. و در واقع خواهان این هستند که این خلافتکاریها نادیده گرفته بشود و انضباط شکنی خودشان و نظراتشان را بر اکثریت سازمان تحمیل کنند - که طبیعتا چنین چیزی نمیتوانست و نمیتواند در سازمان ما تحمل بشود و به همین دلیل اخراج شدند. البته پارهای از آنها (از جمله رفیق بابا علی) در پاره‌ای نوشته‌ها در جریانات همین بحثها سائلی مطرح کرده‌اند که اگر روی آن نظرات بایستند طبعا بخاطر همین نظرات دیگر نمیتوانند در سازمان ما باشند. در هر حال این رفقا در مورد تئوری تشکیلاتی آنطور که حالا سنگبری کرده‌اند میروند که با ما اختلافات بسیار جدی‌تری پیدا بکنند. آنان عملا و علنا از تشکیلاتی دفاع میکنند که نمیشود آنرا تشکیلات انقلابی در شرایط مخفی نامید. یعنی

بورژوازی است، منتها فکر نمی‌کند که این ساخت و پاختها بتوانند در هر حال جلوی گسترش حرکات توده‌ای را بگیرند و بی تردید ما با چشم انداز گسترش حرکات توده‌ای روبرو خواهیم بود.

**ص** رفیق شالکونی! رفتن یا سرنگونی این رژیم و قدرت گیری يك حاکمیت دیگر بجای این رژیم از جمله اساسی ترین نکاتی است که ذهنیت عمومی مردم را اشغال میکند و اینکه چه آینده‌ای را چه حاکمیتی برای این جامعه رقم خواهد زد. در همین رابطه سئوالم از شما اینست که سازمان ما این آینده را، و چشم انداز امید بخش را چگونه ارزیابی میکند و خلاصه از انقلاب مردم چه چیزی را میخواهد؟ راه نجات مردم از این جهنم جمهوری اسلامی چیست و چه کسی و چه نیرویی میتواند مردم را نجات بدهد؟

**ش** خواست ما از انقلاب بسیار ساده و روشن است. در يك کلام میتوان آنرا چنین طرح کرد: مردم باید بتوانند سرنوشتان را خودشان تعیین بکنند و این البته مستلزم استقرار يك دموکراسی واقعی است که مشخصه آن بر قراری آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و کنترل امکانات و منابع تولید و توزیع به وسیله خود مردم است. این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. دموکراسی و رهائی از بوه کسی همدیگر را تکمیل میکنند. آیا چشم انداز دیگری را از انقلاب مردم ایران میتوان چشم انداز امید بخش دانست؟ من فکر میکنم نه. این تنها چشم انداز امید بخشی است که میشود برای انقلاب ایران ترسیم کرد.

اما اینکه پرسیدید راه نجات مردم چیست؟ راه نجات مردم فقط در دست خودشان است اولین راه نجات مردم این است که در یابند واقعا نجات دهنده‌ای جز خودشان وجود ندارد. انقلاب يك مسئله صرفا فنی نیست، بلکه قبل از هر چیز يك فوران آگاهی و اراده تودهایست برای تعیین سرنوشت مردم وسیله مردم. بنا بر این اگر مردم خودشان بلند نشوند؛ اگر متشکل نشوند؛ اگر مبارزات مردم يك گامه نشود و آنها به این اصل که باید سرنوشت خودشان را خودشان بدست بگیرند نرسند طبیعتا راه نجاتی وجود ندارد. در این رابطه من لازم میدانم به تمام جریاناتی که خودشان را به عنوان جایگزین جمهوری اسلامی مطرح میکنند ولی در واقع در مقابل استبداد و جهنم جمهوری اسلامی نقشه‌های دیگری و دامهای دیگری برای مردم میگذارند اشاره کنم. مثلا سلطنت طلبها که مدام از سیاهیها و سیاهکاریهای جمهوری اسلامی صحبت میکنند، یا دشان میروند که خودشان آنقدر سیاهکاری کردند و ظلم کردند که انقلابی با آن عظمت علیه آنها برخاست و مردم ایران بیکار رأیشان بشکل قاطع را علیه آنها دادند. آنها حالا میخواهند دو باره ما را آنجا برگردانند که بگویند اصلا انقلاب اشتباه بود؛ میبایست باز هم به نظام شاهنشاهی و همه کثافت کاریهای تن بدهیم! یا هنگامی که مجاهدین از "ایران رجوی - رجوی ایران" صحبت میکنند در واقع استبداد دیگری را میخواهند برای مردم ایران تعبیه و تدارک کنند. در هر حال راه نجات مردم ایران اگر در سرنگونی جمهوری اسلامی میگردد، این سرنگونی نباید به استقرار يك استبداد دیگر منجر بشود. سرنگونی جمهوری اسلامی قبل از هر چیز یعنی امکان تعیین سرنوشت مردم به وسیله خود مردم. همچنین بورژوازی لبرال که میخواهد به نحوی از انحاء با جناحهای رژیم کنار بیاید و رژیم را در سرکوبها و در برخوردهای آن در حوزه‌های مختلف ممتدل تر و ملایم تر بکند، در واقع میخواهد به نحوی از انحاء جلوی انقلاب مردم ایران را بگیرد. اینها همشان از انقلاب وحشت دارند؛ از اینکه مردم سرنوشت خودشان را خودشان تعیین بکنند وحشت دارند. از نظر ما راه نجات مردم بیداری مردم و متشکل شدن آنهاست و يك گامه کردن مبارزاتشان و در یافتن این حقیقت که همه چیز به وسیله خود و مشارکت و مداخله مستقیم آنها تعیین میشود.

این وضع نمیتواند دوام داشته باشد. اولاً در بین جناحهای مختلف رژیم در حالی که در زمان حیات خود خمینی سازش امکان ناپذیر بود طبیعی است که در دوره بعد از خمینی نمیتواند سازش و وفاق ایجاد بشود. مخصوصا میدانیم که انتخاب خامنای که طبعاً مورد حمایت بورژوازی متنازه یعنی بازاریان و روحانیت هست و بیشتر با آنها نزدیکی دارد، ناراضی و مخالفت حزب‌اللهها و نهادهائی را که نقش دستگاههای سرکوب رژیم را ایفا میکند بر خواهد انگیخت (از قبیل سپاه، کمیته‌ها، بسیج و غیره) و جنگ قدرت را در ابعاد وسیع‌تری نامن خواهد زد و این البته زمان میخواهد که سر کلاف مبارزه قدرت گشوده بشود و مسائل پیش برود و همچنین طبیعتا کرد به استخوان مردم رسیده؛ مردمی که در هشت سال در بدترین شرایط بسر بردند و مدام در زیر بمباران قرار داشتند، گرسنگی کشیدند و جوانانشان را در جبهه‌ها مثل گوشت دم توپ از دست دادند؛ اینها طبیعتا بیش از این نخواهند توانست و نمیتوانند وضع کنونی را تحمل کنند. رژیم هیچ امکانی ندارد که شرایط اقتصادی مردم را اقل بهبود بدهد و مخصوصا در دوره بعد از خمینی نمیتواند سم‌گیری اقتصادی و سیاسی قاطعی بکند که بتواند در سمت گیری بازسازی اقتصاد پیش برود. بناچار وضعیت مردم بدتر خواهد شد و ابعاد وسیع توده‌ای بسیار گسترده خواهد شد و این چشم انداز امید بخشی برای جنبش انقلابی ایران و مخصوصا جنبش طبقه کارگر و کونیستی ایران است که بایستی نقش فعالی را در این راستا ایفا بکنند.

**ص** رفیق شالکونی! شرایط امروز ایران را اگر بخواهیم با شرایط آخرین ص سال حکومت شاه مقایسه کنیم به راحتی میشود این ارزیابی را داد که بحران سیاسی و اقتصادی در امروز ایران بر مراتب شدیدتر از آن موقع و نا رضائی و نفرت عمومی از رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی بر مراتب بیش از رژیم شاه مثلا در سال ۵۶ است. با توجه به این واقعیت و با توجه به وجود رژیمی که این همه لرزان و بی ثبات است اولاً چگونه این رژیم باقی مانده، و در ثانی چشم انداز خیرش توده‌ای به چه صورت است و این که با این تراکم نفرت و ناراضی توده‌ای مردم چرا قیام نمی‌کنند؟

**ش** بلی، وضع اقتصادی و سیاسی و عق بحران همانطوری است که سه می‌گویند ولی این تصور که بیشترین حد فلاکت و خانه خرابی مساوی است با مساعدترین نقطه برای انقلاب، درک نادرستی است. انقلابات حتی گاهی در شرایطی اتفاق می‌افتند که وضع مردم رو به بهبود است. برای اینکه انقلاب در بگیرد باید اقشار مختلف مردم یعنی اکثریت آنها بنحوی در مقابل رژیم حاکم متحد بشوند و رژیم حاکم نیز به دلائل مختلف بتواند آنها را به جان هم بیندازد یا به نحوی سرکوب کند. جمهوری اسلامی در دهسال گذشته از امکاناتی برخوردار بوده که میتوانسته جلوی این اتحاد عمل مردم را در مقابل خودش سلب کند و همچنین در هرم رهبری کننده آن انسجامی وجود داشت که میتوانست هواداران آنرا به دور رهبری گرد بیاورد و متحد کند. اما اکنون این شرایط از دست رفته است. اقشار مختلف مردم گر چه بصورت تدریجی ولی در هر حال بنحوی در مقابل رژیم متحد میشوند. ما این اتحاد عمومی را در آخرین ماههای جنگ دیدیم - چیزی که باعث شد رژیم آتش بس را ببذرد. و اکنون به تدریج ولی آشکارا با ضرورت بازسازی اقتصادی و مقابله با فلاکت عمومی میبینیم که مردم چطور در مقابل رژیم، و بر علیه آن گرد می‌آیند. حتی میشود گفت که بعد از حذف منتظری رژیم به همان حالت ماههای آخر جنگ گرفتار شده بود. طبیعی است که مرگ خمینی در این وضعیت ضربه بسیار بزرگی برای رژیم بود؛ ضربتی که واقعا مهلك بوده و البته اثرات آنرا به تدریج خواهیم دید. در تمام دهسال گذشته این شکافی که حالا در هرم جمهوری اسلامی وجود دارد هر گز وجود نداشته است. اگر چه پیش بینی کردن قیام سراسری مردم عملا کار غیر ممکن است ولی میشود با قطعیت گفت که شرایط مساعد برای آن دارد بوجود می‌آید. فقط چیزی که میتواند این شرایط را خنثی کند ساخت و پاختهائی از جناح بورژوازی، یا جناحی از رهبران رژیم با بخشهای معینی از

رفیق شالگونی! شما فکر میکنید کونیستها در ایران چقدر شانس دارند  
ص و برای اینکه شانس خودشان را تقویت کنند چه وظایفی را باید  
انجام بدهند؟

این ممکن است عجیب بنظر برسد ولی حقیقت این است که خود  
ش انقلاب بزرگترین شانس کونیستهاست. اگر انقلاب به میدان آمدن  
وسیع تودههای مردم و اقدامات مستقل تاریخی و سیاسی آنهاست و اگر  
اکثریت قاطع مردم ایران یعنی همه آنهاست که فقط از طریق فروش کارشان  
زندگی میکنند و بخاطر عدم امکان شرایط پایدار برای فروش نیروی کارشان از  
هستی ساقط شده و میشوند و در فلاکت بسر میبرند، و همه آنهاست که در  
برچیده شدن نظام بهره کشی انسان از انسان نفی دارند، دانسته یا  
نادانسته یا گرایشات و اعتقادات مختلف از بر چیده شدن نظام بهره کشی  
بهر حال دفاع میکنند، در هر حال پلانفرم کونیستها را تعیین میکنند. این  
بزرگترین شانس کونیستهاست. بی دلیل نیست که جناحهای مختلف بورژوازی  
غیرمغز شلوعی و هیاهوی زیادی که به راه انداختن آنها به انحاء مختلف از  
انقلاب و به میدان آمدن مردم وحشت دارند. مثلاً سلطنت طلبها هیچ پنهان  
نمیکند که انقلاب کبیر و بزرگ مردم ایران را در سال ۵۷ "فته"  
میبنارند. بورژوازی لیبرال ایران حاضر است برای جلوگیری از افراط کاریهای  
تودههای زحمتکش حتی با رفسنجانی هم سازش کند. رجوعی خواهان  
بک "انقلاب" به قول خودش "سازمان یافته" است، یعنی چیزی که خود بخودی  
مردم در آن نقش تعیین کننده نداشته باشد؛ یعنی مردم کلام آخر را  
نگویند، همه چیز را خودشان تعیین نکنند؛ همه چیز بوسیله یک رهبر همه  
کاره که به هیچ کس به قول آقای ابریشمی جز خدا پاسخ نمیدهد تعیین  
بشود! ولی کونیستها طبیعتاً از به میدان آمدن مردم، از اقدامات مستقل  
آنها حمایت میکنند. انقلاب هم جز این معنایی ندارد. بنا بر این هر انقلابی  
طبعاً زمینه مساعدی است برای گسترش نفوذ کونیستها در جامعه. البته هر  
انقلابی ضرورتاً به معنای پیروزی کونیستها نیست. همانطور که دیدیم در  
انقلاب بهمن کونیستها فرصتهای بزرگی را از دست دادند و واقعا فرصتهایی  
را سوزاندند و حتی میشود گفت در شکست انقلاب سهم مهمی داشتند زیرا  
نتوانستند نیروهای محرکه اصلی انقلاب را سازمان بدهند؛ وظایف خودشان را  
در نیافتند و چنین چیزی البته بایستی عنوان بلدریس و تجربه تلخ در ذهن ما  
باشد. کونیستها برای اینکه در انقلاب آتی ایران سهم مهم و تعیین کنندهای  
داشته باشند و برای اینکه بتوانند وظایف خودشان را به نحو احسن انجام  
بدهند قبل از هر چیز بایستی ما به ازای طبقاتی و اجتماعی خود را  
ببایند. این ما به ازاء طبقه کارگر ایران است. کونیستها، جنبش انقلابی و  
چپ ایران، در صورتی میتوانند واقعا شانس تاریخی خود را بار دیگر بیازمایند  
و در این آزمون تاریخی موفق بشود که با طبقه کارگر ایران متصل  
بشود. متأسفانه تا کنون در این رابطه کار موفق انجام نشده است. چپ  
ایران همانطور که میدانیم در سه دهه گذشته مدام تلاش کرده به انحاء  
مختلف از سازماندهی مشخص جنبش طبقه کارگر طفره برود. گاهی با پوشش  
راست، گاهی با پوشش ظاهراً چپ و انقلابی. بهر حال نتایجش یکی بوده  
است: بی توجهی به طبقه کارگر. جنبش طبقه کارگر آن سنگ بنا و صخره  
ایست که معبد آزادی، معبد سوسیالیزم، بر روی آن ساخته خواهد شد.  
در ایران ما سوسیالیزم و همچنین دموکراسی بدون مشکل شدن طبقه کارگر و  
طبعاً بدون گرد آمدن اکثریت مردم - محرومان و لگد مال شدگان این  
کشور - بر حول طبقه کارگر امکان ناپذیر است. بنا بر این اولین و اساسی  
ترین شرط موفقیت کونیستها این است که آنها نقداً و بی واسطه و بلافاصله  
با تمام نیرو برای متصل شدن به جنبش طبقه کارگر، برای سازماندهی بیکار  
طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران دست بکار بشوند. این شرط مقدم همه  
چیزهای دیگر است.

بمعنای آخرین سؤال رفیق شالگونی، در این شرایط حساسی و  
ص حیاتی کشور، نه فقط در مورد کونیستها، بلکه بطور کلی برای تمام  
نیروهای دموکراسی و سوسیالیزم در ایران، ما چه طرحها و پیشنهادهایی  
جهت تقویت سازماندهی انقلاب و مبارزه داریم؟

ش همانطور که گفتیم سازمان ما مبارزه برای سازماندهی جنبش کارگری و  
بیکارهای طبقاتی کارگران رابزرگترین، مقدمترین و سرنوشت سازترین  
وظیفه خود تلقی میکند و طبیعتاً هر مبارزهای را، هر ائتلاف و  
اتحاد عملی را قبل از هر چیز در خدمت و در رابطه با این وظیفه ارزیابی  
میکند. ما همه آنهاست که حاضرند صرفنظر از نظرات و اعتقاداتشان، صرفنظر  
از طرحهایی که برای آینده دارند، همه آنهاست که میخواهند هم اکنون برای  
تقویت مبارزات کارگران در مقابل بورژوازی، در مقابل بهره کشی و در مقابل  
استبداد جمهوری اسلامی مبارزه کنند و مبارزه میکنند حاضریم با آنها دست  
همکاری و اتحاد بدهیم و صفوف کارگران را متشکلتتر و فشردهتر سازیم. ما  
همه این مبارزان را به طرف سازماندهی طبقه کارگر به طرف همکاری با  
جنبش کارگری فرا میخوانیم. بی آنکه تعصبی در شکل، عنوان و نحوه چنین  
اتحاد عملهایی داشته باشیم، صرفاً به خاطر یک سنت تاریخی اسم این اتحاد  
عمل، ائتلاف و همکاری را "جبهه کارگری" میگذاریم؛ چیزی که کونیستها و  
بلشویکا در دوره بعد از انقلاب اکثر در سطح جهانی از طریق کمیته‌ترن  
مطرح کرده بودند. در هر حال ما تعصبی در مورد شکل، عنوان و نحوه  
دست یافتن به چنین اتحاد عمل کارگری نداریم ولی روی مضمون این اتحاد  
عمل که بایستی در هر حال کارگران را در مبارزشان علیه بهره کشی و  
خود گامگی یکپارچتر کند، تأکید داریم.

در زمینه دموکراسی ما با همه نیروهایی که میخواهند علیه استبداد و  
علیه دستگاههای سرکوبی که در ایران ریشه دار هستند و حالا تقویت هم  
شدهاند مبارزه کنند و آنها را متلاشی سازند و واقعا آزادی و استقرار آنها از  
طریق متلاشی کردن چنین دستگاههای سرکوبی ممکن گردانند حاضریم همکاری  
کنیم و دست اتحاد عمل و ائتلاف بدهیم و در این مورد هم هیچ تعصبی  
روی عنوان، شکل و شیوه اتحاد عمل نداریم. و در این مورد مخصوصاً دعوت  
میکیم با همه کسانی که نه تنها در جنبش کارگری بلکه در سازماندهی جنبش  
زنان (که امروز مظلومترین بخش جمعیت ما را تشکیل میدهند و از جانب  
رژیم نیمه انسان تلقی میشوند و در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نقش ویژه‌ای  
دارند) فعالند حاضریم هر نوع همکاری داشته باشیم، با آنها که میخواهند  
در سازماندهی مبارزات جوانان در دانشگاهها، در محلات، در مدارس، در  
سربازخانهها شرکت بکنند و برای نسلی که آینده آن به وسیله جمهوری  
اسلامی، بوسیله تاریخ اندیشی قرون وسطائی و مذهبی تیره و محو شده  
مبارزه بکنند، حاضریم دست اتحاد عمل بدهیم. ما همه آنهاست که میخواهند  
برای رهائی و حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم و خلقهای مظلوم در  
ایران مبارزه کنند حاضریم همکاری کنیم؛ و بالاخره به همه آنهاست که از حق  
تشکل و حق تجمع دفاع میکنند، ما به آنها میگوئیم ستون فقرات مبارزه برای  
حق تشکل و حق تجمع عبارت است از دفاع از حق تشکل و تجمع  
سازمانها و تشکلهای کارگری. اگر چنین چیزی عملی بشود، مسلماً سازمانهای  
دیگر و گروه‌بندیهای دیگر نیز امکان شکل گیری و بقا خواهند داشت. آنها  
میتوانند به این مبارزه بپیوندند، اگر چه ضرورتاً ممکن است کونیست نباشند  
یا ضرورتاً سوسیالیست نباشند. ما همه را دعوت میکنیم به همکاری و حاضریم  
تحت هر عسفنوایی با همه آنهاست که طرفدار جدی دموکراسی و سوسیالیزم  
هستند همکاری کنیم و همچنین ما از همه جریانهای کونیست و نیروهای  
چپی که با ما همکاری دارند بطور کلی از یک پلانفرم کونیستی و از خط  
مارکسیست - لنینیستی تبعیت میکنند میخواهیم که صفوف خودمان را  
فشردهتر کنیم؛ دستیایمان را به هم بدهیم و برای گسترش وحدتهای حزبی و  
کونیستی مبارزه کنیم. ما از هیچ اقدامی اصولی در این مورد رویگردان نیستیم  
و هیچ تعصب و خودمباری هم نداریم. حاضریم تحت هر شرایطی به نحوی  
که بتواند به هدفهای طبقه کارگر و تقویت جنبش کونیستی ایران کمک بکند  
با همه نیروهای چپ و انقلابی همکاری کنیم.

ص رفیق شالگونی متشکریم که این مصاحبه را با صدای کارگر انجام دادید.  
ش از شما و همه رفقای عزیزم در رادیو صدای کارگر تشکر میکنم و  
ش موفقیت شما را میخواهم.

## مبارزه کارگران در کارخانه پارس متال

علیه مدیریت تبدیل میکنند. یکی از عناصر شورا آنها را بطرف اتاق مدیر عامل برده و خود بعنوان نماینده داخل اتاق میروند و میگویند که ما اعتصاب نکرده‌ایم بلکه فقط برای سؤال کردن و شنیدن جواب نزد شما آمده‌ایم و پس از شنیدن حرفهای شفا بسر کار خود باز خواهیم گشت. مدیر عامل خیلی تند با آنان برخورد نموده و قاطعانه به آنان میگوید سر کار خود بروند و فقط نماینده آنان برای صحبت باقی بماند. همه بسر کار خود برمیگردند و نماینده نیز (همان فرد شورای اسلامی) دست از پا درازتر باز میگردد. به سرپرستان گفته میشود اسامی افراد شرکت کننده در این حرکت را یادداشت نموده و به مدیریت ارائه دهند تا ضمن توبیخ بابت این حرکت و توقف تولید از حقوق آنان کسر شود. ولی با توجه به اینکه زمان واقعه موقعی بوده که کارتهای آن ماه را حساب کرده بودند قرار میشود که این یک یا دو ساعت را از حقوق ماه بعد کسر کنند و تا این زمان هنوز مشخص نشده که کسر کرده‌اند یا نه؟ در این شرکت مدتی است که آمار خرابیها و از سرویس خارج شدن دستگاهها بالا رفته و اخیراً بخشنامهای به همه قسمتها داده شده مبنی بر اینکه اگر دستگاهی خراب شود و یا آسیب ببیند و مشخص گردد که این خرابی عمومی و یا در اثر سهل‌انگاری بوده است خسارت وارده از مسئول آن دستگاهها گرفته خواهد شد.

بهداشتی کار و پائین بودن دستمزدها تن بدهند. ففنان تشکل و سازماندهی، اعتراض وسیع و یا اقدام برجسته صورت نگیرد. کارگران کارخانه عموماً به یکی از دو جناح کارخانه متوهم هستند اکثر کارگران قدیمی و سرپرستان، جزء باند مدیریت هستند و هر کدام جاسوسانی مخصی بخود دارند. مدیریت سر و سری با سرمایه دار و مدیر قبلی کارخانه دارد و خواهان باز گرداندن کارخانه به مالک آن است. به همین جهت دست به خرابکاری میزند تا میزان ضرر دهی آن را افزایش دهد و در نهایت بنیاد آتراً بعنوان اینکه واحدی سود ده نبوده و ضرر میدهد به بخش خصوصی و مالک قبلی باز گرداند و در این راستا عده‌ای از سرپرستان قدیمی و کسانی که در گذشته مواجب بگیر صاحبان کارخانه بودند، با مدیران قبلی شرکت همکاری میکنند. اوایل سال ۶۸ عده‌ای از کارگران فنی (عده‌تای برق) جمع شده بودند و قرار بود مدیر فنی در جمع آنان حاضر شده به اعتراض آنان مبنی بر قطع بخشی از امتیازات و پاداشها که قبلاً می‌گرفتند و پس از اجرای طرح طبقه بندی قطع شده ولی بطور پنهانی و خارج از لیست به برخی داده میشود پاسخ گوید. عده‌ای از کارگران بخشهای دیگر نیز در اطراف آنها جمع شده بودند بدون آنکه از کم و کیف ماجرا با اطلاع باشند. عناصر انجمن و شورا فرصت را غنیمت شمرده خود را جلو انداخته و در رأس حرکت قرار میگیرند و آتراً به یک حرکت اعتراضی

چنانکه در گزارشات قبلی آمده بخشی از مالکیت این کارخانه متعلق به مالک قبلی کارخانه و در صدی از آن بنیاد میباشد. مدیریت این کارخانه فردی لیبرال و منتصب سازمان صنایع است. همواره بین مدیریت از یک طرف و شورا و انجمن اسلامی از طرف دیگر دعوا و کشمکش وجود دارد و هر یک از دو طرف عناصر وجاسوسانی مخصوص خود دارند که علاوه بر کنترل عمومی کارگران به کنترل عناصر طرفدار جریان دیگر دعوا مشغول میباشند. میزان تولید این کارخانه پس از پذیرش آتش بس و لغو سفارشات نظامی سپاه تا حدود ۴۰٪ ظرفیت اسمی پائین آمده است. در نیمه دوم سال ۶۷ طرح طبقه بندی در این کارخانه پیاده شده و طبق معمول اکثر کارگران نسبت به نحوه و چگونگی اجرای آن اعتراضی دارند. و در راستای این اعتراضی دست به خرابکاری در تولید به مقدار بالائی زدند. ولی این کم کاری اولاً بعلت پائین بودن میزان تولید بطور کلی و ثانیاً خرابکاری و کم کاری عمومی که مدیریت خواهان آنست و عوامل مدیریت آتراً اجرا میکنند، برجسته نشده و خصلت اعتراضی اقدام کارگران را کاملاً مشخص نمیکند. البته روشن است که به علت پائین بودن سطح آگاهی عمومی کارگران کارخانه که اکثریت آن با کارگران ساده است و این تعداد نیز اکثراً بتازگی روستا را ترک کرده‌اند و همین امر باعث میگردد که آنان به شرایط سخت و غیر

## مبارزات کارگران سایپا برای تعطیلی پنجشنبهها

به مواخذه و تهدید کارگران می‌پردازد. اما کارگران زیر بار تهدیدات مدیریت کارخانه نرفته و از ساعت ۷ صبح عملاً در بخشهای بزرگی از کارخانه دست از کار میکشند. مشاجرات کارگران با مدیریت تا ساعت ۹/۵ بطول می‌انجامد. از ساعت ۹/۵ به بعد طبق معمول کارگران جهت استحمام به رختکنی مراجعه میکنند اما در ساعت ۱۰ صبح بطور ناگهانی اطراف کارخانه کاملاً به محاصره ۱۷ ماشین گشت کمیته و سپاه در آمده و مزدوران مسلح سرمایه به داخل کارخانه یورش آورده و درب کارخانه را بروی کارگرانی که آماده باز گشت به منازلشان بودند می‌بندند. سپس یکی از مدیران شرکت در رکاب مزدوران مسلح و با لحنی تهدید آمیز خطاب به کارگران میگوید که: "ما از تعطیلات سالیانه کارگرانیکه پنجشنبه گذشته را سر کار حاضر نشدند کسر خواهیم کرد. و از این پس کلیه کارگران میبایست روزه‌های پنجشنبه را کار کنند." بدین ترتیب حرکت اعتراضی کارگران این کارخانه برای تعطیلی پنجشنبهها در ماه رمضان با توسل به اهرم سرکوب و ارباب از سوی رژیم کارگر ستیز فقا و عدم انسجام و اراده واحد از جانب کارگران با نا کامی مواجه شد.

با شروع ماه رمضان در این کارخانه نیز همچون بسیاری از کارخانجات تغییراتی در ساعات کار و تعطیلات کارگران داده شد که از جمله ساعات کار به ۴/۵ صبح الی ۱۰/۲۰ تغییر یافت. کارگران در گذشته پنجشنبهها را تعطیل بودند ولی با تغییر ساعات کار و کاهش مدت زمان آن و بمنظور جبران کسری از سوی مدیریت شرکت پنجشنبهها روزگاری اعلام میشود. کاهش ساعات کار روزانه و اضافه شدن پنجشنبهها بعنوان روز کار با مخالفت گروه وسیعی از کارگران مواجه گشته بطوریکه از روز چهارشنبه ۲۲ فروردین بسیاری از کارگران صراحتاً به سایر همکاران خود میگویند که "فردا را ما سر کار نخواهیم آمد چرا که ما همیشه پنجشنبهها را تعطیل بودهایم و کاهش و تغییر ساعات کار ربطی به ما نداشته و به سیاستهای مدیریت و دولت بستگی دارد. تعطیلی پنجشنبهها حق ماست." روز پنجشنبه ۲۴ فروردین ماه گروهی از کارگران از حضور سر کار خود داری کرده و گروه دیگری نیز سر کار حاضر میشوند. روز شنبه ۲۶ فروردین ماه مدیریت شرکت هراسناک از گسترش احتمالی ابعاد مقاومت کارگران در برابر تحمیل ساعات کار و روز کار اجباری

**کارگران، با هر عقیده و مرامی، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!**

## گزارشی از حرکت اعتراضی کارکنان وزارت بهداشتی

## گزارش از درگیری مردم

با

## پاسداران در شهرک قرون آباد

د ر شهرک قرون آباد واقع در شمال شرقی تهران اهالی شهرک در اعتراضی به غیر بهداشتی بودن آب لوله کشی منازلشان و اینکامینطقه تصفیه نمیشود و باعث بیماریهای پوستی و چشمی در بین اهالی شده و پزشکان نیز توصیه میکنند که از این آب استفاده بعمل نیاید، طوماری تهیه کرده و برای مسئولین سازمان آب ارسال میکنند. آنها در نامه خود با تعیین يك زمان معین خواهان رسیدگی به این مشکل شده و تهدید میکنند، در صورت عدم رسیدگی به این مسئله دست به اعتراض گسترده در اتحاد با اهالی دیگر شهرکها که آنها هم دارای همین مشکل هستند خواهند زد. این اقدام اهالی در تابستان سال گذشته صورت گرفت و روز پس از تسلیم طومار به مسئولین، تعداد زیادی پاسدار شب هنگام شهرک را محاصره کرده و تعدادی از پاسداران به بهانه اینکه در این محل قاچاقچی وجود دارد به منازل مراجعه کرده و خواهان بازرسی خانها میشوند. ساکین خانها در مقابل ورود پاسداران به منزلشان مقاومت کرده و به این کار اعتراض میکنند. اما پاسداران با زور وارد تعدادی از خانها میشوند. صاحب یکی از خانها که کارمند دون پایه سازمان صنایع دفاع بوده در جلو در خانهاش با پاسداران شروع به مشاجره میکند و مانع از ورود آنها میشود. پاسداران وی را تهدید میکنند و میگویند اگر مانع ما شوی تو را دستگیر میکنیم که کارمند زحمتکش جواب میدهد: هر غلطی میخواهید بکنید، من ترسی ندارم. در این هنگام وی با یکی از پاسداران گلاویز شده و پاسدار مزبور با کلت قلب وی را مورد هدف قرار میدهد که در دم این فرد کشته میشود. پس از این واقعه اهالی منطقه که از ماجرا خبردار میشوند، در آنجا جمع شده و به پاسداران یورش میبرند و پاسداران را وادار به فرار میکنند. مردم پاسدار ضارب را شدیداً زیر ضربات سنگ و مشت و لگد میگیرند و او را بشدت زخمی میکنند. پاسداران با بی سیم از پادگان سپاه که در آن نزدیکی واقع است کلت میخوانند. جمعیت زیاد مردم با سنگ به ماشینهای پاسداران حمله کرده و شیشههای آنها را میشکنند. پاسداران با شلیک تیرهای هوایی موفق میشوند خود را از معرکه به در برند. روز بعد که مردم به دانستنی مراجعه میکنند و دنبال مسئله کشته شدن فرد مذکور را میگیرند به آنها جواب میدهند که پاسدار مزبور را به دادگاه تحویل نماندند. ●

بقیه در صفحه ۲۶

تا این مبلغ را بین کارکنان تقسیم کنیم. کارکنان بیمارستان که نسبت به نحوه برخورد رئیس بیمارستان توهم پیدا کرده بودند از میان خود سه نفر را بعنوان نماینده معرفی میکنند و به سر کار خود نیز برمیگردند. روز بعد رئیس و دیگر مسئولین و رئیس انجمن اسلامی در عوفی مذاکره با نمایندگان بر سر نحوه تقسیم پول به تهدید نمایندگان پرداخته و گفتند در صورت تاوانم حرکت به ضرر شما تمام خواهد شد.

در همین روز مسئولین به قسمتهای مختلف تلفن زده و از سرپرستها می پرسیدند لیست افرادی که در این اعتراضی شرکت داشتند چه کسانی بودند که بیشتر به آنها جواب داده میشد از این قسمت کسی شرکت نکرده و در يك قسمت نیز کارکنان به رئیس گفتند اسامی همه ما را بغرست و هر کس میگفت اسم من را هم بنویس! اما رئیس و دیگر مسئولین با شیبادی و ایجاد رعب و وحشت بطور موقت کارکنان را به عقب نشانند. مدتی بعد کارکنان با نوشتن طومار و ارسال آن برای مسئولین ملکی خواهان رسیدگی به این بی عدالتی شدند. بقیه مراکز درمانی که خبر این حرکت را شنیده بودند به این بیمارستان تلفن زده و از کارکنان آن می پرسیدند که ما هم میخواهیم چنین اقدامی کنیم شما چگونه دست به این کار زداید. ضمناً مسئول یکی از قسمتها که به وی پاداش تعلق گرفته بود به رئیس اعتراض کرده که چرا برای من به این شکل پاداش مقرر کردی. من احتیاج به این پول ندارم و نمیخواهم رابططام با کارکنانم خراب شود. در حرکت فوق حدود ۴۰۰ نفر از مجموع ۶۰۰ نفر کارکنان (با احتساب شیفت شب) شرکت داشتند و کارکنان بعد از حرکت بسیار خوشحال بودند و می گفتند اگر چه به نتیجه نرسیدیم ولی مسئولین را بی آبرو کردیم.

## صاحبه با کارکنان آزمایش

پس از ارشادهای انجمن اسلامی کارکنان را به جلوی در کارخانه برده و در آنجا با خبرنگار صاحبه میکنند. خبرنگار از کارکنان می پرسد چند تا بچه دارید؟ ساعت کارتان از چه ساعت شروع شده و کی تمام میشود؟ آیا بچههایتان را به پارک میبرید؟ در جواب خبرنگار کارکنان شروع به صحبت میکنند که بالا اشاره انجمنها مواجه میکردند در همین حین یکی از کارکنان به خبرنگار میگوید که دولت باید به وضع کارکنان رسیدگی کند وضع ما خوب نیست که انجمنها وسط حرف او مداخله میکنند اما با این حال کارگر مزبور حرفهای خود را بیان میکند.

در اواخر فروردین ماه ۶۸ کارکنان بیمارستان لواسانی بخاطر اعتراضی به عدم پرداخت پاداش و عیدی سالیانه از جانب مسئولین در جلوی اطاق مدیریت اجتماع نمودند. از مدتی قبل کارکنان متوجه شده بودند که رئیس بیمارستان از طرف مسئولان وزارت بهداشتی مبلغ ۱۳۴/۰۰۰ تومان پاداشی را که حق کارکنان بود، بین خود و تعدادی از نزدیکانشانند معاون، رئیس حسابداری و رئیس انجمن اسلامی تقسیم کرده است. کارکنان که از این حق کسی شدیداً ناراحت بودند صبح یکی از روزهای اواخر فروردین در ساعت ۱۰ جلوی در اطاق رئیس تجمع نمودند. ابتدا رئیس از حضور در جمع کارکنان امتناع کرد و معاون خود را فرستاد که مورد قبول کارکنان واقع نشد. معاون ضمن صحبتهایش مطرح کرد ما میدانیم این حرکت شما با برنامه ریزی قبلی است و در این شرایط حساس جامعه چنین کاری نا درست است و ما یکسری از محرکین این حرکت را شناسایی کرده ایم. کارکنان مطرح کردند: شما حق کسی نکند تا ما هم چنین اقدامی نکنیم ما اینجا جمع شدیم تا سند دزدیهای شما را افشا کنیم. ما تا آخر اینجا ایستادیم و هر کاری هم بکنید ما کوتاه نمی آئیم.

سپس کارکنان خواهان آمدن رئیس شدند. و رئیس مجبور شد خودش برای حل مسئله به میدان بیاید. وی که با حالت ترس و ناراحتی و روبروی کارکنان حاضر شده بود مطرح کرد ما این پول را دریافت کرده ایم ولی علاوه بر مسئولین برخی از کارکنان رده پائین نیز از این مبلغ بهره بردارند. و نام دو نفر از کارکنان رده پائین را مطرح کرد. کارکنان در جواب گفتند ما به دریافت پاداش کارکنان اعتراضی نداریم و به دریافت پاداش شما اعتراض داریم، در اینجا رئیس مطرح کرد از بین خود نماینده انتخاب کنید و آنها بیایند مذاکره کنند

در روز کارگر از طرف برنامه کارگر رادیویی جمهوری اسلامی، خبرنگاری به کارخانه آمده تا با کارکنان صاحبه نماید. حدود نیم ساعت قبل از تعطیل شدن کارخانه از طرف انجمن اسلامی چند تن از کارکنان به دفتر فرا خوانده شدند تا برای صاحبه به دم در کارخانه رفته چرا که مانع ورود خبرنگار به درون کارخانه شده بودند. قبل از صاحبه کارکنان با خبرنگار، انجمن اسلامی به کارکنان گوشزد میکند که چیزی از تولید کارخانه، وضعیت کارخانه، سختی کار، مخالفت با دولت، گرانی، نکشید.

# پاسخ به نامه‌ها

کسب نکرده است، مدیریت واحدهای تولیدی را کماکان به سرمایه داران میسپارد و فقط به کنترل تولید و نظارت بر کار سرمایه داران و مدیران بورژوا اکتفا میکند. مادام که مدیریت سوسیالیستی کارگران جای کنترل کارگری را نگرفته، سرمایه داری در این واحدها به بقای خود ادامه میدهد، اما به شیوه‌ای غیر معمول در جامعه سرمایه داری، یعنی با کنترل کارگران بر مدیران.

گذشته از این، وجود تولید خرد در جامعه نیز یکی از دلایل دوام اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه سوسیالیستی و تحت دیکتاتوری پرولتاریاست. پرولتاریا هنگامی که قدرت سیاسی را بدست میگیرد فقط میتواند صنعت بزرگ و واحدهای متمرکز و بزرگ اقتصادی را بلافاصله دولتی، یعنی سوسیالیزه کند. مقاومت خرده بورژوازی، یعنی خرده مالک و خرده تولید کننده در برابر تلاش پرولتاریا برای تبدیل تولید خرد به تولید بزرگ و دفاع ارتجاعی آنان از مالکیت کوچک، یکی از مهمترین دلایل جان سختی سرمایه داری و باز تولید دوام آن در جامعه سوسیالیستی است.

فرهنگ و عادات نیز یکی دیگر - و قطعا ریشه دارترین و دیر پا ترین میراث‌های جامعه سرمایه داری برای جامعه سوسیالیستی است که مبارزه ثمر بخشی با آن براتب طولانی تر و دشوار تر از مبارزه سیاسی و اقتصادی با سرمایه داری است.

فشارهای اقتصادی، نظامی و سیاسی - تبلیغاتی سرمایه داری جهانی بر دولتهای سوسیالیستی نیز، هر چند از بیرون وارد میشوند، اما نهایتا به نتایج منفی داخلی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منجر میشوند و به زیان غلبه نهائی سوسیالیسم بر سرمایه داری در این سه عرصه عمل میکنند.

به این ترتیب، نه تنها در دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، سرمایه داری بعنوان یکی از شیوه‌های تولیدی (اما نه دیگر شیوه مسلط) میتواند موجودیت داشته باشد، بلکه پس از، از میان رفتن تولید خرد و پس از ساختن پیروزمندان سوسیالیسم در عرصه‌های غیر زیربنائی هم میتواند میراث و عوارض خود را بر جا بگذارد و به سخت جانی خود در برابر سوسیالیسم ادامه دهد.

ومین سؤال رفقای تشکل هوانداری در برلین غربی با اشاره به مقاله "تفکر نسوین" در "مارگر ۵۷" آنها پرسیدند:

دولتهای کارگری که کارگران را در محدوده خویش با خود همراه نگردانند و دولتهایی را که سخنگوی راستین کارگران و نماینده اکثریت آنان نباشند آیا میتوان دولتهای کارگری نامید؟

رفقای عزیز!

نماینده اکثریت کارگران بودن، الزاما با نماینده منافع طبقاتی پرولتاریا بودن یکی نیست. زمانی این دو را میتوان منطبق بر هم دانست که

شکل هوانداری واحد برلین غربی -  
تثرفقا با اشاره به اینکه در راه کارگر  
تثرفقا ۶، صفحه ۳۳ آمده است:

هر منتقد سوسیالیست، هنگام نقد بر بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی به این نتیجه میرسد که باید از طریق تناوب مبارزه با سرمایه داری از یک طرف و کشیدن توده‌ها به سیاست و نظارت بر دولت و حزب، بوروکراسی را ریشه کن کرد و سوسیالیسم را تصفیه کرد، پرسیدند:

"آیا بعد از انقلاب و در دوران حکومت سوسیالیستی، در جامعه سوسیالیستی آیا هنوز چیزی بنام سرمایه داری به شکل زیر بنائی باقیمانده است که باید با آن مبارزه کرد و این سرمایه داری کدام سرمایه داری است که هنوز توانسته است بعد از انقلاب سوسیالیستی به حیات خود ادامه دهد؟"

رفقای عزیز!

انقلاب سوسیالیستی را نباید با اقتصاد سوسیالیستی یکی پنداشت. انقلاب سوسیالیستی، یعنی انقلاب پرولتری؛ و آن عبارت است از تسخیر قدرت حاکمه سیاسی توسط طبقه کارگر در اتحاد با توده زحمتکشان (یعنی نیمه پرولترها و تهیدستان). با انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی حاکمیت اکثریت استثمار شونده جامعه بر اقلیت استثمارگر بعنوان نوع نوینی از دولت، جایگزین دولت نوع بورژوازی میشود. این تحول سیاسی، الزاما با سوسیالیزه کردن کامل و همه جانبه اقتصاد، همزمان نیست، هر چند که سوسیالیزه کردن کل اقتصاد، هدف دولت سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی و دولت سوسیالیستی، اساسا مبین اراده و عزم پرولتاریا برای انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم؛ برای سرکوب مقاومت بورژوازی و ساختن سوسیالیسم است. اما هر دولت سوسیالیستی، این وظائف خود را با چه شیوه‌ها و اشکالی و با چه آهنگی انجام میدهد، به سطح رشد نیروهای مولده؛ به میزان توانایی پرولتاریا در مدیریت و سازماندهی اقتصاد؛ و به درجه رشد فرهنگی کل توده‌ها مشروط است. انقلاب سوسیالیستی هرگز پایان کار سرمایه داری نیست، بلکه آغاز مبارزه نهائی پرولتاریا بعنوان یک طبقه متشکل، برای نابودی سرمایه داری است و تا زمانی که این مبارزه، چه‌رزمینه سیاسی، چه‌مینا اقتصادی و چه‌رزمینه فرهنگی (ایدئولوژی، عادات و...) ادامه دارد، سرمایه داری هم در این یا آن عرصه و در این یا آن وجه به حیات خود در جامعه سرمایه داری ادامه میدهد. بویژه در دوران انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عناصر سرمایه داری و سوسیالیستی کاملا در هم آمیخته‌اند. مثلا کنترل کارگری را در نظر بگیریم که یکی از اصلی ترین شاخص‌های دوران انتقال به سوسیالیسم است. پرولتاریا وقتی قدرت سیاسی را بدست گرفت، مادام که توانائی علمی و تجربی و تخصصی لازم برای بدست گرفتن مدیریت تولید را

اکثریت کارگران واقعا به منافع طبقاتی خود واقف و آگاه باشند. حزب کارگر انگلستان نمونه کلاسیک حزبی است که وقتی به قدرت میرسد، نماینده اکثریت کارگران انگلیس است بدون آنکه نماینده منافع تاریخی و طبقاتی کارگران باشد. دولت حزب کارگر در انگلستان، همیشه یک دولت نوع بورژوازی بوده است؛ نظیر همه دولتهای سوسیال دمکرات در اروپا که غالبا رای آزاد اکثریت کارگران نا آگاه به منافع طبقاتی خود را در پشت سر خود داشتند. یک نمونه دیگر، اتحادیه همبستگی در لهستان است که رای و حمایت بخش اعظم کارگران لهستان را در پشت سر خود داشته است، اما رهبری آن بیش از آنکه بیانگر منافع طبقاتی و تاریخی کارگران باشد، منافع ارتجاعی و ضد سوسیالیستی کلیسا و بورژوازی جهانی را نمایندگی کرد.

اما دولت های کارگری هم ممکن است به دلیل انحرافات بوروکراتیک، نتوانند قدرت بلاواسطه و مستقیم کارگران را سازمان دهند و نماینده و منتخب آرای اکثریت آنان باشند، ولی دولتهای سوسیالیستی و ضد سرمایه داری بوده و منافع تاریخی و طبقاتی پرولتاریا را نمایندگی کنند.

فیق اسماعیل عزیز!

از توجه شما نسبت به مطالب راه کارگر خوشحالمیم و از اینکه مقالات و مخصوصا اخبار کارگری و گزارشات آن از ایران مورد استیصال شما و دوستانتان واقع شده است احساس دلگرمی میکنیم. ما هم دست شما را صمیمانه میفشاریم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

واننده وفادار، دوست عزیز! نامه شماره ۱۵ شما رسید.

همانطور که خواستاید، از این پس شما را اینگونه خطاب میکنیم. از اظهار محبت بی شائبه شما بی اندازه ممنونیم. از فرهنگ عمید نقل کردید که "شهید" یعنی: "شاهد، گواه، کشته شده در راه خدا"؛ و براین مبنا که شهدای راه کارگر هیچکدام کشته شده در راه خدا نیستند، پیشنهاد کردید که ما از این پس بجای واژه شهید برای رفقای خود، واژه "به خاک خفتگان" را بکار ببریم؛ بجای روز شهدا، "سالروز به خاک خفتگان یا جشن خاک" را والی آخر.

دوست عزیز!

ما هم وقتی واژه شهید را بکار میبریم، بقیه در صفحه ۲۷

## به پیش در راه وحدت

دنباله از صفحه ۱۰

سازمان از سال ۶۲ بالاخر بحران اضحلال و فروپاشی بود؛ بحران، محصول نوری ما از جریان واقعی مبارزه طبقاتی بود، روشن نمی‌کند که چنین بحرانی را چگونه میتوان با اشتباه در "ارزیابی" اوضاع و با خطاهای "تاکتیکی" و "اشکال سازماندهی" توضیح داد و یا چگونه میتوان با اصلاحاتی در "رهبری" و در "تاکتیکیها"، به حل چنین بحرانی رفت!

و اما "توکل"، آنچه را که در بین این همه مسئله و معما، به عنوان مسئله اصلی و مقدم تشخیص داده، تصفیه حساب با راه کارگر است. او از شورایی‌های شکوه میکند که روش علمی در تعیین خصلت طبقاتی سازمانهای سیاسی ندارد و بدون "هیچ توضیح مستند و کتبی"، حکم پرولتری بودن سازمانهایی را که خود را مارکسیست - لنینیست مینامند صادر میکند. "توکل" میگوید: "موضع شورای عالی مبنی بر اینکه راه کارگر یک سازمان پرولتریست، فاقد هر گونه تبیین علمی است"؛ و در مقابل، تبیین "علمی" خود را از "تغیر پرولتری" بودن راه کارگر بدین صورت ارائه میدهد که چون در جامعه ما خرده بورژوازی هم وجود دارد و نمی‌آید مثل شورایی‌های احزاب را فقط به بورژوازی و پرولتری قسمت کرد و احزاب خرده بورژوازی را از قلم انداخت؛ و چون خرده بورژوازی هم نماینده سیاسی دارد، پس همانا راه کارگر است که نماینده خرده بورژوازی است! "توکل" تبیین "علمی" خود را در مورد ماهیت "تغیر پرولتری" راه کارگر، با یکمشت بروغ و تهمت همیشگی در مورد مواضع راه کارگر، نظیر آادگی وحدت با هر کس که قلمی و قدمی دارد؛ سازش با بدتر از بنی صدر در مرحله بقدرت

رسیدن بورژوازی لیبرال و تشکیل مجلس موسان و جمهوری پارلمانی با دمکراسی نا محدود؛ انقلاب سه مرحله‌ای و مهملات خود بافتای نظیر اینها تکمیل میکند و پس از ارائه این روش "علمی" باد آور میشود که شورایی‌های فقط از وحدت حزبی با راه کارگر سخن گفته است و نه با کومپله؛ و آنگاه اعتراض میکند که: "اگر راه کارگر با انحرافات راست خود میتواند در وحدت حزبی قرار گیرد، طبیعتا کومپله که با انحرافات چپ مشخص شده است با تقدم بیشتری میتواند در این وحدت حزبی جای گیرد!"

اگر مقاله "توکل" معنایی داشته باشد، عبارت از این است که خود اقلیت، نه فقط یک فرقه خرده بورژوازی نیست، بلکه حتی یک سازمان پرولتری است؛ و نه فقط سازمان پرولتری است، بلکه تنها سازمان پرولتری است؛ و نه فقط این، بلکه سازمانی است که برنامه و تاکتیک و خط مشی و عملکرد چندین ساله و کارنامه‌اش هم با آنچه یک سازمان پرولتری و کمونیستی باید داشته باشد، منطبق است؛ و اینکه اگر ایراد و نقطه ضعف جدی و قابل بحثی هست، در این است که شورایی‌های نمی‌دانند که راه کارگر در وحدت حزبی با چنین تشکیلات، پرولتری ظفر نمونی نمی‌گردد!

اگر "امین" و "ام" علوی" با اعتراف به انزوا و انحطاط اقلیت به یک فرقه در خود و بیگانه با طبقه کارگر (علیرغم علت یایی محافظه کارانه و نا پیگیرانه این سرنوشت) تمایل خود را به چاره جویی و رفع پارای انحرافات نشان میدهند، مقاله "توکل" نشان میدهد که او مصمم است در مسابحات وحدت طیف فدائی چون همیشه، سخنگوی اصلاح ناپذیری، و پاسدار جمود و انحطاط باشد.

## پیام کمیته مرکزی ... دنباله از صفحه ۴

چنین ابامی به کمونیستهای معتقد و با انگیزهای تکیه میکند که هیچ حدی از سختی کار، باعث خستگی شان نمی‌شود؛ به کمونیستهای صادقی تکیه میکند که از دشواریها و کاستیها قهر نمیکند و خود را کنار نمی‌کشند، بلکه مسئولانه آستینهای خود را برای بر طرف کردنشان بالا میزنند؛ به کمونیستهای تکیه میکند که حزبیت و انضباط حزبی و تعهد مبارزاتی خود را وثیقه اراده واحد و فولادین تشکیلات در انجام وظائف سترگش میسازند.

رفقا! سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، با تکیه بر انگیزه، صداقت، تلاش و انضباط شما قدم در دومین دهه فعالیت انقلابی خود میگذارد و با آزمون درخشانی که شما راه کارگرها در دهساله گذشته دانفاید، اطمینان راسخ دارد که از عهده وظائف بزرگ آتی خود در قبال طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران با سربلندی بر خواهد آمد.

بر افراشته باد پرچم شکست ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم!

به پیش در راه سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر و همه زحمتکشان!

پهروز باد نبرد برای آزادی و سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خرداد ۱۳۶۸

## توقع مردم ایران

دنباله از صفحه ۱۰

## از حزب و دولت شوروی

سوسیالیستی با رژیم بغایت ارتجاعی، ضد دمکراتیک و قرون وسطایی جمهوری اسلامی استقبال نمی‌کنند؛ ثانیاً انتظار است که از رهبران حزب و دولت شوروی (و دیگر کشورهای سوسیالیستی) دارند این است که "هر آنچه در امکان دارند تلاش کنند" که به بی خیر نگاهداشته شدن مردم در کشورهاشان از فجایع بیشتر و دردناکی که توسط این رژیم سفاک بر مردم ایران گذشته و می‌گذرد پایان داده شود؛ و نیز "هر آنچه در امکان دارند تلاش کنند" که به اسباب تقویت و تحکیم این رژیم ارتجاعی مورد نفرت مردم تبدیل نشوند. مردم و احزاب و سازمانهای مترقی و دمکرات، از حزب و دولت شوروی انتظار ندارند که "ضمن استقبال از گسترش مناسبات"، مقامات ایران را به مزایای دست برداشتن از کشتار زندانیان و تضییق حقوق اولیه انسانی در جامعه مجاب سازند، بلکه انتظار دارند که این کشتارها و تضییق حقوق اولیه انسانی توسط این رژیم را محکوم کنند!

★ ★ ★

## تغییرها تشییع

دنباله از صفحه ۵

را سازمان داد. در جریان اعتصاب غذا، باز به سلول انفرادی منتقلش کردند و باز سلاخی مداوم پیکر خونگرفتاش را به نهایت رساندند و باز همان سوگسود همیشه علی را پاسخ گرفتند: بشکن تنم به زیر شکجه، محال است زیر نرد - رازی تو بشنوی زمن و هرهان من. سوگسودی که اگر چه از هنگام قتل عام اخیر زندانیان سیاسی، دیگر از گلوی بر خراش علی بر نخاست، اما هنوز و همچنان در سراسر زندان خونگرفته می‌پیچد و بند بند اوین را می‌راند.

بدینگونه بود رفیق علیرضا تشدید، سمبل مقاومت زندانیان سیاسی نو دوره حکومت شاه و شیخ، که هرگز تصور جبین سایی بر آستان بوه کشان و ستمیشگان را یک لحظه به خویشتش راه ندارد و با سینهای صلو از رازهای انقلاب و سازمان ما، بر همه تلاشهای جلدان در گشایش روزی حتا خرد به سینه بر رازش، ریشخند تحقیر زد و در جریان قتل عام اخیر زندانیان سیاسی، جانانه جان به انقلابش داد. یاد و نامش بر آسمان بلند انقلاب ایران همیشه رخننده باد.

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی و سازماندهی توده‌ای کارگران!

شرکت کنیم و به چند نفر غیر انجمنی رای بدهیم. ما تکیه زیادی روی یکسان عمل کردن داشتیم بهمین دلیل نظرم آن بود که تا از نظر کارگران مرد مطمئن نشدیم نمیتوانیم تصمیم بگیریم رای بدهیم یا نه. نظر کارگران زن را که تقریباً میانستیم ولی ضعف مهم ما این بود که از نظر کارگران مرد مطمئن نبودیم و بر حسب احتمال و اینکه بهر حال با انجمن مخالف هستیم حرکت میکردیم. بهر حال نظر هسته این شد که روز انتخابات نظرم آن را بعنوان اینکه تحریم کنیم اعلام نمائیم. و روی این مسئله تبلیغ راه بیندازیم. در مورد مردان نیز تقسیم کار کردیم که هر کدام با چند نفر مشخصی از کارگران بخشهای مختلف صحبت کنیم و قانعشان کنیم که نباید در انتخابات شرکت کرد. اشکال ما همینجا بود صبح روز انتخابات برای قانع کردن دیر بود و نتیجه نیز همین شد که علیرغم کوشش ما در اقلان کارگران مرد بهر حال نتوانستیم اکثریت را به تحریم معتقد کنیم. و عملکرد کارگران مرد شرکت در انتخابات، ولی رای به کاندیداهای منفرد بطور عمده بود. بخش دیگر جلسمان به نکات فنی برگزاری انتخابات اختصاص یافت. ما برای جلوگیری از تقلب در انتخابات برنامه ریزی کردیم اگر چه کاملاً نتوانستیم جلوی تقلبات را بگیریم ولی با برخورد فعال پیشروها تا حدود زیادی انجمن و وزارت کار را به عقب نشینی وا داشتیم. که نسبت به انتخابات گذشته پیشرفت چشمگیری بود.

ر - علیخواه

دنباله از صفحه ۹  
این بود که اکثریت از ترس در انتخابات شرکت میکنند و اگر ما شرکت نکنیم هم ایزوله میشویم و هم اینکه اگر با رای به چند نفر منفرد احتمال دارد که چند نفر از انجمن انتخاب نشوند آن احتمال هم از بین میرود. واقعیت این است که انتخاب رئیس انجمن میتواند مشکلات بوجود آورد رئیس انجمن بدلیل اینکه نقش بالائی در جهت دادن شورا میتواند داشته باشد، انتخابش برای کارگران و بخصوص ما میتواند باعث سرکوب حرکت کارگران شده و مشکلات زیادی را به همراه آورد. از این جنبه برایمان از همه مهمتر این بود که این مهوه انتخاب نشود. بقیه انجمنها در صورت نبودن این مهوه کمتر میتوانند نقش داشته باشند. نظرم آن این بود که مهمتر از همه یکسان عمل کردن ما و مردان است. یعنی ما باید تمام مخالفان این کاندیدها را حول یک تاکتیک گرد بیاوریم و در صورتیکه متفاوت عمل کنیم مثلاً یک عده به چند نفر منفرد رای دهند و یک عده تحریم و یا رای سفید بیندازند از این تشتت آراء، انجمنها انتخاب میشوند. بچه ها ابتدا منظور را متوجه نمیشدند و میگفتند اگر یک عده رای سفید بدهند ما هم رای ندهیم از نظر رای گیری چندان فرقی ندارد ما که به انجمن رای ندهیم ولی با مثالهای مختلف این مسئله روشن شد که چطور تشتت آراء حتی بدتر از این است که مثلاً ما

## چند نکته در مورد این دو گزارش

حول فعالیت هسته ایجاد شود. بگونهای که اگر حتی برحسب اتفاق یک همکار دیگر از کارخانه به خانه یکی از اعضای هسته که جلسه در آن تشکیل شده است وارد شد اصلاً در مورد علت دور هم جمع شدن آنها شک سیاسی نبرد. برای اینکار باید حتی المقدور ارتباطات اعضای هسته مخفی تحت پوششهای گوناگون بصورت طبیعی درآید. بطور مثال میتوان تحت عنوان کار خیاطی در خانه یکی از کارگران، جمع شدن برای پختن آبی نذری، برگزاری دید و بازدید خانوادگی به بهانههای گوناگون و از این قبیل مسائل، پوششهای کافی را برای نشستها ایجاد کرد. چنین پوششهایی هم طبیعی است و هم قابل دفاع، چه برای دیگر کارگران و چه برای عوامل و جاسوسان رژیم. اما توضیح این مسئله بدان معنی نیست که اعضای هسته ارتباطات خود را در محیط کارخانه و یا نزد دیگران برجسته کنند. باید تا آنجا که امکان دارد شرایطی را بوجود آورد که جاسوسان دشمن از ارتباطات تنگتنگ و منظم افراد هسته سر در نیاورند.

دوم - مسائل سیاسی و عملی هسته مخفی: در ارتباط با مسائل سیاسی و گرهها و مشکلات عملی نیز گزارش حاوی نکات قابل تعمق است که مبنایست مورد توجه هر سازمانگر انقلابی قرار گیرد. اولین مشکل این هسته مخفی که يك تجمع از کارگران پیشرو زن میباشد، نحوه رابطه با کارگران پیشرو مرد است. در این مورد مشخصی هسته پس از تصمیم گیری روی نحوه پیشبرد يك حرکت متوجه شده است که هیچ ارتباطی با مردان کارگر ندارد و اساساً از نظرات و موضع گیریهای کارگران مرد در کارخانه بی اطلاع است. حقیقت اینست که این امر يك شکل واقعی است و هسته مخفی نیز بدستی روی آن انگشت گذاشته است. وجود این مشکل در شرایط حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی کاملاً برجسته نیز شده است. رژیم فقها بدلیل افکار ارتجاعی و عقب ماندگی، تلاش بسیاری را در سطح کارخانهها انجام داده تا مانع برقراری ارتباط رزمندگانه بین کارگران مرد و کارگران زن شود. و تحت پوشش حفظ شعائر اسلامی بدترین نوع سرکوب را پیش برد. نمونههای بسیاری در کارخانههای مختلف وجود داشته است که چگونه ارگانهای سرکوب رژیم بدترین نوع توهینها را در حق زنان کارگر اعمال کردهاند و هر نوع صحبت و رابطه يك زن کارگر با مرد کارگر را تحت عنوان بیشرمانه فساد اخلاقی

این دو گزارش بیانگر نحوه کار و مبارزه و موانع و مشکلات يك هسته مخفی کارگران پیشرو متشکل از کارگران پیشرو زن میباشد. بررسی این دو گزارش چند مسئله را بطور جدی مطرح میسازد که تنها مختص این کارگران و این کارخانه نیست بلکه مسئله تمامی کارگران پیشرو و بخصوص تمامی هستههای مخفی کارگران پیشرو میباشد. این مسائل را در دو دسته میتوان تقسیم بندی کرد. اول - مسائل تشکیلاتی هسته مخفی. دوم - مسائل سیاسی و عملی.

اول - مسائل تشکیلاتی هسته مخفی - برای تشکیل این هسته، نقطه شروع، توضیح يك ایده ملموس در کارخانه، یعنی نحوه کار و اقدام مدیریت و مقایسه آن با نحوه کار کارگران بوده است. در این جا ایدههای بکار گرفته شده که بلحاظ ملموس بودن و قانع کننده بودن بسیار جالب است و نشان میدهد که چگونه يك کارگر انقلابی میتواند با استفاده از بحثها و صحبتهای عادی و روزمره دیگر کارگران پیشرو را به ضرورت و اهمیت نقش تشکل و آنهم تشکل مخفی متقاعد سازد بدون آنکه مجبور باشد از اصطلاحات و زبان روشنفکری استفاده نماید. همین ویژگی را بطور ملموستری در نمونه گزارش دوم میتوان دید که چگونه با استفاده به موقع و بجا از اخبار اعتصاب معدنچیان انگلیس که از تلویزیون پخش شده است، ضرورت ایجاد صندوق کمک به اخراجها و یا صندوق اعتصاب نتیجهگیری شده و بدلیل قدرت اقناعی بالای آن، در جهت آن اقدام گردیده است. این نمونهها بخوبی نشان میدهد که وظیفه هر کارگر انقلابی و هر انقلابی کمونیست اینست که با هوشیاری و با استفاده دقیق از حوادث جاری و روزمره، ایدههای انقلابی خود را ترویج کند و کارگران پیشرو و توده کارگران و زحمتکشان را به حقانیت اهداف و برنامههای انقلابی متقاعد گرداند.

در زمینه کار کرد تشکیلاتی هسته مخفی، موضوع دیگر چونگی حفظ امنیت ارتباطات اعضای هسته با یکدیگر و تأمین امنیت جلسات بوده است. اعضای هسته مخفی با علم به اینکه عملکرد هسته باید از چشم دیگران و بخصوص از چشم عوامل دشمن پوشیده بماند روی نحوه تأمین امنیت بحث کردهاند و چاره اندیشیهایی نیز نمودند آنها معتقد بودند که اکثر کارگران جنبه ندارند و مسائل امنیتی را رعایت نمیکند. بررسی نظر اعضای هسته در مورد حفظ امنیت هسته و با نظرشان در مورد دیگر کارگران نشان میدهد که آنها به يك نکته توجه کافی نکردهاند. آن نکته اینست که برای حفظ امنیت يك هسته مخفی کارگری باید بگونهای عمل کرد که طبیعی ترین و قابل دفاعترین پوشش تودعای



نظام در ایران که يك رژيم مذهبی و واپسگراست عامل اصلی این فشارهای فرهنگی و اجتماعی هستند. بنابراین کارگران پیشرو چه مرد و چه زن و فعالین کمونیست - بویژه مردان - باید با تمام نیرو علیه این تبعیضات و عقب ماندگی و فرهنگ ضد انسانی مبارزه کنند تا بتوانند فضایی ایجاد نمایند که امکان بوجود آمدن ارتباط درست بین کارگران مرد و زن بوجود آید.

از توضیحات فوق در مورد مناسبات مردان و زنان در کارخانهها که بکنزیم باید به جنبه دیگری از فعالیت هستههای مخفی پیشرو توجه کنیم. آنچه در این گزارش آمده است بیانگر فعالیت يك هسته کارگری پیشرو زن است که تلاش کرده با مردان کارگر ارتباط داشته باشد و بتواند هم از نظرات و موضعگیریهای آنها مطلع گردد و هم سیاست و تاکتیک خود را در مورد حرکت کارگری تبلیغ نماید. اما در اینجا خبری از ارتباط بین این هسته کارگری با هسته پیشرو کارگران مرد وجود ندارد. گاه ممکن است چنین هستههایی در بین مردان تشکیل نشده باشد اما مواردی وجود دارد که مردان کارگر نیز برای خود هسته مخفی تشکیل دادهاند. اگر بتوان بین این هستهها که هر کدام توانستند در بین مردان یا زنان کارگر نفوذ خوبی ایجاد نمایند، ارتباطی دقیق و زنده ایجاد کرد آنگاه امکان سازماندهی بسیار گستردهتر و متحدتر حرکات کارگری بوجود خواهد آمد و در هر موردی مدیریت و انجمن و دیگر عوامل رژیم فقهی و سرمایهداران در مقابل صف متحد کارگران قرار خواهند گرفت. اما در این حالت نیز يك دو گانگی بین مبارزه زنان کارگرمردان کارگر وجود خواهد داشت. برای اینکه بتوان مبارزه درون يك کارخانه را بطور متحد و هماهنگ پیش برد بلحاظ تشکیلاتی بهترین حالت اینست که هسته مخفی پیشرو کارگر متشکل از کارگران پیشرو زن و مرد باشد. هر چند در این حالت ایجاد پوشش طبیعی برای ارتباطات و نشستها مشکلتر خواهد شد اما مشکلی لاینحل نیست.

مسائل دیگری که در گزارش به آن اشاره شده و بعنوان مسائل علی در کارخانه در هسته مخفی مورد بحث قرار گرفته است، وضعیت کارگران قدیم و جدید، مسئله کارگران بیسواد که بخصوص در موقع رای دادن مطرح است، و مسائلی دیگر بوده است. گزارش بیانگر آنست که هسته مخفی توانسته تمرکز خوبی روی مسائل کارخانه ایجاد نماید. زیرا وظیفه هر هسته کارگری پیشرو و هر تشکل سازمانگر درون کارخانههاست که تحلیل درست و همه جانبه ای از وضعیت کارخانه و نقش و جایگاه تولید، آن، وضعیت نهادها و ارگانها، رژیم و سرمایه داران، وضعیت کارگران و طیفهای گوناگونشان و خصوصیتها، مبارزاتی، خواستههای بسیجگر و مسائل و مشکلات کارگران، نقش و جایگاه تشکلهای گوناگون علی، نیمه علی و مخفی کارگری و هر مسائلی را که به پیشبرد امر سازمانگراشان کمک میکند، داشته باشد و پس از بررسی تمامی آنها بتواند برنامهها و تاکتیکهای خود را در هر زمینه ای تعیین نموده و به پیش برد.

کپیبند، کاری که رژیم کثیف فقهی در سطح جامعه انجام داده است. و همچنان نیز دنبال میکند. اقداماتی چون زنانه و مسردانه کردن اتوبوسها، دستگیری مردان و زنانی که در خیابان با همدیگر راه میروند و یا خواستن اوراق شناسائی از آنها، طرح مبارزه با بد حجایی و غیره و بدنبال آن ایجاد ارگانهای سرکوب در این حوزهها. بنابراین وظیفه پیشروان کارگری است که به این مسئله از زاویه کاملا سیاسی و بخصوص مبارزاتی نگاه کنند و برای مبارزه با رژیم در این رابطه باید در قدم اول توطئهها و شیوههای کار انجمن اسلامی و دیگر نهادهای ارتجاعی رژیم را شناخته و سپس متناسب با ارزیابی وضعیت در هر کارخانه ای نسبت به تاکتیکهای انجمن و مدیریت و کل رژیم واکنش مناسب را انجام دهند از اینرو وظیفه پیشروان کارگری و بخصوص هستههای مخفی پیشرو اینست که این مشکل را در وهله اول بعنوان يك مشکل سیاسی تلقی نموده و با آن بعنوان يك مشکل و مسئله سیاسی روبرو شوند تا بتوانند یکی از اصلیترین موانع ارتباط زنده، سازنده و مبارزاتی بین زنان و مردان کارگر را از میان بردارند.

از جنبه کاملا سیاسی این مسئله که بکنزیم این مشکل از زاویه فرهنگی و سنتهای عقب مانده نیز قابل بررسی است. واقعیت اینست که بخش زیادی از کارگران مرد و کارگران زن، ارتباط بین زنان و مردان را از زاویه سنتهای عقب مانده نگاه میکنند. بسیاری از مردان بدلیل درکهای عقب مانده و قرون وسطایی، هنوز به زن بعنوان جنسی دوم نگاه میکنند نه بعنوان يك انسان برابر و يك همکار و هموزم. این چنین ترکی سبب میشود که ارزش واقعی به کار، به مبارزه و به نظرات زنان داده نشود در صورتیکه زنان کارگر که همدوش مردان کارگر کار میکنند، استثمار میشوند و تحت انواع و اقسام فشارهای سرمایه داران و رژیم حامی آنها قرار میگیرند، قبل از هر چیز همزمان مردان کارگر تلقی میشوند و باید که کارگران زن و مرد متحد و یکپارچه در جهت احقاق حقوق حقه خویش بکوشند. بنابراین این وظیفه کارگران پیشرو مرد است که با این روحیه عقب مانده مبارزه کنند و ضرورت مبارزه یکپارچه زنان و مردان کارگر را هر چه بیشتر توضیح دهند و نا درست بودن این افکار و عقاید را بشکافند. از سوی دیگر در بین زنان نیز دیدگاههای نادرستی وجود دارد، در بین برخی از زنان کارگر قدیمی آنچه بیشتر مطرح است همان افکار عقب مانده است که از طرف رژیم نیز مدام تبلیغ میشود. اما در بین زنان کارگر جوانتر و بخصوص آنها که تحصیل کرده نیز هستند این افکار کمتر است اما بتدریج در بین برخی از آنها روحیات و احساسات ضد مرد شکل میگیرد. آنها که فشارهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی را چه از طرف عمال رژیم و چه از طرف برخی از مردان مشاهده میکنند به این نتیجه نادرست میرسند که گویا علت این اجحافات فرهنگی و اجتماعی در ذات مردان نهفته است و توجه ندارند که این نظام بهره کشی طبقاتی و فرهنگ استثمارگر آن و بخصوص رژیم حامی این

## بخشنامه دبیرخانه درباره همه پرسی برای تعیین روال سازماندهی مبارزه اید ثلوزیک علی

اعضای سازمان را با قید عضویت قطعی یا آزمایشی، و نظر مورد پذیرش (نظر اکثریت، اقلیت، ۱۰۰۰) به دبیرخانه سازمان ارسال نمایند.

۳- اعضای تشکیلاتهای داخل کشور نیز باید آرا خود را در موعد مقرر و در دو نسخه جداگانه برای مرکز ارتباطات سازمان ارسال کنند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تیر ماه ۶۸

پیشنهادات، در پایان مرداد سال جاری، خاتمه مییابد. لذا رفقای سازمان باید مقالات پیشنهاد خود را در اسرع وقت به دبیرخانه سازمان ارسال نمایند تا در آخرین بولتن قبل از همه پرسی، منتشر شود. مطالب ارسالی پس از این موعد، اگر چه در بولتن ساحات کنگره درج خواهد شد، اما طبعا نمیتواند در نتایج همه پرسی موثر باشد.

۲- همه پرسی در نیمه اول مهرماه انجام م

خواهد شد. کلیه تشکیلاتهای سازمانی باید نظر

بر اساس تصمیم جلسه فوق العاده ۱۰ بهمن ماه کمیته مرکزی، نظر اکثریت و اقلیت کمیسیون اجاسامد، مندرج در پیش نویس اجاسامد جدید سازمان ماده ۲۲ اند مدت شش ماه از اول اسفند ۶۷ تا پایان مرداد ۶۸. به بحث علمی نهاده شده است. دبیر خانه سازمان، لازم میداند نکات زیر را درباره همه پرسی یادآوری نماید:

۱- موعد نهایی برای ارائه مقالات و طرح

## گزارشی از کفش آزاده

این کارخانه از جمله کارخانههای وابسته به گروه صنعتی طی بوده که در مجتمع گروه واقع شده است و نام سابق آن گابور بود. در حال حاضر در کفش آزاده بیش از ۸۵۰ کارگر مشغول بکار هستند که همگی مرد میباشند. کلیه کارگران زن این کارخانه در سال ۶۶-۶۵ به کارخانه شاهد منتقل گشتند و بجای آنان تعدادی از کارگران مرد کارخانه شاهد به این کارخانه گسیل شدند. تولیدات این کارخانه کفشهای مردانه و زنانه میباشد و در حال حاضر بیش از حد ظرفیت خود، یعنی روزانه بیشتر از هفت هزار جفت کفش تولید میکند. کارخانه آزاده از دو بخش بزرگ که در سالن اصلی تولید هستند، تشکیل شده است. بخش اول شامل قسمت برش که نزدیک به ۵۰ کارگر دارد و قسمت خیاطی که از ده قسمت ۴۰-۲۵ نفره میباشد. بخش دوم که به فلشینگ (کار کتی) معروف است، رویهای دوخته شده کفش را به قالب میزنند و کار روی چرم تا آخرین مرحلهش یعنی یک کفش کامل، در همین قسمت انجام میگردد. این بخش از ۷ قسمت تشکیل شده که هر قسمت بین ۲۵ تا ۳۵ کارگر دارد. قسمت بسته بندی نیز با ۱۰ کارگر در همین بخش وجود دارد. همچنین قسمتهای دیگری مانند تولید زیره کفش با ۱۰ کارگر، قسمت کفی با ۲۵ کارگر و قسمت جعبه زنی با ۲۰ کارگر در این بخش مشغول بکار هستند. از قسمتهای دیگر این کارخانه قسمت فنی است که شامل کارگران مکانیک، برقکار، تراشکار، جوشکار و... میباشند که تعداد آنها به ۲۰ نفر میرسد و چند گارمند نیز دارند. قسمتهای دیگر نیز نظیر انبار، آشپزخانه، نگهبانی، باغبانی و نظافت، قسمت چسب و قسمت اداری نیز با تعدادی کارگر و گارمند مشغول بکارند، اکثر کارگران این کارخانه استخدام رسمی هستند بجز حدود ۱۰ نفر که بصورت پیمانی بکار مشغولند. یک مدیر عامل، یک مدیر تولید و دو رئیس قسمت یاسوپروایز که مسئول هر یک از بخشها میباشد، جزو مسئولین کارخانه محسوب میشوند. سوپروایزها و سوپر کنترلرها که کفشها را کنترل میکنند روپوش سفید بر تن میکنند. و مسئولین در زیر رابطه خود فورمها را دارند که روپوش خاکستری میپوشند و هر فورم نیز معاونی دارد که با روپوش سورمه‌ای مشخص میشود و به گارپرداز معروف است. کار پردازها ماهیانه ۲۰۰ تومان دریافت میدارند و معمولاً طرفدار سرپرست و مدیریت هستند. پس از کار پرداز معمولاً یک یا دو کارگر هستند که بقول فورمها خلایق دارند و معمولاً کار مشخص ندارند و به گارهای اضطراری میپردازند اینها گاهی بجای سه نفر کار میکنند. اینها مورد

نفرت کارگران هستند و به کارگران نور چشمی معروفند. زیرا غالباً به جاسوسی در میان کارگران میپردازند.

### تشکیلات

۱- شورای اسلامی: این شورا در سال ۶۶ گشایش یافت و هم اکنون ۵ عضو دارد که اکثرًا حزباللهی میباشند. یکی از اعضای این شورا نماینده کارگران میباشد و از قسمت برش انتخاب شده است. وی که مذهبی میباشد بدلیل فشار کارگران تا حدی دنبال خواستههای کارگران میباشد و کارگران نیز به وی متوهم میباشند. شورا تا بحال کاری برای کارگران انجام نداده بهمین جهت کارگران امیدوی به عملکرد شورا ندارند. علیالخصوص در مورد اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که تا کنون شورا با مدیریت سازش نشان داده است.

۲- انجمن اسلامی: کارگران بدلیل وابستگی و جاسوسی این نهاد، شمت از آن تفرق دارند. انجمن اسلامی علاوه بر گارهای تبلیغی تقریباً کلیه تشکلهای شرکت را زیر نفوذ دارد. یکی از بر جسته ترین عملکرد ضد کارگری انجمن اسلامی مقابله با کارگران در اعتصاب سال ۶۶ بود.

۳- بسیج: این نهاد نزدیک به ۴۰ عضو دارد. گر چه اعضای بسیج مورد نفرت کارگران قرار دارند اما تعدادی از اعضای آن که فعالیت برجستهای ندارند، رابطمشان با کارگران خوب است. بسیج یکروز در هفته برای اعضای خود کلاس عقیدتی برگزار میکند. و در مجموع میتوان گفت بسیج بهرراه انجمن اسلامی و شورای اسلامی رابطه خوب و تنگتنگی با هم دارند و عموماً فعالیتهاشان را با هماهنگی هم پیش میبرند.

۴- تعاونی صرف: این نهاد زیر نظر تعاونی صرف کل گروه صنعتی طی قرار دارد. مسئولین تعاونی بعلت سو استقانه های فراوانی که از تعاونی کرده بودند مورد نفرت کارگران قرار دارند. در سال ۶۶ هیئت مدیره تعاونی زیر نظر انجمن اسلامی قرار گرفت اما تظوتی. در عملکرد آن حاصل نشد. تعاونی عموماً چیزی برای توزیع ندارد و اکثرًا تعطیل است.

۵- صندوق قرظالحسنه: این صندوق زیر نظر اتحادیه انجمنهای اسلامی اداره میشود. و مسولیت آن مشترکاً توسط انجمن، شورا، بسیج و مدیریت، پیش برده میشود. کارگران از پارتی بازیا و احیافات صندوق ناراضی هستند و میخواهند که مسئولین آن را خود انتخاب کنند. صندوق به کارگرانی وام میدهد که آن را به صندوق پرداخت کرده باشند. ۱۰

۶- تعاونی مسکن: از این نهاد تنها نامی بر جای مانده است و از زمان تشکیل تا

کنون هیچگونه کار مثبتی انجام نداده است. اعضای این تعاونی حدود ۶۰ نفر میباشند.

۷- تشکل ورزشی: تنها تشکل ورزشی که تقریباً فعال است، تیم فوتبال میباشد و بدلیل اینکه زیر انجمن اسلامی میباشد، مشکلات فراوانی از قبیل نداشتن مربی و سایر امکانات ورزشی دارد. و به همین دلیل مداوم از تعداد کارگران فوتبالبست و کارگران مشتاق به فوتبال کاسته میشود.

### سابقه مبارزاتی

کارخانه آزاده در سالهای پس از انقلاب در حرکتیهای جمعی گروه صنعتی طی شرکت داشته و البته مشکلاتی نیز داشته که باعث حرکتیهای ویژه خاصی کارخانه شده است. از جمله در سال ۶۶ بعلت عدم پرداخت حق تولید و فشارهای مدیر عامل وقت (مومنی) دست به یک حرکت دسته جمعی زده و ویرا از کارخانه اخراج میکنند. و وقتی زنجانی برای آرام کردن کارگران سخنرانی میکند ویرا نیز با کتک از کارخانه فراری میدهند. البته مدیر عامل عوفی میشود اما زنجانی نیز بیگار نمیشیند و دست به یک سرکوب عنان گسیخته در کارخانه زده و بسیاری از کارگران را دستگیر و اخراج میکند کارگران آزاده همچنین در اعتصاب خرداد ماه ۶۶ نقش فعالی ایفا میکنند و در اواخر سال ۶۶ طوماری را بخاطر عدم اجرای طرح طبقه بندی تهیه نموده و با اعضای کلیه کارگران به هیئت مدیره تسلیم میکنند. در سال ۶۷ نیز تا کنون چندین مورد حرکت اعتراضی بصورت هو کردن و سوت زدن بعلت حق افزایش تولید و طرح طبقه بندی انجام گرفته است.

یکی از مهمترین خواستههای کارگران، افزایش دستمزد میباشد که در قالب طرح طبقه بندی و حق افزایش تولید طرح میشود. وضعیت تعاونی صرف و توزیع اجناس مورد نیاز کارگران یکی دیگر از خواستهها میباشد، همچنین در یافت وام بدون مشکلات اداری آن، کم شدن فشار کار از جمله فشار سرپرستان، کیفیت غذا و افزایش ساعات صرف صبحانه وناهار از جمله خواستههای کارگران میباشد. اکثر قریب باتفاق کارگران در وضعیت نا بسامانی از نظر رفاهی بسر میبرند. بهمین دلیل بسیاری از کارگران در ساعات بیگاری خود به شگللهای کانب و فرعی مشغولند. مثل دست فروشی و یا خرید و فروش اجناس کوپنی و غیره. از طرف دیگر کارگران بعلت کمبود مالی مجبور به اضافه کاری هستند و یکی از اشکال اضافه کاری نیز دست نوزی است. و اغلب کارگران از خانواده خود نیز در این اضافه کاری کمک میگیرند. کارگران برای گرفتن اضافه کاری مجبورند تن به فرمایشات سرپرست بدهند.

### قوانین انضباطی

تا قبل از اخراج مومنی مدیر عامل سابق کارخانه، کارگران بدون اجازه سرپرست حق حتی بقیه در صفحه ۳۱

## پاسخ به نامه‌ها

دنباله از صفحه ۲۲  
رفقای خود را کشته شده در راه خدا نمی دانیم. واژه "شهید"، امروزه در کشور ما فقط به معنایی که در فرهنگ عمید آمده است به کار نمی رود. نه تنها در دهه پس از انقلاب، بلکه از دهه‌های پیش از آن هم کشته شدگان در راه آرمان طبقه کارگر، شهید نامیده شده‌اند، بی آنکه برای کسی سوتفاهم پیش بیاید و آنان را شهید راه خدا بپندارند. این موضوع در جریان مبارزه چندین ده ساله و در پراتیک انقلابی توده‌ای و مبارزه طبقاتی در ایران بقدری جا افتاده و برای همگان هضم شده هست که اعتبار آن از کتابیایی لغت و فرهنگ واژه‌ها بیشتر است. شما برای مثال واژه "خدا حافظ" را در نظر بگیرید. آیا کسی از شما بخواهد هنگام جدا شدن از کسی یا بیرون رفتن از خانه واژه دیگری بجای خدا حافظ را بکار برید به او جواب نمیدهید که منظور شما واقعا محافظت توست خدا نیست، بلکه این واژه‌ای توده‌ای و جا افتاده است که ربطی به بی اعتقادی شما نسبت به خدا ندارد؟ هر کس، حتی اگر با بیماری یا تصادف مرده باشد، "به خاک خفته" است. اما شهید، در مفهوم وسیع آن در فرهنگ سیاسی و عمومی مردم ایران به کسی گفته میشود که در راه هدف و آرمانی جان خود را فنا کرده است؛ این هدف و آرمان میتواند مذهبی و الهی باشد، میتواند یک هدف اجتماعی

و آرمان انقلابی و طبقاتی باشد. اگر به فرهنگ‌های اروپایی هم مراجعه کنید میبیند که شهید را، کشته شده در راه عقیده و آرمان معنی کرده‌اند و نه فقط عقیده و آرمان مذهبی.

پیشنهادات دیگر شما در مورد استفاده از کامپیوتر در برخی از زمینه‌ها و نیز در مورد رادیوی صدای کارگر مورد بررسی ارگانهای مربوطه قرار خواهد گرفت و از ایده‌های مفید شما استفاده خواهد شد.

دست شما را صمیمانه میفشاریم و برای شما آرزوی موفقیت داریم.

واداران سابق سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (شاخه شمال)

رفقای عزیز!

از در یافت نامه شما بسیار خرسندیم. زندگینامه رفیق شهید محمد سعید حدادی مقدم را که رونوشت آن را برای چاپ به نشریات چندین سازمان سیاسی و از جمله برای ما فرستادید دریافت کردیم و در نخستین فرصت به چاپ آن مبادرت خواهیم کرد.

اما نکته‌ای در همین زندگینامه عنوان شده است مبنی به اینکه "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - شاخه شمال" که توسط رفیق شهید، محمود محودی (بابک) در سال ۶۲ بوجود آمد، ۱۴ شماره نشریه بنام "ویژه کار" منتشر کرد و مرکزیت اقلیت آنان را "جاسون رژیم" و "کپوتر پر قیچی" معرفی کرد و "برای مقابله با این اقدام مرکزیت و انعکاس مبارزه خود در سطح

جنبش، رفقا رونوشتی از این نشریات را به سازمان راه کارگر ارسال نمودند. اما این نشریات نه تنها انتشار نیافتند، بلکه در بایگانی اسناد راه کارگر مهر و موم گردیدند."

لازم به تذکر است که ما فقط ۲ شماره ناقص از این نشریات را - آنهم مدتها پس از دستگیری و شهادت رفیق محمود محمودی - در یافت کردیم. ما برای دفاع از حیثیت سیاسی و شرف انقلابی رفیق محمود محمودی که مورد اتهام نا جوانرودانه و اپورتونیستی کمیته مرکزی اقلیت قرار گرفته بود، از همان ابتدا آنچه در خور و در توانمان بود، در مطبوعات سازمانی مان و در روابط بیرونی انجام دادیم، ولی باز تکثیر و انتشار نشریات ویژه کار - شاخه شمال، نمیتوانست در این جهت کمکی باشد، بلکه حتی ممکن بود دستگاه سرکوب دشمن را حساس تر سازد و گروه تحت رهبری رفیق بابک را که احتیالا از لحاظ امنیتی وامکاناتی در شرایط نا مساعدی قرار داشت زیر ضرب قرار بدهد.

از شما رفقای عزیز بخاطر ارسال نامه و زندگینامه رفیق حدادی مقدم ممنونیم و امیدواریم باز هم نامه‌هایی از شما دریافت کنیم. در صورتیکه مجموعه ۱۴ شماره نشریه ویژه کار را در اختیار داشته باشید خواهش میکنیم نسخه‌ای از آنها را برای ما، به نشانی صندوق پستی فرانسه یا آلمان ارسال نمایند. هزینه آنها را به ترتیب که معین کنید میپردازیم. سلامهای رفیقانه ما را بپذیرید.

## انحلال طلبان: کیوتر یا کیوتر...

دنباله از صفحه ۱۱  
بمشابه کلوبها و جمععات فراکسیونهای گوناگون بورژوا گرد هم می‌آیند در مسائل مهم همچون پلاتفرم انتخابات، ارائه کاندیدای واحد و... اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را مبنا قرار میدهند و جز این حقیقتا هیچ شکل حزبی معنی ندارد. و شرم آور اینستکه برای اولین بار در تاریخ معاصر جنبش چپ ایران کسانیکه هنوز عنوان کمونیست را بر خود حمل میکنند در نفی و انکار حزبیت گوی سبقت را از لیبرالهای کهن و "نواندیش" برده‌اند!

لنین این نظریه پرداز علم تشکیلات که تئوری حزبی او قریب بیک قرن سلاح برنده همه لگد مال شدگان تاریخ در مبارزه علیه بردگسی طبقاتی بوده است بر آن بود که انحلال طلبی بدترین و خطرناکترین نوع اپورتونیسم است زیرا اپورتونیستها تلاش میکنند مبارزه پرولتاریا را از مسیر اصلی خارج سازند اما انحلال طلبان با نفی تشکیلات پرولتاریائی، طبقه کارگر را در برابر بورژوازی خلع سلاح میکنند. اما باید افزود کسه همانگونه که اپورتونیست داریم تا اپورتونیست، بهمان سان نیز انحلال طلب داریم تا انحلال طلب.

انحلال طلبان در روسیه ضرورت حزب مخفی را نفی میکردند... اما انحلال طلبان ما آنچه‌ی را مورد انکار قرار میدهند که انحرافات ماندنی حزب مخفی، درخواست فراکسیون رسمی و سایر انحرافات ریز و درشت تشکیلاتی در برابر آن مسائل فرعی و پیش پا افتاده است. آری آنها اصولا اصل تحزب را مورد انکار قرار میدهند. اگر انحلال طلبی بدترین نوع اپورتونیسم باشد انحلال طلبی انحلال طلبان ما خطرناکترین نوع خلع سلاح طبقه کارگر در برابر بورژوازی است. اگر این انحلال طلبان هستند که بسوی پوپولیسم ورشکسته نوع "اقلیتی" رجعت میکنند در عرصه تشکیلات این حزب دمکراتیک مردم ایران است که باید با صداقت تمام با انحلال طلبان بیعت کرده و بسا پذیرش عقب ماندگی اش از آنها بیاموزد.

"اقلیت" و حزب دمکراتیک سیمای مسلکی انحلال طلبان را بنمایش میگذارند. شاید عجیب و متناقض بنظر بیاید ولی این حقیقتی است که دو عنصر ظاهرا متضاد در یک مجموعه بهم پیوند خورده اند. اما در یک نگاه دقیق این تناقض ظاهری رخت بر میبندد. پوپولیسم درمانده لیبرالی که قادر به اصلاح خود نیست چاره ای ندارد جز آنکه

در برابر سوسیال - دمکراسی زانو بزند و زانومیزند رفته‌ای که علیرغم اختلافات ظاهری حزب دمکراتیک، انحلال طلبان و ایضا اقلیت را (مگر نه آنکسه "اقلیت" در برابر این نظریه تشکیلاتی بنفایت لیبرالی مهر سکوت بر لب زده) بهم پیوند میزند یعنی بند ناف پوپولیسم لیبرال را به لیبرالیسم میدوزد نفی تشکیلات رزمنده و پیکارجوی انقلابی برای سازماندهی و مبارزه در شرایط سرکوب فاشیستی حاکم بر ایران است. این درد مشترک همه محافل خارج نشین است که پناهگاه روشنفکرانی هستند که انفراد منشی بورژوازی تا مغز استخوانشان نفوذ کرده و بنا بر این بهترین آماج گسترش بیماری سوسیال - دمکراسی هستند. اما کمونیستها که برای سازماندهی طبقه کارگر همواره بر انضباط و تشکیلات پرولتاریائی اتکا دارند یک شعار را در برابر انحلال طلبان طرح میکنند: انحلال طلبی!

کازم بهار لو

## هنر



## طرحها و قصه‌ها در مجلات مستقل فرهنگی در ایران

۳

ادبیات و هنر معاصر ایران - هم در این دوره است که دارد سر بر میکشد و به عنوان يك فعاليت جدی ادبی، پایه‌های خود را سفت میکند؛ و این حرکت امید بخش، یکی از نتایجی است که ژرفکاوی نگاه و قلم، امروز در برخی شاخه‌های هنر و نحله‌های ادب در ایران به آن دست یافته است.

همین روند است که کسانی چون ناصر زراعتی - که تا کنون بعنوان یکی از معدود منتقدان خوب فیلم و رمان میشناختیمش، و یا ایرج صفیری - که تئاتری شناخته شده‌ای از جنوب ایران است را به میدان می‌آورد و به تجربه کردن طرح و قصه‌ی کوتاه در نشریات مستقل فرهنگی ترغیب میکند. حرکتیایی که مجموعاً بستر عمق یافته و پر تلاشی را در رقم زدن يك دوره‌ی پر بار در این نحله‌ی قصه‌نویسی در ایران نشان میدهد.

اینجا که ذکر شد اما يك سويه واقعيته مربوط به کیفیت و رونق نسبی این طرحها و قصه‌ها در مجلات یاد شده است. سويه دیگر آن به عواملی مانند مشکلات و موانع چاپ و نشر کتاب در ایران امروز مربوط میشود. مشکلات مالی، فنی، خدماتی و از همه عیانتر، کمبود و گرانی بیسابقه‌ی کاغذ و فیلم، سبب میشود که بسیاری از نوشته‌ها با بن بست چاره‌ناپذیر چاپ و نشر روبرو شوند. و هم این خود، موجب روی‌آوری تعداد زيادی از نویسندگان به انتشار قصه‌های کوتاه در مجلات فرهنگی، ادبی، و هنری، و انطباق این نویسندگان با الزامات درج نوشته در این مجلات (عمدتاً بلحاظ فنی مانند حجم) میشود. علاوه بر این، فعالیت ادبی در ایران امروز، در مجموع از همان قانونی تبعیت میکند که در سایر جوامع اختناق زده و سرکوب شده. در هر کشوری، میزان تیراژ و عنوان کتابهای منتشر شده، با گسترش یا محدودیت

نقدی که بر بخشی از کتاب " ادبیات داستانی " جمال میر صادقی نوشته، چه خوب تا کبد میکند: " هر تجربه بزرگ اجتماعی، موجی از آگاهی می‌آفریند و آدمیان بناگزیر، دریافتی ژرف‌تر از پیش می‌یابند... هیچکس قرار نیست به ماقبل هدایت و نیما برگردد، اما هیچکس هم قرار نیست کسه همچنان زمانه‌یی را تکرار کند که از آن جز خاطرای آزار دهنده به جای نمانده است... مخاطبان آقای جمال میر صادقی، دیگر جوانان سالهای ۲۰ تا ۴۱ و حتا نسل دهه ۵۰ نیستند. این مخاطبان مشتاق، دیگر فقط در محدوده رئالیسم و ضد رئالیسم نکتز میترا و درباره ادبیات و ملاقات گورکی، نفس نمیکشند. میتوانند پلخائف بخوانند، میتوانند لوکاج بخوانند و به تدریج سواد خواندن مارکس را هم بدست می‌آورند. میتوانند درباره کافکا تا مارکز بیندیشند. حتا میتوانند کتاب پرسترویکای آقای گورباچف را بخوانند. برشت، ارنتس فیشر، آرنولد هاووز را چند سال پیش خوانده اند. بسا پیکاسو کمابیش آشنایی دارند... (آدینه ۲۷ - شهریور ۶۷) . در يك كلام، هم بخشی از نویسندگانی که قلمشان دهه‌های قبل را تجربه کرده، هم نویسندگانی که با نسل انقلاب بالیده، و هم مخاطبان آنها، به این درک و این ضرورت تردید - ناپذیر رسیده‌اند که بخوانند و بکاوند و تحقیق کنند و پیشینه ادبیات کشورشان را باز بنگردند و خود را در عمق کار پرورش دهند و با مکاتب، سبک‌ها و نوشته‌های نویسندگان کشورهای دیگر و تحولات ادبی و هنری در جهان آشنا شوند و آنها را بشناسند تا با راهتوشه‌ای که به نیاز کنونی ادبیات ایران در این دوره‌ی حاکمیت سیاه فرهنگدگی پاسخ در خوردهد، بنویسند و به قضاوت و نقد نوشته‌ها بپردازند.

خوب است به این نکته نیز اشاره شود که نقد ادبی و نقد هنری - این بزرگترین نقمه‌ی

پس از نگاهی به بریده‌هایی از طرحها و قصه‌های مورد بحث، میپردازیم به چرایی رونق (کیفی) این آثار در ایران امروز. واقعیت اینست که اگر پیش از این، در مقاطعی بعلت تعدد مجلات و نشریات، طرحها و قصه‌های زیادی در مجلات فرهنگی و ادبی منتشر شده‌اند، اما هرگز با تنوع و گستردگی موضوعات و مضامینی که امروز در این قصه‌ها میبینیم، مواجه نبوده ایم. که یکی از علل آن را بی‌تردید میتوان در محدودیت دایره‌ی نویسندگان مربوطه دانست که عمدتاً از همان معدود قصه‌نویسان شناخته شده و صاحب نام ایران فراتر نمیرفت. اما با تکان عظیم اجتماعی ۵۷، بسیاری از ارزشهای تازه آفریده شده و بسیاری معیارهای سنجش ارزشهای پیشین دگرگون گشته است. از نویسندگان " دود چراغ خورده "، آنان که بسه ارزشهای تازه دست یافته‌اند، آثاری می‌آفرینند که در بالش این نحله از ادبیات داستانی معاصر، سهم آشکاری دارد؛ و نیز از جوان ترها، آنان که معیارهای تازه را یافته‌اند، جرئت میکنند بسه میدان آیند و شانه به شانه‌ی پیشکسوتان این راه، گام بردارند. جوان ترهایی که اغلبشان در همان اواسط دهه‌ی پنجاه یا در راه گذاشته‌اند. طرحها و قصه‌های کوتاه در مجلات فرهنگی امروز، آینه‌ی شفاف نتیجه‌ی تا کنونی چنین روندی است. آینه‌ای که نگاه کردن به ژرفای آن، پیش از هر چیز، بسه فهم چگونگی حیات ادبی جامعه‌ی ما در شرایط اختناق و سرکوب و حشتناک سیاسی کنونی، کمک شایانی میکند.

فضای اجتماعی امروز ایران، نه فضای عمومی دهه‌ی سی است نه میانه‌ی دهه‌ی پنجاه. نه با يك دوره‌ی نسبتاً طولانی رکود و جمود، سر و کار داریم و نه با خیزشها و تنشهای تند انقلابی توده‌ای. و پس، موضوع (خودآگاه یا ناخودآگاه) کار نویسنده همچون فضای معینی که در آن نفس میکشد، تفاوتی آشکاری با موضوع کارش در مقاطع نکتز شده دارد. در مقام قیاس مربوطه میتوان گفت مثلاً نه مرگ، بعنوان یکی از عناصر اصلی این طرحها و قصه‌ها، مرگ در " سه قطره خون " هدایت است و نه ژرفای جامعه‌ی آنگونه است که " بوف کور "، تصویر واقعی و بغایت استادانه‌ی آن باشد، و نه " جدال با خاموشی " و بیداد را آنطور که نوشته‌های ساعدی، تنکابنی، مرتضی رضوان، عبداللهمی، و حتا احمد محمود و نسیم خاکسار میتاباند، منعکس میکند. در عین حال، یکدهه‌ی بعد از انقلاب خاصه نیمه‌ی دوم آن، دوره‌ی ژرف نگری در تجربیات پیشین کاوش در کارهای انجام شده، و اشتیاق و احساس نیاز بیشتر به آشنایی با ادبیات جهان بوده است. فرصتی بوده تا نویسنده در یابد که دیگر تکرار موضوعات گذشته و درجا زدن در سیاق نویسندگان (هر چند ارزنده‌ی) دهه‌های پیش و باز پروری قصه‌های نوشته شده، وی را و خوانندگان وی راضی نمیکند. و این، یعنی تکامل معیار ارزشها در ادبیات داستانی ایران. فرج سرکوهی، بر این نکته در

## وحشت از مردم...

دنباله از صفحه ۷

این سخنرانی عمق وحشت خود را از خطراتی که از جانب اقشار مختلف مردم و جناحهای مخالف متوجه رژیم است، بیان می‌کند و مجبور می‌شود طرح اختلافات را "شرا ممنوع" نماید و قول رسیدگی به معضلات رفاهی و اقتصادی جامعه را بدهد.

سران رژیم جمهوری اسلامی تمام سعی خود را در نشان دادن حمایت "امت شهید پرور و امت امام" از حکومت بکار بردند و برای اینکار میلیونها نفر را از اقصی نقاط کشور با قطارهای سریع السیر و اتوبوسها بطور رایگان به تهران کشانیده و نمایش خونین به خاک سپردن "امامشان" را براه انداختند، سیل اطلاعاتیهای حمایت از رهبر و بیعت فوج، فوج مردم این شهر و آن استان و این ارگان و آن نهاد، تمامی رسانهها را بر کرد، اما وحشت سران از همین مردم، از زحمتکشان و تهیدستان، از دانشگاهیان و کارگران و همچنین از بسیج و خانواده شهدا، امری نیست که بتواند پنهان بماند. هشدارهای دائمی سران حکایت از همین وحشت دارد. خانه‌ای در بند سوم پیام خود، یکی از توطئه‌های دشمنان را به رکود و تعطیلی کساندن تولید عنوان میکند و از کارگران، کشاورزان، روستائیان، مدیران، کارمندان، دانشگاہیان، کسبه، نویسندگان و... "اصمیان" درخواست میکند که با مضاعف نمودن کار خود "دشمنان را مأیوس" کنند.

رژیم جمهوری اسلامی ناچار است برای ابقای حکومت خود، مردم را سرکوب کند. دهان مخالفان را ببندد، زندانیان را اعدام نماید و نیروهای انقلابی را با تمام قدرت نابود کند و برای اینکار تا بین دندان مسلح شده و نیروهای خود را آماده میکند. ارتش ۲۰ میلیونی "را براه میاندازد و هیئت "غفو" زندانها را برای "تصفیه" مجدد فعال میکند. اما با همه اینها نمیتواند از وحشت و نگرانی خود از آینده جلوگیری کند. آینده برای رژیم که با سر نیزه حکومت میکند، تاریک است.

با کمک‌های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

زحمتکشان و نیروهای انقلابی در رسانه‌های عمومی آن کشور، باز کرده و حمایت از مبارزه کمونیستها و نیروهای انقلابی علیه رژیم خود گامه ولایت فقیه را تحت هیچ شرایطی قربانی مصالح دیپلماسی و یکجانبه خود نسازد و رژیم تبه کار جمهوری اسلامی را در تمام مجامع و محافل بین المللی بخاطر نقض فاحش حقوق بشر محکوم و منزوی سازد.

همیشه نسبت مستقیم دارد و در همین رابطه است که با نگاهی به طرحها و قصه‌های مورد بحث، باید آنچه را که به رغم وجود سیاه چادر فرهنگ‌گدایی و جهل، در این زمینه نیز انجام گرفته، ستود. "آفتاب گردان، گل همیشه عاشق" نوشته‌ی شهرنوش پاری پور در "دنیای سخن" ۱۷، نمونه‌ی خوبی است از این دست.

"آفتاب گردان را در باغچه نباید ردیف دیوار کاشت. باید در جایی باشد که نور بگیرد (پشت بام؟) ... همیشه در یک باغچه، نخستین آفتاب - گردانی که باز میشود، دومین آفتاب گردانی که باز میشود، سومین آفتاب گردانی که باز میشود، هیچیک جان سالم بدر نمیبرند. محکومیت آنها بدلیل زودرسی آنهاست. واقعا چه اهمیتی دارد که این سه گل میکوشند اول غنچه باز کنند؟ اگر صبر کنند با جمع بیابند این اقبال را دارند که سالم بمانند یا شاید سالم نمانند (چون کسی چه میداند که عابران کدامیک از گل‌ها را لمس خواهند کرد). شاید هم در این معنا حکمتی نهفته باشد، سه آفتاب گردان نخستین، شهیدند. زود می‌آیند تا زود بروند و جان بقیه را نجات بدهند. اگر همه با هم می‌شگفتند، همه با هم در معرض نابودی بودند، از این قرار، احتیاطاً این یک قانون طبیعی است، گل شهید را خود مادر طبیعت دنیا می‌آورد تا جان بقیه مولودانش را حفظ کند. بر این گمانم که خود سه آفتاب گردان نخستین این را میدانند. آفتاب - گردان باور کنید میانیدید، اما من حوصله ندارم در این باره بنویسم، در حقیقت دانشی در این باره ندارم. فقط این را میدانم که روزی در شما رش تخمه‌های رسیده گل، شرکت داشته‌ام. کوچکترین گل، کمی کمتر از هزار و دویست، و بزرگترین گل، کمی بیشتر از هزار و هشتصد دانه پرورده بود. این یعنی عاشق بودن، عاشق ابدی بودن." پایان

آزادیهای سیاسی، نسبت مستقیم دارد. همانطور که تیراز و عنوان کتاب در جوامعی که از آزادیهای سیاسی گسترده بر خوردارند، نسبت بالایی را نسبت به سایر جوامع به خود اختصاص میدهد، انتشار قصه‌ها و طرحها در مجلات فرهنگی و ادبی، که نه حاصل کار کاسیان قلم، بلکه وجهی از عرصه‌ی ادبیات داستانی آن جامعه را بیان کند از میزان محدودی بر خوردارند. عکس همین واقعیت در جوامع سرکوب شده و تحت ستم، جاری است. در ایران، هر نویسنده‌ای برای چاپ و انتشار کتابش باید با انواع نهادهای سانسور حکومتی بدلیل و با بهانه‌های گوناگون، دست و پنجه نرم کند و تا ناپدید عوامل حکومت سانسور را نگیرد موفق به چاپ و انتشار کتاب نخواهد شد. اما وقتی برای درج هر نوشته در مجلات مستقل فرهنگی موجود نویسنده‌ی مربوطه مجبور به گلاویز شدن با نهادهای سانسور حاکم نیست، و از سوی دیگر طیف وسیعی از جمعیت جوان و عموم روشنفکران و دست اندرکاران و هنرمندان ما این نشریات را محل تنفس سالم (و هر چند محدود) فعالیت‌های ادبی می‌بینند، بدیهی است که جایگاه ویژه‌ی این مجلات، نقطه‌ی تمرکز شود برای بسیاری از نویسندگان کهنه کار و تازه‌کار ایران که محدودیتها و موانع زیادی برای گفتن حرفهای گفتنی و بکرشان دارند.

نویسندگان ما گر چه تا حدود زیادی نحوه‌ی گفتن این حرفهای ناگفته و بکر را یافته اند اما باید در نظر داشت که در رژیم سیاه کنونی، نمیتوان آثار ادبی و هنری را - حتا در میان باسوادان کشور به مفهوم وسیع کلمه، توده گیر کرد. میسزان توده‌ای شدن آثار ادبی و هنری، و اصولاً سطح فرهنگ جامعه، با میزان گسترش آزادیهای سیاسی

## درباره مناسبات جدید...

بخاطر جنایتهايش محکوم سازند؟! آيا ککهای تسليحاتی به تقويت پان اسلاميسم و اشتهاي جنگ طلبی رژیم فقیه نخواهد انجاميد؟ آيا رژیم تبه کار ولایت فقیه چنین سلاحهای سنگینی را برای سرکوب گسترده‌تر خلقها بکار نخواهد گرفت؟ آيا اطلاق ضدامپریالیست و انقلابی به چنین رژیمی جز دهن کجی به کارگران و زحمتکشان ایران و افکار عمومی جهان معنای دیگری دارد؟

دولت اتحاد شوروی که سرگرم تعمیق و گسترش دیکراسی در درون جامعه خویش است آيا حاضر بدفاع از حقوق ديمکراتیک خلقهای تحت حکومتهاى دیکتاتوری میباشد؟ يا آنکه این عرصه را همچون گذشته بحول امپریالیستی واگذار میکند تا بصورت ریا کارانه‌ی خود را مدافع دیکراسی جا بزنند؟ آيا حزب کمونیست شوروی که بحق مدافع عنیت (کلاسوست) انرجامعه شوروی است اجازه دانه

است که اخبار کشتارهای زندانیان سیاسی و وضع رقت بار کارگران و زحمتکشان ایران و مبارزات آنها در رسانهها و مطبوعات شوروی منعکس شود؟ طبیعی است که اگر چنین چیزی اتفاق افتاده بود، یعنی اگر عمق جنایات و عملکردهای مافوق ارتجایی حکومت آخوندها در رسانهها و مطبوعات شوروی منعکس شده بودند، مقامات آن کشور باسانی قادر نبودند این چنین بی اعتنا به افکار عمومی مردم ایران و جهان و در اوج جنایات و تروریسم رژیم، شاورنادزه را به ملاقات خمینی بفرستند و یا اینگونه قرار دادهای استراتژیک با رژیم ایران منعقد سازند.

با توجه به مجموعه عوامل بر شمرده فوق است که کمونیستهای ایران مخالف چنین روابط گسترده‌ای بوده و آنها محکوم میدانند، آنها خواهان آتند تا اتحاد جماهیر شوروی راه را برای انعکاس گسترده فجایع حکومت اسلامی و مبارزات کارگران و

## همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

## چین

## انتخابات لهستان

رای گیری برای مجلس سنا و ۳۵ در صد از کرسی های پارلمان اصلی این کشور "سیم" بعنوان يك نقطه عطف در حیات سیاسی این کشور مطرح است. در این انتخابات اپوزیسیون که تحت لیست کاندیداهای "اتحادیه همبستگی" متشکل شده بود، حدود ۸۰ درصد آرا را بخود اختصاص داد. و این مغایر ارزیابی مقامات حزب کارگران متحد سوسیالیست که خود را قادر به کسب آرا ۵۰ درصد رای دهندگان میدانستند، بود. در این انتخابات مجموعاً ۶۲ درصد واجدین شرایط رای دادن شرکت نمودند که خود بیانگر يك ضعف بزرگ در فعالیت سیاسی توده‌ای در این کشور است.

در جریان انتخابات، "همبستگی" با سازمانیافتگی تمام يك کارزار تبلیغاتی بپا کرد و از منابع مالی وسیع کلیسا و امکانات آن در تمامی کشور استفاده فراوانی نمود. بطور کلی تمامی تشکلهای و عناصر سیاسی فعالی که مخالف سیستم سوسیالیستی هستند دست در دست یکدیگر گزارده و علیه حزب کارگران متحد سوسیالیست و دولت لهستان بمیدان آمدند. شبکه عظیم کلیسا در لهستان بعنوان سازمان ویژه این انتخابات بکار افتاد. کاندیداهای همبستگی که بیشتر امکاناتشان در شهرهای بزرگ قرار دارد از کلیساهای در تمامی روستاها و شهرهای کوچک برای مبارزات انتخاباتی خود استفاده نمودند. آنها فعالانه از بی تلاوتی سیاسی مردم و همچنین از رویگردانی توده‌ها از حزب کارگران متحد سوسیالیست و برنامه‌های آن، که در موارد زیادی یا ناگام شده و یا جز امتیازدهی غیر اصولی ببه کلیسا و سرمایه داران به قیمت فشار بر کارگران و زحمتکشان نبوده، بخوبی بهره برداری کردند. در مقابل، حزب کارگران متحد سوسیالیست و متحدان آن با کرختی و بی توجهی زیاد به انتخابات برخورد کرده، اگر چه خود را از پیش شکست خورده نمیدانستند اما در عمل اینگونه رفتار کردند.

روند دمکراسی در لهستان که مدت‌هاست آغاز شده قبل از هر چیز يك امر را برای کمونیستهای این کشور مدلل کرده است: نیاز به هزمونی سیاسی و احیاء اعتبار و پیوند معنوی با مردم این کشور. تاوان دور شدن از مردم و بی توجهی به تامین و تحکیم هر روزه هزمونی سیاسی در میان توده‌ها بجای گیری اهرمهای بوروکراتیک و حکومتی برای پیش بردن برنامه‌ها و برخورد بسا تنگناهای اقتصادی از طریق طرحهای غیر اصولی و باج دهی به کلیسا بقیمت فشار بر زندگی کارگران و زحمتکشان، در انتخابات کنونی پرداخته شد. ●

مقامات حزبی و دولتی از طریق يك سلسله واسطه‌ها (عمدتاً فامیلی) وارد شبکه پر درآمد داد و ستد شدند و همه اینها در حالی است که رشد تورم بطور مداوم بر سطح زندگی توده‌ها فشار می‌آورد.

فقدان دمکراسی سیاسی موجب شده بود که این ناراضی‌ها و اختلاف نظره‌های موجود در حزب و جامعه امکان بروز نیابند و مانند آتش در زیر خاکستر پنهان بمانند. بر چنین متنی از شرایط اجتماعی حاکم در چین شکل گیری جنبش اعتراضی دانشجویان در پکن موجبات فوران خشم و اعتراضی عمومی را فراهم ساخت و بلافاصله تظاهرات به ۱۲ شهر مهم چین گسترش یافت. حمایت بخشی از سران حزب و ارتش آزادیبخش از جنبش دمکراسی به گسترش هر چه وسیعتر ابعاد آن یاری رساند. جنبش دانشجویی تحت شعار دمکراسی طلبانه خود، چند گرایش مهم اجتماعی را عملاً در جهت واحدی به حرکت در آورد الف - کسانی که با اصلاحات اقتصادی مخالفت ورزیده و معتقدند این اصلاحات، نظام سوسیالیستی در چین را نابود میکند و موجب وابستگی چین به امپریالیسم (ژاپن و آمریکا) میگردد. این جریان از شعار انقلاب فرهنگی، مخالفت با مشوقهای مادی و ایجاد برابری و یکسان سازی دستمزدها و شرایط اجتماعی برای همه شهروندان دفاع میکند. ب - قطب متضاد یا کسانی که معتقدند تجربه سوسیالیستی تجربه شکست خوردن است و باید نظام سوسیالیستی را برچید و نظام سرمایه داری مبتنی بر ارزشهای دمکراسی بورژوازی در چین بنا نمود. بورژوازی نو پای چین و دهقانان ثروتمند عمدتاً از این گرایش دفاع میکنند. ج - گرایشی که معتقد به تقدم قائل شدن به اصلاحات سیاسی، تعدیل اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد و بوروکراسی است. این گرایش بویژه در صفوف حزب، ارتش، روشنفکران و بخشهایی از دانشجویان نفوذ دارد. این گرایش در جنبش برای دمکراسی در دوره اخیر نیرومندترین گرایش اجتماعی بود.

جناح حاکم در حزب کمونیست چین که مخالف اصلاحات سیاسی بوده و درخواست بحق جنبش برای دمکراسی را تحت عنوان "لیبرالیسم بورژوازی" محکوم میکند نه فقط به مانع بزرگ در برابر دمکراتیزاسیون جامعه چین تبدیل شده است بلکه با سرکوب خونین دانشجویان به بدترین شکل ممکن به روند دمکراتیزاسیون در جامعه چین پاسخ گفت. چنین سرکوبی جنبش برای دمکراسی در چین را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته و بهترین شرایط را برای بهره برداری جریانات و عناصر ضد سوسیالیست برای منحرف ساختن این جنبش و بقیه در صفحه ۳۱

با دخالت ارتش و سرکوب خونین دانشجویان معترض در پکن، دولت چین به چندین هفته نا آرامی در این کشور پایان داد. حرکت دانشجویان که از ماه آوریل بعد از در گذشت هو یائو پان، دبیر کل سابق حزب کمونیست، آغاز شده و با اعتصاب غذای بخشی از دانشجویان توأم بود سرعت به شهرهای مهم چین گسترش یافت و با شرکت بخشهای وسیعی از توده‌های شهری و نیز حمایت کارگران، کارمندان، روشنفکران و روزنامه نگاران گاهی به تظاهرات تودم‌ای عظیم بویژه در پکن منجر شد. شعارهای تظاهرات دانشجویی تامین دمکراسی، پلورالیسم اتحادیه‌های دانشجویی، آزادی مطبوعات و مبارزه با فساد و بوروکراسی مقامات حزبی و دولتی بود. آنچه که بویژه موجب تودمکیر شدن این جنبش شد شعار دمکراسی و مبارزه با فساد بود.

اصلاحات گسترده اقتصادی - سیاسی و اجتماعی بخاطر پاسخگویی به مشکلاتی که در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی کشورهای سوسیالیستی وجود دارد امر اجتناب ناپذیر است. اما شرط مقدم و حلقه اصلی این اصلاحات، تامین دمکراسی سوسیالیستی برای مشارکت همه جانبه توده‌های مردم در امر اداره امور این کشورها و حل و فصل مشکلات مبتلابه است.

حزب کمونیست چین از سال ۱۹۷۸ بکرشته اصلاحات اقتصادی را برای فائق آمدن بر مشکل عقب ماندگی اقتصادی چین به اجرا در آورد. اما صرفنظر از دست آوردهای این اصلاحات بویژه در دوره اول، تداوم و گسترش آن موجب تشدید نا برابری در روستاها، گسترش تورم در شهرها و فشار شدید آن بر روی کارگران، کارمندان، معلمان و دانشجویان گشت. عکس العمل اجتماعی بویژه در برابر شتاب یافتن این اصلاحات بروز نا آرامی‌ها در روستاها (آتش زدن مزارع دهقانان ثروتمند توسط دهقانان فقیر و تخریب جاهای آب آنها) رشد اعتصابات کارگری در شهرها و موج قبلی جنبش دانشجویی حول شعار دمکراسی بود. دهقانان فقیر، کارگران، کارمندان و همچنین معلمان و دانشجویان علیه کاهش تامین اجتماعی در نتیجه اصلاحات اقتصادی به اشکال مختلف ناراضیاتی خود را نشان میدادند و به شیوه‌های گوناگون بدفاع از حقوق خود که در نتیجه اصلاحات سوسیالیستی تامین شده و در شرایط رفورم اقتصادی بخطر می‌افتاد می‌پرداختند. مبارزه با فساد و رشوه نیز بازتاب همین مبارزه است. نوسرمایه‌داران بخش خصوصی تازه پا، سرمایه‌گذاران خارجی و ۰۰۰ از طریق ساخت و پاخت با مقامات دولتی و حزبی سوده‌های سرشار برای خود دست‌وپا میکنند و یا

## حکومت مستضعفین بزبان آمار رسمی خودش!

در تصویری از توزیع نا برابر در آذربایجان، کشوری که اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۵ چنین آمده که "۴ میلیون از جمعیت کشور ماهانه در آمدی برابر ۱۸۰ تومان داشتند و ۴ درصد از افراد جامعه ماهانه تا ۲۰۰ هزار تومان و ۱۶۰۰۰ برابر کم در آمدترین گروه افراد جامعه در آمد داشتند" و در حالیکه در سال ۶۳ هزینه روزانه یک خانوار شهری حدود ۲۳۹۹ ریال بوده است. همچنین "در سال ۶۲ سهم ۲۰ درصد از خانوارهای پر درآمد جامعه برابر ۴۹/۹ درصد کل درآمد کشور بوده و بقیه در آمد کل کشور ۵۰/۶ درصد متعلق به ۸۰ درصد افراد جامعه بوده است."

برای اینکه ببینیم این رژیم مستضعف پرور چگونه به افتخارات یاد شده در فوق نایل شده است، نگاهی به رشد نقدینگی بخش خصوصی در طی حاکمیت سپاه رژیم اسلامی ضروری است.

این جدول "بیانگر تراکم نظمی از سرمایه های جامعه به صورت نقدینگی بخش خصوصی است که در سال ۶۳ با ۵۵ برابر شدن نسبت به سال ۴۶، به حدود ۸۰ میلیارد دلار (دلاری ۱۰ تومان) رسید" (اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۵)

از نظر آمارهای اقتصادی، رژیم اسلامی را میتوان حقیقتاً حکومت مستضعفین نامید و از دو جنبه اولاً - از جنبه جهانی، چرا که هیچ رژیم معاصری در جهان قادر نشده به سرعتی که رژیم اسلامی مردم کشور خود را به فقر کشانده، مردم کشوری را به فقر بکشد. از این جهت و از نظر سطح زندگی مردم کشور ما بیکی از کشورهای فقیر و "مستضعف" جهان تبدیل شده است. ثانیاً - از جنبه داخلی، چرا که در هیچ دورهای از تاریخ اخیر کشور، تعداد مردم فقیر و مستضعف با این سرعت و تا این درجه افزایش نیافته بود. اعترافات سران رژیم و آمارهای اقتصادی از منابع حکومتی این حقیقت را نشان میدهد. هدایت الهی اثباتی نماینده مردم فاسد در مجلس در این رابطه اعتراف کرده است که "ما باید با صراحت اعلام کنیم که ۸۰ درصد جامعه مان الان دارند در فقر فرو میروند و ۲۰ درصد هستند که در تعریف غنی میگردند" (رسالت - ۱۸ اسفند ماه ۶۷). عمودی زاده نماینده شیروان "تا زمانی که اختلاف حداکثر شکاف در آمدی بین ۱۰ درصد ثروتمندترین خانوار جامعه ما با ۱۰ درصد فقیرترین جامعه بیش از ۲۶ برابر باشد، یعنی ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد جامعه یک سوم در آمد جامعه ما را در سال ۶۶ به خود اختصاص داده باشد بنظر میرسد داد مستضعفین را زدن از طرف ما شعاری بیش نیست" (رسالت - ۱۸ اسفند ماه ۶۷)

سال	۴۶	۵۰	۵۷	۶۳	۶۶	۶۷
نقدینگی بخش خصوصی - میلیارد ریال	۱۴۴/۳	۲۹۶/۳	۲۵۷۸/۶	۷۹۶۶/۹	۱۲۰۰۰	۱۷۵۱۵۰۰۰
	میلیارد ریال	میلیارد ریال	میلیارد ریال	میلیارد ریال	میلیارد ریال	میلیارد ریال

تبدیل آن بیک جنبش ضد سوسیالیستی فراهم میسازد.

سرکوب دانشجویان چینی توسط دولت همانحال بهترین بهانه را برای امپریالیسم فراهم ساخت تا یک کارزار تمام عیار تبلیغاتی علیه سوسیالیسم را در سراسر جهان سازمان دهد. امپریالیسم آمریکا که خود حامی سیاهترین و خونخوارترین نظامهای دیکتاتوری در سراسر جهان است و تا هم اکنون از اعمال کوچکترین مجازات اقتصادی علیه رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی پرهیز نموده است بلافاصله در نقشین دروغسین - مدافع "آزادی" ظاهر شدو به تحریم صدور تکنولوژی و سرمایه به چین پرداخت. این اعمال فشار در شرایط حاضر از آنرو تشدید شد که با توجه به ابتکارات صلح کوریاچف و سفر وی به چین برای از

سرگیری مجدد روابط بین دو کشور و تغییراتی که در سیاست خارجی چین نسبت به روابطش با شوروی و بلوک سوسیالیستی پدیدار شده، حاشیه مانور آمریکا برای استفاده از چین بهانه یکی از بازوهای استراتژی آسیایی علیه شوروی را محدود ساخته و لزوم استفاده از این فرصت برای فشار بعظور کسب امتیاز را ضرور ساخته است.

در چین هیچ اصلاحاتی بدون اصلاحات سیاسی که هدف آن بسط و نهادی کردن دموکراسی سوسیالیستی و مناخله فعال ویی واسطه مردم و در راس آنها طبقه کارگر در اداره دولت و اقتصاد باشد شانس پیروزی ندارد. بی توجهی حزب کمونیست چین به آموزشهای بنیادی مارکسیسم - لنینیسم در باره اهمیت حیاتی مناخله فعال توده های مردم در اداره جامعه سوسیالیستی تنها موجب تضعیف سوسیالیسم در چین و لطامت بزرگ برای جنبش جهانی طبقه کارگر است.

### گزارشی از ...

دنباله از صفحه ۲۶

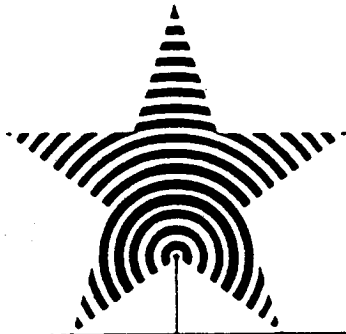
چند ساعت غیبت را نداشتند. و در صورت غیبت جریمه میشدند، البته بعد از اخراج مومنی، تا حدودی این جو از بین رفت اما در مجموع همان قوانین حاکم است و سرپرستها همچنان قدرتمند میباشند. تنبیه کتبی، تعلیق موقت، فرستادن به کارگزینی و سر پا نگهداشتن کارگر کنار میز سرپرست به مدت چندین ساعت و گاه چندین روز و یا نگهداری کارگر در پشت در اتاق مدیر تولید و یا رئیس قسمت و ... از جمله قوانین سخت انضباطی در کارخانه میباشد که کارگران را بشدت تحت فشار قرار میدهد.

# آزادی، استقلال، حکومت شورائی

## سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف



همسر ماه دوازده سال از شهسادات  
 شهرمان سه رسنق حمید اشرف و همسرمان شیرما شین  
 رفقا سوبق فایح خشکسجاری، علامرضا لاسی  
 مهرنای، رضا شرعی، فاطمه حسینی، طاهره حرم،  
 محمدحسین حسواری، اصغر حسینی ابرده، محمد مهدی  
 مرفاسی، غلامعلی خراطی و علی اکروزی  
 مگرد. فدای مطهر صرافت، عشق عمیق سینه  
 نوده ها و سارزتی سایدی و ساداری در معانی  
 سپره کشی و استعداد بود، بدون شک رفیق حمید  
 اشرف عمل اس مبارزه سرفرمت علیه دیکتاتوری،  
 انور و نسیم، رفیرم و یارین سادیکتاتوری بود. ما خا ظره  
 سرافتخار و ساداری شهرمان سه حمید اشرف  
 و ساراش را سادیکتاتوری سراسری آزادی و  
 سوسالسم گرامی مداریم.



## صدای کارگر

راه پوی سارمان کلنگران انقلابی ایران بوده سارگر

☆ برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه  
 ردیف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود.  
 این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار  
 میگردد.

☆ جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود.

☆ برنامه های صدای کارگر ویژه کردستان:

☆ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت  
 ۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج  
 کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش  
 میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه  
 شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.  
 ☆ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه  
 پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر  
 جمعه تکرار میشود.

## چگونه میتوان از داخل کشور با نشریه راه کارگر و رادیوی صدای کارگر مکاتبه کرد

- رفقا! دوستان! خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!  
 اگر برای مکاتبه با سازمان، آدرس و ویژه ای توسط مرکز ارتباطات سازمان در اختیار شما قرار  
 نگرفته است، میتوانید نامه های خود را به آدرس آشنایان خود در خارج از کشور پست کرده و از  
 آنان بخواهید که آنها را به نشانیهای عینی سازمان ارسال کنند.
- اگر آشنائی در خارج از کشور ندارید، میتوانید مستقیما از ایران به نشانیهای عینی سازمان  
 در خارج از کشور نامه بنویسید، بشرط آنکه نکات امنیتی زیر را اکتفا رعایت کنید:
- ۱ - نامه هایی که از داخل کشور مستقیما به آدرسهای عینی سازمان در خارج از کشور  
 ارسال میکنید، فقط باید حاوی گزارشات خبری، طرح سئولات و یا نظرات سیاسی شما باشند؛ و نه  
 به هیچ وجه مسائل و گزارشات تشکیلاتی و یا موضوعاتی که جنبه امنیتی و محرمانه دارند!
  - ۲ - در چنین نامه هایی از نوشتن نام افراد خود داری کنید!
  - ۳ - گزارشات را با دقت تمام طوری بنویسید که در صورت کنترل نامها توسط رژیم، ردپائی  
 از افراد مشخصی یا منزل و محل کار آنها بدست دشمن نیفتد!
  - ۴ - نام و نشانی خود یا هیچ شخصی واقعی را بعنوان آدرس فرستنده در روی پاکت  
 ننویسید و از نام و آدرس غیر واقعی استفاده کنید!
  - ۵ - این نامه ها را که نشانی سازمان روی آنهاست، از پستخانهها و گیشههای پستی  
 پست نکنید!
  - ۶ - نامهها را همیشه در صندوق پستی واحدی نیندازید!
  - ۷ - نامهها را از، منطقه کار و سکونت خود پست نکنید!
  - ۸ - نامهها را نه از شهرهای کوچک و قابل کنترل برای پلیس، بلکه از شهرهای نسبتا  
 بزرگ پست کنید!
  - ۹ - از ارسال اینگونه نامهها بصورت سفارشی و یا اکسپرس - که مستلزم تحویل آنها به  
 گیشه پستخانه است - خود داری کنید!
  - ۱۰ - حتی المقدور خط خود را تغییر دهید!
- (بهرتر است هر نامه را در ۲ نسخه نوشته و آنها را از دو نقطه مختلف پست کنید تا  
 اگر یکی توسط رژیم ضبط شد، شانس دریافت نسخه دوم برای ما باشد).
- ۱۱ - از نوشتن نام سازمان، نام نشریه یا نام رادیو و یا هر چیز دیگری اضافه بر یکی  
 از دو آدرس زیر در روی پاکت، مطلقا خود داری کنید!

آلمان

Postfach 650226  
 1 BERLIN 65  
 w.Germany

فرانسه

ALIZADI, BP195  
 75564 PARIS-Cedex 12  
 France

برای تماس با سازمان  
 از طریق کشورها شماره تلفن  
 تهران ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 شماره گویا در تهران  
 شماره گویا در سایر شهرها  
 شماره گویا در سایر شهرها  
 شماره گویا در سایر شهرها  
 شماره گویا در سایر شهرها  
 شماره گویا در سایر شهرها  
 شماره گویا در سایر شهرها

کمک های مالی و سبای سربازات  
 راه حساب ساروا سز کرده و رسد ساسکی  
 آن راه آدرس نشریه در فرانس سارسال  
 کنند.

CREDIT LYONNAIS  
 MERCURE 808  
 CPT.43956\* HASSAN  
 PARIS - FRANCE

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا